

بخش ششم: تأسیس سازمان آب و برق خوزستان

در هفتم شهریورماه سال ۱۳۳۹ش. ۲۹/ اوت ۱۹۶۰م. دولت آقای دکتر منوچهر اقبال مستعفی و آقای مهندس جعفر شریف امامی، وزیر صنایع و معادن کابینه او، مأمور تشکیل دولت شد. در زمانی که در دولت دکتر اقبال مسؤولیت وزارت کار را به عهده داشتم در مورد قرارداد پیشنهادی یک شرکت آلمانی جهت تأسیس کارخانه ذوب آهن، بین ایشان و من که عضویت کمیسیون رسیدگی به این قرارداد را داشتیم برخوردار شد. بدین معنی که در اثر تذکرات من درباره نقائص آن پیشنهاد، مذاکرات حادّی در هیأت دولت بین ما انجام گرفت، ولی بعداً ایشان به نظراتی که ابراز شده بود توجه کردند و پیشنهاد را برای تجدید نظر از هیأت دولت پس گرفتند. با این سابقه، تردید داشتم که از من برای شرکت در دولت جدید دعوت کنند. حدس من درست درآمد و در روز نهم شهریور ۱۳۳۹ش. ۱۹۶۰م. دولت جدید به حضور پادشاه معرفی شد و دکتر احمدعلی بهرامی، معاون پارلمانی وزارت کار، به سمت وزیر کار تعیین گردید. آقای مهندس خسرو هدایت که در دولت سابق سمت معاونت نخست‌وزیر و سرپرست سازمان برنامه را داشت در سمت خود ابقا شد.

دو روز پس از معرفی هیأت دولت، آقای خسرو هدایت به دیدن من آمدند. سوابق آشنایی ایشان با من به جلسات هیأت دولت و دیدارهای رسمی محدود می‌شد. به همین جهت این عمل ایشان برایم بسیار غیر منتظره بود. آقای خسرو هدایت که فردی مؤدب و خوش‌برخورد بود با مهربانی کامل گفت وقتی هیأت دولت معرفی شد خیلی متأسف شدم که شما را در بین اعضای دولت جدید ندیدم، زیرا در این مدتی که در دولت بودید از دور مراقب شیوه کار کردن و نظرات شما در امور مملکتی بودم. نحوه برخورد شما با مسائل مختلف مرا بر آن داشت که امروز اینجا بیایم و به شما پیشنهاد کنم که سرپرستی بزرگترین طرح سازمان برنامه را، که موفقیت آن اثرات زیادی در برنامه‌های آینده عمرانی کشور خواهد داشت، به عهده بگیرید. در این مورد با آقای نخست‌وزیر هم صحبت کرده‌ام و ایشان صد در صد موافقت دارند. حقوق و مزایای شما برابر حقوق و مزایای وزرا خواهد بود و کلیه اختیارات لازم را هم برای اجرای کار خواهید داشت. ضمناً یکی دیگر از دلایل انتخاب شما برای سرپرستی این سازمان، این است که چنانچه در آینده به سمت دیگری مأمور شدید اشخاص غیر واجد شرایط خود را کاندید این سمت نکنند و سطح مدیریت آن همیشه در سطح وزرای سابق باقی بماند. سؤال کردم ممکن

است توضیح بیشتری در این باره بفرمایید؟ گفتند موضوع برنامه عمران خوزستان است و همانطور که می‌دانید از چهار سال و نیم پیش توسط سازمان برنامه به مرحله عمل درآمده است. اینک، به‌موجب قانونی که از مجلسین گذشته است سازمان جدیدی به‌نام سازمان آب و برق خوزستان با اساسنامه خاصی به‌وجود آمده که هنوز تشکیل نشده است. وظیفه این سازمان این است که کلیه کارهایی را که تا کنون انجام گرفته تحویل بگیرد و به‌عنوان یک سازمان مستقل قانونی و تشکیلاتی، مانند شرکت ملی نفت، وظیفه عمران و آبادی خوزستان را که از مهمترین مناطق زرخیز کشور است به‌عهده بگیرد.

چون در آن زمان در جستجوی فرصتی بودم که بتوانم خدمتی انجام دهم، پیشنهاد مهندس هدایت برایم بسیار مطلوب بود. روز بعد طبق قرار قبلی به دفتر ایشان رفتم و آمادگی خود را برای تشکیل سازمان آب و برق خوزستان اعلام کردم. در این جلسه مهندس هدایت، آقای احمد نفیسی، معاون اداری سازمان برنامه را مأمور کرد که برای تهیه مقدمات تشکیل سازمان جدید، از آن جمله تهیه دفتر مناسب، خرید وسایل کار، و استخدام کارمندان اولیه، با من همکاری کند و اعتبارات لازم را در اختیار بگذارد. آقای مهندس مصطفی مزینی را هم معرفی کردند و اظهار داشتند که او از ابتدای شروع طرح‌های عمران خوزستان حضور داشته و رئیس قسمت طرح‌های عمران خوزستان در سازمان برنامه می‌باشد. تصادف جالبی بود، زیرا مصطفی مزینی و من در کلاس دوم متوسطه در دبیرستان شرف همکلاس بودیم و در پشت یک میز پهلوی هم می‌نشستیم و با هم دوستی داشتیم. در دوران مدرسه او فردی درس‌خوان، منظم و اهل مطالعه بود و جزء شاگردان بسیار خوب به‌شمار می‌رفت. مزینی هم از دیدن من اظهار خوشحالی کرد و گفت حاضر است در تشکیل سازمان جدید با من همکاری کند. لذا پیشنهاد کردم سمت معاون فنی سازمان آب و برق خوزستان را بپذیرد، که قبول کرد و از آن روز با هم شروع به کار کردیم. آقای محمد جهانشاهی ریاست دفتر حقوقی سازمان برنامه نیز که از وکلای برجسته دادگستری بود و اساسنامه سازمان آب و برق خوزستان به انشاء ایشان تهیه شده بود موافقت کرد به‌عنوان مشاور حقوقی با سازمان همکاری نماید. گذشت زمان نشان داد که وجود ایشان در موفقیت برنامه عمران خوزستان بسیار مؤثر بود.

ابتدا دفتری در نزدیکی سازمان برنامه در خیابان علائی به مبلغی در حدود سه هزار تومان در ماه اجاره کردیم و ظرف یک هفته با به‌کار گرفتن یک منشی، یک حسابدار، یک راننده و یک مأمور نظافت و نگهبانی، تشکیلات اولیه را به‌وجود آوردیم. پس از یکی دو هفته مطالعه

پرونده‌ها و آشنا شدن با سوابق عمران خوزستان، به اتفاق مهندس مزینی به دفتر شرکت عمران و منابع در تهران که به نام K.D.S.¹⁴ نامیده می‌شد، رفتیم. رئیس این دفتر مردی بود آمریکایی به نام ویلیام برابانت¹⁵ حدود چهار ساله، سپید چهره، با قدی بلند، رفتاری خشک ولی مؤدب، و نگاهی سرد. پس از مراسم معرفی، از سازمان K.D.S. بازدید کردیم. وظیفه K.D.S. تأمین خدمات اداری، به‌ویژه سرویس‌های فوری و ضروری، مانند خریدهای کوچک از بازار تهران، خدمات مسافرتی، ارتباط با مقامات سازمان برنامه و ادارات دولتی برای گرفتن پروانه کار برای اتباع خارج، گرفتن ویزاهای مسافرتی، و همچنین ارتباط با واحدهای عملیاتی در خوزستان از طریق رادیو تلفن یکطرفه بود. در حال حاضر که امکانات نامحدودی برای برقراری ارتباط با اقصی نقاط دنیا فراهم است شاید داشتن ارتباط رادیو تلفنی بین تهران و خوزستان خیلی ابتدایی به نظر برسد، ولی در سالهای ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۰ م. که برقراری ارتباط تلفنی حتی در شهر تهران اشکال داشت و سریع‌ترین وسیله ارتباطی با نقاط مختلف مملکت تلگراف بود، داشتن یک وسیله ارتباط رادیو تلفنی امتیاز بزرگی به‌شمار می‌رفت. تعداد کارکنان K.D.S. بسیار محدود بود و با مقایسه با حجم کاری که انجام می‌دادند نشان می‌داد که رعایت حد اکثر صرفه‌جویی را در استخدام اشخاص کرده‌اند.

پس از بازدید از دفتر K.D.S. برنامه‌ای برای بازدید از طرح‌های خوزستان تنظیم شد و به اتفاق مهندس مزینی با قطار آهن به خوزستان رفتیم. مرحله اول این مسافرت بازدید از تأسیسات طرح سدّ دز بود. حدود ساعت ۴ صبح ترن به اندیمشک رسید. در ایستگاه، آقای لئو اندرسن¹⁶ به اتفاق همکار ایرانی‌اش آقای مرتضی وکیل‌زاده از ما استقبال کردند و ما را به مهمانسرای K.D.S. که در اندیمشک واقع بود بردند. این مهمانسرا را یک ایرانی به نام رشیدیان اداره می‌کرد. خانه‌ای بود قدیمی که یک حیاط کوچک و چهار اتاق خواب داشت که با ساده‌ترین وسایل مبله کرده بودند، اما بقدری تمیز بود و خوب اداره می‌شد که همه کسانی که به آن منطقه مسافرت می‌کردند مایل بودند در آنجا اقامت کنند.

روز بعد، از طرح سدّ دز بازدید کردیم. محل سدّ، در لابلای کوه‌های عظیم بختیاری، با اندیمشک حدود سی کیلومتر فاصله داشت و با یک جاده خاکی که از طرف شرکت عمران و

¹⁴ Khuzestan Development Services

¹⁵ William Brayant

¹⁶ Leo Anderson

منابع ساخته شده بود به این شهر متصل می‌شد. در طول راه تعداد زیادی کامیونهای مختلف مشغول حمل وسایل بودند و در نقاط مختلف این کوهستان گروههای متعدد مهندس و سرکارگر، که اغلب خارجی بودند و عده کثیری کارگر ایرانی کارهای مختلف از قبیل صاف کردن جاده‌ها، کشیدن خطوط برق، و بتن‌ریزی برای کار گذاشتن تأسیسات بزرگ و کوچک برقی انجام می‌دادند. وقتی به بالاترین نقطه ارتفاعات رسیدیم سرمهندس کار، که یک آمریکایی به نام ویلیامز^{۱۷} بود، توضیح داد که راهسازی برای رسیدن به محل پی‌کنی و ایجاد تأسیسات در بستر رودخانه از مهمترین قسمت‌های برنامه مقدماتی ساختمان سد است. زیرا در مرحله اول باید وسایل بتن‌ریزی و ساختمانی را برای کار برد و محل نصب توربین‌های عظیم تولید برق و فضاهای بزرگ مورد نیاز را در داخل کوه حفاری کرد و در مراحل بعدی نیز، پس از پایان کار ساختمان سد و تأسیسات مربوط، باید همواره به آنها دسترسی داشت. او اضافه کرد که سد در موقعیت جغرافیایی مشکلی قرار دارد و رسیدن به محل پی‌کنی سد از کنار رودخانه و در ارتفاعات پایین، کاری بسیار پر خرج تشخیص داده شده است. لذا، برای صرفه‌جویی در هزینه، طریق بسیار مشکل و پر زحمت کشیدن جاده به ارتفاعات بالا و حفر تونلی برای رسیدن به بستر رودخانه انتخاب شده و از لحاظ سرعت در اجرای کار، ساختمان تونل از دو انتهای آن شروع شده و حسابها بقدری دقیق بوده است که این دو تونلی که از دو جهت مختلف بطور مارپیچ در داخل کوه حفر شده درست در نقطه پیش‌بینی شده بهم رسیده‌اند. در حال حاضر کلیه کارها انجام گردیده و در طراحی آن پیش‌بینی شده است که دو کامیون بزرگ بتوانند به راحتی از کنار هم بگذرند.

دیدن تأسیسات بزرگی که در اطراف سد برپا شده بود - خطوط متعدد انتقال فشار قوی و برج‌های بلند آلومینیومی، تعداد کثیر وسایل حمل و نقل ماشین آلات و تجهیزات مورد نیاز طرح، و از همه مهمتر عشق و شوری که در چهره افراد دیده می‌شد که با علاقه و مهارت در ارتفاعاتی کار می‌کردند که انسان جرأت نمی‌کرد از آنجا به پایین نگاه کند، همه ما را تحت تأثیر قرار داد. سپس از مؤسسه هلندی «هایدمات چاپی»^{۱۸} که مسؤول مطالعه روابط آب و خاک و گیاه در طرح آبیاری آزمایشی دز بود، بازدید کردیم. کاری که از نظر تعیین مشخصات فیزیکی

¹⁷ Williams

¹⁸ Hydemat Chapi

و شیمیایی خاک، مسائل آبیاری، مسائل زه‌کشی، و آب مورد نیاز گیاهان انجام داده بودند، تحسین آمیز بود.

پس از بازدید از مؤسسه هایدمات چاپی، مسؤولان K.D.S. درباره مسائل مربوط به امراض و انگل‌هایی که معمولاً بعد از ایجاد شبکه‌های آبیاری باید انتظار آنها را داشت، مانند انگل،¹⁹ نوع گیاهان قابل کشت در منطقه و دفع آفت آنها، توسعه دامپروری و آوردن نژادهای مقاوم در مقابل هوای گرم خوزستان، بهره‌برداری صحیح از آب و خاک و بالتیجه بالا بردن سطح درآمد عمومی، گزارش دادند.

در مقابل، شهر دزفول حالت تأثیری به هر بازدیدکننده می‌داد. ساختمانها اغلب کهنه و کاه‌گلی، کوچه‌ها باریک و مملو از کثافت، دو سه خیابان با اسفالت‌های خراب، بجز بعضی از کسبه و کارکنان دولت، بیشتر مردم با لباسهای کهنه و پاره به این طرف و آن طرف می‌رفتند. بچه‌هایی که صورتشان کثیف و پر از مگس بود در گرد و خاک بازی می‌کردند. شهردار توضیح داد که به‌علت بالا بودن سطح آب زیرزمینی در شهر دزفول، کندن چاه فاضلاب در منازل مواجه با اشکال است. به‌همین جهت از قدیم مستراحهای منازل را در پشت بام می‌ساخته‌اند و فضولات از داخل ناودانها به کوچه ریخته می‌شده و در جوی‌های کوچه‌ها جاری بوده است. به این ترتیب، به‌علت وجود کثافت، اهالی شهر اغلب مبتلا به مرض تراخم بوده‌اند و شهر دزفول به‌نام شهر کوران نامیده می‌شده است. اما در حدود ده سال قبل، با کمک سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و همکاری بنیاد خاور نزدیک، طرحی به‌منظور مبارزه با تراخم در این شهر اجرا شده که نحوه‌ی خارج شدن فاضلاب‌ها از منازل را تغییر داده و در نتیجه تعداد بیماران تراخمی به‌نحو چشمگیری کم شده است. اما با تمام این توضیحات، روشن بود که هنوز مسأله اصلی، یعنی رعایت اصول بهداشتی، در این شهر حل نشده و علت اصلی آن هم فقر عمومی است؛ شهرداری درآمد کافی ندارد و کمک‌های دولت هم بسیار ناچیز و فقط در حدود اسفالت کردن چند خیابان، آن هم به‌طور ناقص، بوده است و بالتیجه وضع اسفناک گذشته ادامه دارد. برق شهر نیز توسط دو شرکت خصوصی اداره می‌شد که با گذاشتن تعدادی تیرهای چوبی کج و معوج چند خیابان را روشن می‌کردند و به منازل تعدادی افراد نسبتاً متمکن برق می‌دادند و جمع تولید برق آنها از چند صد کیلووات تجاوز نمی‌کرد.

¹⁹ Bilharzia

مسئولین طرح آبیاری دز توضیح دادند که هرچند سد دز می‌تواند یکصد و بیست و پنج هزار هکتار را آبیاری کند ولی در حال حاضر فقط در یک قسمت این اراضی، که مساحت آن حدود ۲۲ هزار هکتار می‌باشد، شبکه آبیاری بنا خواهد شد. در این مساحت تعداد ۵۸ قریه وجود دارد که متعلق به افراد بوده و تا حدی زیر کشت است و بقیه اراضی به علت نبودن آب، اغلب بایر و اکثراً متعلق به دولت است. در بعضی قسمت‌های این اراضی اشخاصی هستند که ادعای مالکیت دارند ولی فعالیتی در روی زمین بطور مستمر دیده نمی‌شود. به همین جهت پیش‌بینی شده است که اولین قسمت طرح آبیاری در این منطقه ۲۲ هزار هکتاری انجام شود. طبیعتاً همکاری مالکین در اجرای این قسمت از طرح نهایت اهمیت را دارد به‌ویژه این که بانک جهانی نیز در قرارداد وام خود برای سد دز جلب موافقت مالکین و استفاده کنندگان از آب رودخانه دز را از بابت پرداخت آب‌بها جزء شرایط مالی پرداخت وام ۴۲ میلیون دلاری خود قرار داده و توسعه شبکه آبیاری از ۲۲ هزار به ۱۲۵ هزار هکتار را موکول به موفقیت طرح آبیاری آزمایشی دز کرده است.

در این زمان هرچند قانون اول اصلاحات ارضی به تصویب رسیده بود ولی نحوه اجرای آن هنوز کاملاً روشن نبود و مالکین امیدوار بودند به نحوی از انحاء از اجرای آن جلوگیری کنند. تصور من این بود که مالکین از اجرای طرح آبیاری در این منطقه ۲۲ هزار هکتاری استقبال کنند و آن را به نفع خود بدانند، زیر تمام هزینه ساختمان سد و ایجاد شبکه آبیاری و راهسازی را دولت می‌پرداخت و مالکین خصوصی از آب منظم در تمام مدت سال و کلیه خدمات کشاورزی و دامپروری و غیره استفاده می‌کردند بدون این که در پرداخت هزینه آن، به جز مبلغ ناچیزی بابت آب، سهمی داشته باشند. ولی مسئولین طرح توضیح دادند که مسأله به این سادگی نیست. زیرا اولاً اغلب مالکین به قولهای دولت اعتماد ندارند و حرفهای مربوط به ساختن سد و راه و شبکه آبیاری و تسطیح اراضی و آوردن بذر و نهال و دام‌های جدید را یک نوع تبلیغات می‌دانند. و می‌گویند ما تا به حال از این حرفها زیاد شنیده‌ایم، و دیده‌ایم که چندین سال درباره سد کرخه صحبت کردند ولی وقتی سد ساخته شد اثر مفیدی نداشت و معلوم نیست که این سد دز هم چیزی مانند سد کرخه نباشد. در مقابل این وعده‌هایی که به ما داده می‌شود ما باید از هم اکنون بطور قطع، کاغذ امضا کنیم و متعهد شویم که پول آب بدهیم، در حالی که در زمان حاضر، طبق مقررات فعلی، از رودخانه دز حق آب داریم و کشت می‌کنیم و پولی هم نمی‌دهیم. چنانچه تعهد کنیم که برای استفاده از آب رودخانه دز پول بدهیم دولت به

سراغمان خواهد آمد و پول اضافی از ما خواهد گرفت بدون این که چیزی به دستمان رسیده باشد (این مسأله بعداً برای اجرای طرح، مشکلات زیادی ایجاد کرد که به نوبه خود توضیح داده خواهد شد).

حدود دو بعد از ظهر به طرف این منطقه که بلافاصله در جنوب شهر دزفول قرار دارد حرکت کردیم. آقای وکیلزاده گفت مسیری که طی خواهیم کرد حدود سی کیلومتر است و در انتهای راه به محلی از رودخانه دز خواهیم رسید که در طرف دیگر آن طرح احیای کشت نیشکر هفت تپه قرار دارد. بعد از حدود دو ساعت رانندگی با جیب، فقط حدود شش کیلومتر پیش رفته بودیم. در آنجا به ساختمان محقر کوچکی رسیدیم که تابلو کهنه‌ای به دیوار آن نصب بود و نشان می‌داد دبستان چهارکلاسه‌ای است که به نام مالک محل نامگذاری شده است. گفته شد که در تمام ۵۸ قریه واقع در آن منطقه فقط سه دبستان وجود دارد. پس از گذشتن از این دبستان، به علت خرابی کوره‌راهی که در آن حرکت می‌کردیم و غیر قابل عبور بودن آن پس از غروب آفتاب، به ناچار از ادامه بازدید صرف‌نظر کردیم و به دزفول برگشتیم.

روز بعد، از طرح احیای نیشکر در هفت تپه بازدید شد. در اینجا از کل مساحت ده هزار هکتاری که از طرف سازمان برنامه خریداری شده بود، حدود دو هزار و پانصد هکتار آن تسطیح شده و از لحاظ آبیاری آماده بود و کارگران محلی مشغول کاشتن قلمه‌های نیشکر بودند. مزرعه بزرگی نیز برای آزمایشات و پیدا کردن بهترین نوع نیشکر که در شرایط آب و هوای خوزستان بالاترین عملکرد را داشته باشد دائر شده بود و عده‌ای در آن مشغول کار بودند. یک تلمبه‌خانه بزرگ نیز در کنار رودخانه دز ساخته شده بود که آب مورد نیاز مزارع نیشکر را تأمین می‌کرد.

مسئول طرح، که از طرف شرکت بروئر^{۲۰} هاوایی تعیین شده بود با گروه ما ملاقات و پس از دادن توضیحات لازم، ما را به محوطه‌ای که برای اقامت کارکنان خارجی ساخته شده بود، هدایت کرد. در این محوطه تعدادی خانه مسکونی و چند اتاق برای اقامت کسانی که به طور موقت برای انجام کارهای مختلف به هفت تپه می‌آمدند ساخته شده و یک ساختمان نیز، به عنوان باشگاه برای استفاده کارکنان خارجی اختصاص داده شده بود. مسئول طرح توضیح داد که کلیه کارها طبق برنامه پیش می‌رود و در موقع آماده شدن نیشکرهایی که فعلاً در دست

²⁰ Brewer

کاشت است کارخانه نیز آماده خواهد بود که برای تولید شکر مورد استفاده قرار گیرد. برای درو کردن سریع نیشکرها نیز ماشین‌آلات مخصوص پیش بینی شده بود. نکته قابل ملاحظه این بود که در تمام طرح نیشکر حتی یک نفر کارشناس فنی ایرانی که مسؤول کار مؤثری باشد وجود نداشت و ایرانی‌هایی که کار می‌کردند یا در خدمات پایین و یا کارگر صنعتی و کشاورزی بودند.

پس از بازدید، به طرف اهواز حرکت کردیم. در جنوب غربی اهواز در کنار رودخانه کارون در منطقه‌ای به نام کوی گلستان، تعداد شصت خانه برای اقامت کارکنان خارجی شرکت عمران و منابع و یک باشگاه با ده اتاق مسکونی برای متخصصین که به‌طور موقت برای اجرای کاری به خوزستان می‌آمدند ساخته شده بود.

به‌طوری که گزارش دادند ساختمان این محل با نظر کارشناسان شرکت عمران و منابع از طرف بخش خصوصی انجام گرفته و شرکت با در نظر گرفتن هزینه‌ای که برای ایجاد چنین محلی مورد لزوم بوده نسبت به اجاره آن اقدام کرده است.

روز بعد، از تأسیسات برق اهواز که به مدیریت کارشناسان شرکت عمران و منابع اداره می‌شد بازدید به‌عمل آمد. در اینجا گفته شد که در گذشته تأسیسات برق اهواز توسط یک شرکت خصوصی با امکانات بسیار محدود اداره می‌شده و ظرفیت تولید آن کمتر از هزار کیلووات بوده است که فقط می‌توانسته تعدادی از خیابانهای شهر و بعضی منازل را روشن کند. ولی با توجه به این که قبل از رسیدن برق سد دز به شهر اهواز لازم بوده است که شبکه برق شهر را تکمیل و تشکیلات مربوطه را آماده سازند، لذا طرح کاملی از نظر تأمین برق تمام منطقه اهواز، از جمله تأمین برق شبکه روشنایی شهر و برق کلیه منازل با در نظر گرفتن تمام احتیاجات، برق کارخانجات و کارگاهها و بیمارستانها وسایر مؤسسات پیش‌بینی شده و کارکنان آموزش لازم را دیده‌اند. رشد تشکیلاتی به‌نحوی است که در موقع رسیدن برق سد دز، واحدهای مربوطه آمادگی کامل خواهند داشت که کلیه احتیاجات متقاضیان را فوراً تأمین کنند. در ضمن، چون شرکت ملی نفت بیش از نیازمندیهای خود برق دارد، شرکت عمران و منابع، طبق قرارداد خصوصی، از شرکت نفت برق خریداری و با خط فشار قوی از آبادان به اهواز منتقل می‌کند. این خود موجب آمادگی بیشتر تشکیلات برق شهر اهواز شده و در نتیجه، همزمان با تولید برق سد دز، این شهر آمادگی کامل برای توزیع برق در یک شبکه وسیعتر خواهد داشت و بعداً، برق تولیدی سد دز در جهت عکس، از اهواز به آبادان منتقل خواهد شد.

در اینجا با مهندس یمین افشار که از کارشناسان برجسته ایران بود آشنا شدم. او قبلاً سمت معاونت برق تهران را داشت و در آن زمان در شرکت عمران و منابع کار می‌کرد. (ایشان در سالهای بعد به سمت ریاست سازمان برق ایران و استانداری استان بنادر منصوب شدند). مهندس یمین افشار توضیح داد که در تنظیم تشکیلات برق اهواز تمام اصولی که در تشکیلات برق‌های منطقه‌ای دره تنسی آمریکا مورد اجرا قرار گرفته رعایت شده است. برای اولین بار در ایران، روش تعیین تعرفه مصرف برق بر اساس جدیدی استوار گردیده که سازمان تأمین‌کننده برق بتواند با رعایت اصول اقتصادی، کلیه احتیاجات مصرف‌کنندگان را در هر ردیفی که باشند، اعم از برق منازل یا برق کارخانجات و روشنایی خیابانها، با ولتاژ ثابت در تمام ۲۴ ساعت و در تمام روزهای سال، تأمین کند. برای رسیدن به این هدف، اصولی را باید رعایت کرد که مهمترین آن اصل عدم تبعیض است. این اصل در مقررات این تشکیلات پیش‌بینی شده، به این معنی که کلیه مصرف‌کنندگان در مقابل اداره برق یکسان هستند و همگی باید طبق قراری که در ابتدا قبول می‌کنند هر ماه بهای برق مصرفی خود را بپردازند. او اضافه کرد که شاید این موضوع در ابتدای امر ساده به نظر بیاید، ولی با کمال تأسف یکی از دلایل ورشکست شدن شرکتهای تأمین‌کننده برق در ایران این است که سازمانهای دولتی و اشخاص متنفذ، اعم از دولتی و خصوصی، به تناسب زور و قدرتشان از پرداخت بدهی‌های خود به شرکتهای برق خودداری می‌کنند و به همین جهت مؤسسات تأمین‌کننده برق را به ورشکستگی می‌کشاند. در ابتدای امر که شرکت برق اهواز تشکیل شد، در جلسه اول هیأت مدیره، کارشناس آمریکایی که مسؤول به وجود آوردن این تشکیلات بود از هیأت مدیره خواست که اولین تصویبنامه هیأت مدیره، تصویب اصل عدم تبعیض باشد. اعضای هیأت مدیره بالاتفاق اظهار داشتند که این موضوع از واضحات است و احتیاجی به تصویب هیأت مدیره ندارد. ولی با اصرار کارشناس مذکور، اصل عدم تبعیض تصویب شد. پس از مدتی بعضی از مؤسسات، از جمله ارتش و دادگستری، صورتحساب خود را در آخر ماه نپرداختند و اداره برق در صدد قطع برق آنها برآمد و بلوایی برپا شد. هیأت مدیره به اداره برق فشار آوردند که از قطع برق آن مؤسسات جلوگیری شود، ولی مسؤول اداره برق، که همان آمریکایی بود، پافشاری کرد که بنا به تصویب هیأت مدیره نباید تبعیض صورت گیرد. بالاخره کار به مقامات بالا کشید و از مرکز به ارتش و دادگستری دستور داده شد که بدهی خود را بپردازند و از آن زمان به بعد دیگر کسی جرأت

نکرد پول برق را نپردازد. به همین جهت تشکیلات برق اهواز اولین مؤسسه برق در ایران است که از این بابت حساب و کتاب منظمی دارد.

دو روز بعد، پس از مذاکره با اغلب کارشناسانی که در منطقه اهواز بودند و کسب اطلاع از کارهای آنها و ملاقات با استاندار خوزستان و مقامات محلی، به تهران مراجعت کردم. از بازدید طرح‌هایی که در خوزستان در دست اجرا بودند و بحث و مذاکره با کارشناسانی که در طی پنج سال تمام این منطقه را مطالعه کرده بودند برداشت من چنین بود:

۱- امکانات طبیعی بی‌نظیری در استان خوزستان وجود دارد که تا کنون غیر از بهره‌برداری از منابع نفتی، اقدام مؤثر دیگری در جهت استفاده صحیح از آن به عمل نیامده است. این منطقه وسیع پنج رودخانه پر آب دارد که می‌تواند حد اقل یک میلیون هکتار اراضی مرغوب را آبیاری و ۶ میلیون کیلووات برق تولیدکنند، آفتابی دارد که اجازه می‌دهد که با توجه به زمان رشد محصولات کشاورزی در برخی از مناطق، چند بار در سال محصول برداشت، و موقعیت جغرافیایی خاصی دارد که دسترسی به وسائل حمل و نقل دریایی را آسان و در نتیجه صدور کالاهای کشاورزی و صنعتی را با هزینه ارزان به سایر نقاط دنیا امکان‌پذیر می‌کند. معذک این منابع عظیم مورد بهره‌برداری قرار نگرفته و ساکنین آن، به‌جز کسانی که در صنعت نفت کار می‌کنند و یا تجار و کسبه‌ای که اکثراً از استان اصفهان به آنجا آمده‌اند و خانه اصلی‌شان در اصفهان است، اعم از شهری و روستایی، دارای درآمدی ناچیز بوده و در فقر و مسکنت زندگی می‌کنند.

۲- اجرای طرح‌های کوچک کوتاه‌مدت و پراکنده دردی را از این مردم دوا نخواهد کرد و اثر مهمی به‌جا نخواهد گذاشت.

۳- دستگاه‌های دولتی موجود بسیار ضعیف و ناتوان هستند و قوانین و مقررات موجود و تمرکز اختیارات در تهران چنان دست و پای آنها را بسته است که امکان اجرای هر کاری را از آنها سلب کرده و در نتیجه به‌طور دائم درگیر مسائل پیش پا افتاده روز و حفظ موقعیت خودشان می‌باشند.

۴- شجاعت آقای ابوالحسن ابتهاج و لیاقت و کاردانی همکارانش در به‌راه انداختن این کارهای عظیم قابل احترام و تحسین است و وظیفه میهنی و وجدانی انسان حکم می‌کند که تا حد توان در مقابل سیل خروشان معاندین و مخالفین این اقدامات استقامت شود تا لطمه‌ای به پیشرفت کارها نخورد.

۵- کارمندان و کارشناسان خارجی که در این طرح‌ها مشغول کار هستند افرادی می‌باشند که طبق قراردادهایی به خوزستان آمده‌اند و احساسات خاصی نسبت به ایران و ایرانی‌ها ندارند و روزی که احیاناً شرایط کاری‌شان مناسب نباشد از ایران خواهند رفت. برای پیشگیری از اتلاف احتمالی پولهایی که خرج شده، باید اولاً طرح‌هایی را که شروع شده هرچه زودتر به مرحله بهره‌برداری رساند؛ و ثانیاً در اسرع وقت جانشینانی از بین جوانان تحصیلکرده و شایسته ایرانی برای هر یک از مدیران و کارشناسان خارجی که در طرح‌ها کار می‌کنند پیدا کرد.

پس از مراجعت به تهران، از همکار سابقم آقای حسن شهمیرزادی، که تحصیلات عالی خود را در آمریکا و سویس به پایان رسانده و سالها معاون هیأت مستشاری آمریکایی مأمور بررسی و تجدید نظر در تشکیلات دولت بود، دعوت کردم که به‌عنوان معاون در سازمان آب و برق خوزستان شروع به کار کند. بعداً به‌منظور معارفه در یکی از جلسات مشترک شورای عالی برنامه و هیأت عالی نظارت شرکت کردم و در مورد مشاهدات خود در خوزستان توضیحاتی به اطلاع آقایان اعضاء رساندم. خوشبختانه نظر کلی آنها را نسبت به طرح‌های عمران خوزستان مساعد دیدم. عده‌ای از آقایان، ضمن اظهار خوشوقتی از این که کارهای عمران خوزستان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است، تأکید کردند که برنامه عمران خوزستان بهترین و در عین حال مشکلترین برنامه‌ای بوده است که تا آن زمان سازمان برنامه درباره آن اقدام کرده است. به همین جهت، شورای عالی و هیأت نظارت تا کنون از هر اقدامی که برای پیشبرد این برنامه لازم بوده است خودداری نکرده و در آینده نیز از هر گونه کمکی برای ادامه این برنامه کوتاهی نخواهند کرد.

حمایت این آقایان، که هرکدام دارای سوابق طولانی در امور مهم مملکت بوده و اکثر مقامات عالی را طی کرده بودند، برای من بسیار دلگرم‌کننده بود. تنها یک نفر از اعضای هیأت نظارت در مورد رسیدگی به حسابهای گذشته طرح‌های عمران خوزستان اظهار داشت که باید ترتیب سریعی جهت تسویه حسابهای سابق داده شود. من نیز قول دادم در این مورد هر اقدامی را که لازم باشد انجام بدهم و تقاضا کردم فرد مورد اطمینانی را معرفی کنند که با کمک سازمان آب و برق خوزستان هرچه زودتر این کار به نتیجه برسد. چند روز بعد شخص مورد نظر هیأت نظارت مشغول کار شد.

تصور من این بود که منظور از تذکر هیأت نظارت درباره حسابهای معوقه، حسابهای چند ماه گذشته است که به‌عللی در رسیدگی به آنها تأخیر شده است. ولی پس از مذاکره با مقامات مالی

سازمان برنامه معلوم شد که این کار ارتباطی با چند ماه گذشته ندارد، بلکه از روز اولی که پرداخت‌هایی از طرف سازمان برنامه در مورد عمران خوزستان به عمل آمده، تسویه حسابها معلق مانده و تمام پرداخت‌ها به صورت علی الحساب انجام گرفته و از چهار سال و نیم قبل که اولین پرداخت صورت گرفته تاکنون یک شاهی آن به حساب قطعی گرفته نشده است. بدیهی است این موضوع بسیار نگران‌کننده بود، زیرا هر روز در خوزستان و تهران و نیویورک از محل این برنامه‌ها صدها نفر حقوق می‌گرفتند، ماشین آلات و وسائل مختلف خریداری می‌شد، عده زیادی مسافرت می‌کردند و انواع هزینه‌ها انجام می‌گرفت. صورت اسامی مؤسسات خارجی و داخلی که به نحوی در اجرای برنامه عمران خوزستان دست‌اندرکار بودند به صورت یک کتاب و شبیه دفتر تلفن بود. از ملیت‌های مختلف، اعم از آمریکایی، ژاپنی، انگلیسی، هلندی، ایتالیایی، هندی، پاکستانی، اتریشی، کانادایی و غیره، در طرح‌های گوناگون مشغول به کار بودند. تصور این که یک روز به علت تسویه نشدن حسابهای گذشته از پرداخت‌های مربوط به آینده جلوگیری شود، و حرکت این ماشین عظیمی که در چهار سال و نیم گذشته به راه افتاده و هر روز دور بیشتری گرفته و اینک در حال رسیدن به هدف است، متوقف گردد، پشت انسان را می‌لرزاند. زیرا واقعیت این بود که در چهار سال و نیم گذشته هزینه‌های انجام شده صرف برنامه‌ریزی و تهیه و تدارک وسائل و کارهای زیربنایی برای کار نهائی، یعنی ساختن ششمین سد بزرگ دنیا، ایجاد شبکه وسیع برق‌رسانی در سطح استان خوزستان، ایجاد شبکه آبیاری در یکصد و بیست و پنج هزار هکتار، احیای کشت نیشکر در پنج هزار هکتار و تولید پنجاه هزار تن نیشکر و تعدادی طرح‌های عمرانی دیگر شده بود. اما در آن زمان هنوز نه سدی ساخته شده بود، نه برقی به جایی رسیده بود، نه کانال آبیاری وجود داشت، نه نیشکری به ثمر رسیده بود و نه کارخانه‌ای به راه افتاده بود، اگرچه وسایل اجرای تمام این کارها در پای کار قرار داشت. اگر سد ساخته نمی‌شد تونل بزرگ شش کیلومتری که از ارتفاعات بلند کوه‌های بختیاری تا بستر رودخانه دز حفر شده بود به درد چیزی نمی‌خورد و کار تلف شده‌ای بود، ده هزار هکتار اراضی هفت‌تپه که مأمورین سازمان برنامه با زحمت زیاد خریداری کرده بودند و دو هزار و پانصد هکتار آن با هزینه زیاد تسطیح شده بود، به سرنوشت سایر اراضی بایر خوزستان دچار می‌شد. بزرگترین گروه کارکنان فنی که از اقصی نقاط دنیا برای انجام کار گرد آورده شده بودند، پراکنده می‌شدند و چنان بدنامی برای ایران ایجاد می‌کردند که دیگر تا سالیان سال کسی حاضر نمی‌شد برای یک کار جدی به ایران بیاید. بالاتر از همه، تمام امیدها و آرزوهای مردم خوزستان، که

مدت پنج سال وعده‌های خوشحال‌کننده مقامات دولتی را شنیده بودند، به یأس بدل می‌شد و این بزرگترین لطمه روحی برای آنان بود.

این اندیشه‌ها مرا بر آن داشت که فوراً دست به کار شوم. در چند هفته بعد طی جلسات طولانی با مقامات مختلف خارجی و ایرانی، اشکالات و راه‌حل‌های مربوط به تسویه حسابهای گذشته را بررسی کردیم.

مشکل اصلی این بود که سازمان برنامه بر اساس اختیارات قانونی که داشت و رعایت تمام تشریفات که در قانون برای اجرای طرح‌ها پیش‌بینی شده بود، یعنی تصویب شورای عالی برنامه و هیأت نظارت، وظایفی را به شرکت عمران و منابع واگذار کرده بود تا در چهارچوب طرح‌هایی که به تصویب سازمان رسیده باشد، بنا بر تشخیص خود، کلیه اقدامات لازم را جهت اجرای آنها انجام دهد و هزینه‌های لازم را از محل پیش‌پرداخت‌هایی که از طرف سازمان برنامه در اختیار آن شرکت گذاشته شده پرداخت نماید و هر شش ماه یک بار صورتحسابهای مربوط را که از طرف یک مؤسسه حسابرسی بین‌المللی (مورد توافق طرفین) رسیدگی شده باشد، به سازمان برنامه ارسال دارد، و چنانچه سازمان برنامه در ظرف مدت دو ماه ایراد و اعتراضی نسبت به این حساب‌ها نداشته باشد، هزینه‌های مربوطه به حساب قطعی منظور شود.

شرکت عمران و منابع در تاریخ‌های معین گزارشات حسابرسی را به سازمان برنامه ارسال داشته بود و در تمام این مدت اعتراضی از طرف سازمان برنامه نسبت به این صورتحسابها به عمل نیامده بود. بنابراین شرکت عمران و منابع هزینه‌ها را به حساب قطعی منظور می‌کرد، در حالی که سازمان برنامه، هرچند اعتراضی نسبت به این صورتحساب‌ها نکرده بود ولی در عین حال هیچ وقت نیز آنها را به حساب قطعی نگرفته بود. به همین جهت از طرف هیأت عالی نظارت برنامه نسبت به انجام این هزینه‌ها اعتراض می‌شد. رسیدگی‌های مربوطه روشن کرد که علت اختلاف این بود که در دستگاه امور مالی سازمان برنامه هزینه‌هایی را به حساب قطعی منظور می‌کرده‌اند که بر اساس آئین‌نامه‌های مصوب سازمان برنامه انجام گرفته باشد، در حالی که هزینه‌هایی که از طرف شرکت عمران و منابع از محل وجوه علی‌الحساب سازمان برنامه انجام شده بود، بر اساس روشهای متداول در آمریکا صورت گرفته بود، و این نحوه خرج با مقررات جاری سازمان برنامه تطبیق نداشت. اما سوابق مربوط به مذاکرات اولیه سازمان برنامه با شرکت عمران و منابع بطور روشن نشان می‌داد که نظر سازمان برنامه این بوده است که شرکت عمران و منابع بر اساس روشهای معمول در سازمانهای آمریکایی عمل نماید و

مسئولیت کامل اجرای طرح‌ها را به‌عهده بگیرد. آقایان لیلیانتال^{۲۱} و کلاب^{۲۲} هم در صورتی حاضر بوده‌اند که مسئولیت کارها را از نظر اجرائی به‌عهده بگیرند که مقرراتی که با آنها آشنایی دارند مورد عمل باشد، نه مقررات دولتی ایران که هیچ‌گونه تجربه‌ای در مورد آن نداشته‌اند و قرارداد اولیه با آن شرکت نیز بر همین اساس تهیه و تنظیم گردیده و مورد تأیید و تصویب تمام مقامات قانونی دولت ایران، یعنی شورای عالی برنامه و هیأت عالی نظارت، قرار گرفته بود. منتهی این مطلب به‌طور روشن برای کارکنان امور مالی سازمان برنامه تشریح نگردیده بود. بنابراین باید تصمیم گرفته می‌شد که برای رسیدگی به حساب هزینه‌ها آیا باید مقررات سازمان برنامه را معیار سنجش قرار داد یا مقررات شرکت عمران و منابع را. شرکت عمران و منابع مدعی بود که بر طبق قرارداد تکلیف موضوع روشن شده است.

موضوع دومی که روشن شد این بود که اصولاً سازمان برنامه به‌تعداد کافی حسابدار آشنا به زبان انگلیسی نداشته و نظر به این که دفاتر و اسناد هزینه پرداخت‌هایی که در خارج از ایران صورت گرفته در دفتر نیویورک شرکت عمران و منابع نگهداری می‌شده است، نداشتن تعداد کافی حسابدار آشنا به روش دفتری آمریکا مانع بزرگی از لحاظ رسیدگی‌های مالی بوده و کار را عقب انداخته است، و الاً دفاتر شرکت عمران و منابع همیشه برای رسیدگی مأمورین سازمان برنامه باز بوده و مانعی در این کار وجود نداشته است.

علاوه بر این، با توجه به شرایط روز سازمان برنامه و حمایت آقای ابتهاج از شرکت عمران و منابع، مأمورین حسابرسی جرأت نمی‌کرده‌اند که به حسابهای واصله از شرکت عمران و منابع ایرادی بگیرند چه برسد که آنها را رد بکنند. مدیریت سازمان برنامه نیز چنان درگیر مسائل مختلف بوده که کسی موضوع را دنبال نمی‌کرده است. در نتیجه در برابر درخواست‌های واصله از شرکت عمران و منابع، وجوهی به‌عنوان علی‌الحساب پرداخت می‌شده و هیچکس حاضر نبوده است که مسئولیت قطعی این مخارج را به‌عهده بگیرد.

پس از روشن شدن این مسائل و توضیح آنها به اعضای هیأت نظارت سازمان برنامه، بالاخره چنین تصمیم گرفته شد که از طرف سازمان آب و برق خوزستان موجبات رسیدگی به صورت هزینه‌های گذشته به‌وسیله نمایندگان هیأت عالی نظارت که بدین منظور تعیین خواهد شد، فراهم شود و به تدریج که این رسیدگی‌ها انجام می‌شود ارقام مربوطه به حساب قطعی منظور

²¹ David Lilienthal

²² Gordon Clapp

گردد. شرکت عمران و منابع هم که علاقمند به تسویه این حسابها و حل این مشکل بود، به طور شفاهی قبول کرد که حد اکثر همکاری را بنماید. با حل این مسأله، سازمان آب و برق خوزستان موفق شد اولین گام مفید و مثبت را در راه باز کردن این کلاف به هم پیچیده بردارد. اما چنانچه بعداً خواهیم دید، این مسأله پس از چند ماه دوباره مستمسک قرار گرفت و بزرگترین بحران را در تاریخ طرح‌های عمرانی سازمان برنامه به وجود آورد. این بحران جنبه سیاسی پیدا کرد و منجر به توقیف آقای ابوالحسن ابتهاج شد و مدتی وقت مقامات عالی‌ه کشور را گرفت.

پس از روشن شدن نحوه رسیدگی به حسابهای گذشته، نظر به این که قرارداد با شرکت عمران و منابع در شرف اتمام بود و باید هرچه زودتر تکلیف آن روشن می‌شد، کمیسیونی برای رسیدگی به این امر با شرکت آقایان مهندس اصفیا، معاون سازمان برنامه، محمد جهانشاهی، مصطفی مزینی، حسن شه میرزادی، و من در سازمان آب و برق خوزستان تشکیل شد و قرارداد موجود با شرکت عمران و منابع را مورد رسیدگی قرار داد. نظر من که با مشورت با همکارانم تهیه شده بود، این بود که در بعضی مواد قرارداد تجدید نظر شود و به سازمان آب و برق خوزستان که در آینده مجری طرح خواهد بود، اختیارات کافی برای نظارت در کارها داده شود تا سازمان آمادگی پیدا کند که به تدریج کارهای عمرانی را تحویل گرفته و سپس خود دنبال نماید. مهندس مزینی، که از آغاز با برنامه‌های عمران خوزستان همکاری کرده بود و در نتیجه به کار و روحیه مدیران شرکت عمران و منابع آشنایی داشت، نگران بود که مبدا برقراری کنترل‌های جدید در قرارداد موجب شود که آقایان لیلیانتال و کلاپ از کار کردن در ایران دلسرد شده و حاضر نباشند که به کار ادامه دهند و بالتیجه طرح‌ها، در این زمان بحرانی که به نقطه نهائی خود نزدیک می‌شدند، متوقف شوند و خسارات هنگفتی بیار بیاید. در مقابل، نظر من این بود که لیلیانتال و کلاپ اشخاص فهمیده و کاردان و با تجربه‌ای هستند و می‌دانند که بالاخره این طرح‌هایی که در ایران به مرحله اجرا درمی‌آید باید به دست ایرانی‌ها اداره شود. خود این آقایان در به وجود آوردن سازمان آب و برق خوزستان مؤثر و صاحب نظر بوده‌اند؛ بنابراین طبیعی است که باید با تقویت این سازمان و پیشرفت کار آن موافقت داشته باشند مضافاً به این که اشتباه خواهد بود که تصور بکنیم این آقایانی که پنج سال برای به وجود آوردن این کارهای عظیم زحمت کشیده‌اند، به علت تغییراتی در قراردادشان که آن هم به منظور تحکیم اساس کار در آینده است، یکباره کارها را نیمه‌تمام به زمین بگذارند و از ایران بروند.

مهندس اصفیا دلایل سازمان آب و برق خوزستان را قبول کرد و اظهار داشت که از تغییرات پیشنهادی پشتیبانی خواهد کرد. ما نیز پیشنهادات متقابل خود را به شرکت عمران و منابع، آماده و از آقایان لیلیانتال و کلاپ دعوت کردیم که برای مذاکره به تهران بیایند. پیشنهادات ما برای تغییرات در قرارداد به‌قرار زیر بود:

۱ - کارهای عمران خوزستان در حد اقل مدت به‌پایان برسد و تحویل سازمان آب و برق خوزستان شود.

۲ - شرکت عمران و منابع در صورتی می‌تواند کارشناس خارجی استخدام کند که کارشناس ایرانی واجد صلاحیت موجود نباشد.

۳ - کارشناسان خارجی که استخدام می‌شوند باید حد اقل پنج سال تجربه و سابقه کار در رشته مربوطه داشته باشند.

۴ - کلیه سوابق کارشناسان خارجی باید قبلاً جهت مطالعه سازمان آب و برق خوزستان ارسال گردد.

۵ - برنامه آموزش با موافقت سازمان آب و برق خوزستان تنظیم گردد و شرکت عمران و منابع مسؤول خواهد بود که به ایرانی‌های واجد شرایط تعلیمات فنی و علمی دهد تا در موقع تحویل تأسیسات کارشناسان ایرانی بتوانند با کارآیی عهده‌دار اداره و بهره‌برداری تأسیسات عمرانی خوزستان گردند.

۶ - در قراردادهای سابق، شرکت عمران و منابع هر شش ماه یک بار صورت هزینه‌ها را ارسال می‌داشت ولی در قرارداد جدید پیش‌بینی شود که در آخر هر ماه صورت هزینه‌ها را همراه با اسناد خرج مربوطه به سازمان ارسال دارند تا با فرصت کافی به آنها رسیدگی شود.

۷ - دفاتر هزینه‌های مربوط به این قرارداد و قراردادهای سابق برای مراجعه نمایندگان سازمان برنامه باز باشد تا بتوانند به ماهیت مخارج رسیدگی کنند.

۸ - مدت این قرارداد نیز تا آخر برنامه هفت‌ساله دوم یعنی یکسال و نیم پیش‌بینی شد.

لیلیانتال و کلاپ در روز سوم آذر ۱۳۳۹ ش. بیست و چهارم نوامبر ۱۹۶۰ م. به سازمان آب و برق خوزستان آمدند. این اولین باری بود که آقایان را می‌دیدم. البته به‌اندازه کافی درباره آنها تحقیق کرده بودم و غیباً ایشان را می‌شناختم. دیوید لیلیانتال مردی قدبلند و درشت‌هیکل بود، در حدود شصت سال با سری کم‌مو و چهره‌ای آفتاب‌خورده و صدائی گیرا، و بسیار با متانت و مانند یک حقوقدان صحبت می‌کرد. گوردون کلاپ، با اندامی متوسط و موهای سپید، چشمانی

داشت آبی و نگاهی تیزبین و کمی خجول می‌نمود. بعد از آشنایی و تعارفات معمول و اظهار خوشوقتی ایشان از تأسیس سازمان آب و برق خوزستان، قرار شد اولین جلسه رسیدگی به تمديد قرارداد شرکت عمران و منابع با حضور مهندس اصفیا وسایر همکاران ما در چند روز بعد تشکیل شود.

در ابتدای این جلسه آقای لیلیانتال پس از ذکر مقدمه‌ای درباره سوابق مربوط به شروع کار شرکت عمران و منابع در ایران و دلائلی که موجب شده بود چنین مسؤولیت بزرگی را در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی خوزستان قبول کنند، گفت بی‌نهایت خوشحال است که افتخار اجرای چنین طرح‌هایی که موجب بالا رفتن سطح زندگی و رفاه مردم خوزستان خواهد شد، به آنان واگذار گردیده، و سربلند است که از این اعتمادی که به آنها شده به‌نحو احسن استفاده شده است. او افزود در حال حاضر برنامه‌های اجرایی به‌مرحله‌ای رسیده است که در آینده نزدیک اثرات آن آشکار خواهد شد و ایشان آمادگی دارند که این اقدامات را تا مرحله نهائی اجرای طرح‌های موجود دنبال کنند. البته این موضوع مشروط بر این است که مقامات دولت ایران نیز آمادگی داشته باشند که مانند گذشته موجبات کار آنها را فراهم سازند و چنانچه این موجبات فراهم نباشد، شرکت عمران و منابع نیز موفق نخواهد شد که نظرات دولت ایران را، آنطوری که شایسته است به‌مرحله اجرا درآورد.

از فحوای کلام او معلوم بود که اظهارات منفی بعضی مقامات دولتی در مورد پر خرج بودن طرح‌های عمران خوزستان، و اعتراضات بعضی از اعضای هیأت نظارت که پس از رفتن آقای ابتهاج از سازمان برنامه موشکافی بیشتری در مورد نحوه هزینه‌ها می‌کردند، شرکت عمران و منابع را در موقعیتی قرار داده که می‌خواهند تکلیفشان را از حالا روشن کنند و بدانند عکس العمل مقامات دولت ایران چه خواهد بود، بخصوص که با تغییرات تشکیلاتی جدیدی می‌دانستند که به‌جای مقامات سابق سازمان برنامه از این به‌بعد با افراد جدیدی در سازمان آب و برق خوزستان سر و کار خواهند داشت که هنوز آنها را نمی‌شناسند.

به آقای لیلیانتال جواب دادم که خدمات و اقدامات گذشته ایشان و همکارانشان مورد تأیید و پشتیبانی مقامات ایرانی است. به‌همین جهت، تاکنون سازمان برنامه وسایر مقامات دولت ایران هر اقدامی را که برای پیشرفت طرح‌های عمران خوزستان و تسهیل فعالیت‌های شرکت عمران و منابع در ایران لازم بوده انجام داده‌اند و نظر قطعی دولت ایران این است که این طرح‌ها تا مرحله پایانی با سرعت هرچه تمامتر دنبال شوند. البته آقای لیلیانتال و کلاب، که خودشان در

کارهای دولتی دست اندرکار بوده‌اند، می‌دانند که در هر کشور کلیه امور باید در چهارچوب قوانین و مقررات مملکتی انجام گیرد. در بین این قوانین و مقررات همیشه مواردی هست که دست و پا گیرند، ولی به‌ناچار باید آنها را رعایت کرد و در داخل آن مقررات راه حلی برای حل مشکلات جستجو کرد. در مورد کارهای عمرانی نیز لازم است علاوه بر اعلام برنامه های کلی و بزرگ، در مورد هر طرح برنامه‌های زمانبندی شده تعیین و اعلام شود تا این که مردم نیز از کم و کیف طرح‌ها آگاه شده و در اجرای آنها همکاری نمایند. علاوه بر این باید ترتیبی داده شود که افراد ایرانی چنان آموزش ببینند که بتوانند بطور کامل کارهای انجام شده را تحویل گرفته و در آینده اداره کنند. به‌همین جهت سازمان برنامه و سازمان آب و برق خوزستان نکاتی را در قرارداد جدید پیش‌بینی کرده‌اند که امیدواریم با رعایت آن نکات، طرح‌های عمران خوزستان با امکانات و کارایی بیشتری دنبال شود. از آقای لیلیانتال و همکارانشان نیز انتظار داریم که در این راه با سازمان آب و برق خوزستان همکاری نمایند.

در زمانی که این صحبت‌ها می‌شد، لیلیانتال روی کاغذ چیزهایی می‌نوشت. وقتی صحبت من تمام شد، او کاغذی را که روی آن چیزی نوشته بود به اعضای کمیسیون نشان داد و گفت ببینید که بعد از چند سال با اشکال زیاد می‌توانم اسم خودم را به فارسی بنویسم و این نشان می‌دهد که چقدر برایم یاد گرفتن قوانین و مقررات ایران مشکل است. ما فقط می‌توانیم آن کاری را که بلد هستیم و به مقررات آن آشنایی داریم، انجام دهیم. این همان چیزی است که وقتی به ایران آمدیم از ما خواسته شد و تا امروز تا حد توانایی و با احترام به اعتمادی که به ما شده بود وظایفی را که به ما محول شده انجام داده‌ایم. چنانچه این اعتماد به‌جای خود باقی باشد، در آینده نیز به کار خود ادامه خواهیم داد (به‌عبارت دیگر، اگر شکمی برای شما پیدا شده است ما هم علاقمند به ادامه کار نیستیم).

به او گفتم به‌علت همان اعتماد است که ما امروز اینجا به‌دور هم جمع شده‌ایم و می‌دانیم که حل مشکلات مقرراتی در ایران به‌عهده ماست. ولی کمک شما را هم لازم داریم. او در جواب گفت که برای هر گونه کمکی آماده است و بهتر است نظرات سازمان یک به یک مطرح شود. در این موقع اصلاحاتی که پیش‌بینی شده بود، یک به یک مطرح شد و پس از توضیحاتی درباره هر یک از آنها از دو طرف، کلیه اصلاحات پیشنهادی مورد توافق قرار گرفت و قرار شد متن کامل قرارداد برای امضاء آماده شود. از آن جمله، آقای کلاپ اظهار داشت نظر به این که در آینده با پیش آمدن کارهای اصلی ساختمان سد و بهره‌برداری از مزارع نیشکر و ایجاد شبکه‌های برق و

آبیاری، وظایف و مسؤولیت‌های شرکت عمران و منابع به‌نحو قابل ملاحظه‌ای توسعه پیدا خواهد کرد، لذا ضرورت دارد که در حق‌الزحمه شرکت تجدید نظر به‌عمل آمده و از رقم ۲۲۵/۰۰۰ دلار به ۳۰۰/۰۰۰ دلار افزایش داده شود. با توجه به این که در مذاکرات قبل از این جلسه با سازمان برنامه پیش‌بینی کرده بودیم که احتمال خواهد داشت شرکت عمران و منابع تقاضای حق‌الزحمه بیشتری بکند و سازمان برنامه با توجه به حجم کار انتظار رقم بیشتری را داشت، پیشنهاد کلاپ بدون بحث مورد قبول مهندس اصفیا قرار گرفت و مذاکرات به‌پایان رسید.

وقتی جلسه تمام شد، مهندس اصفیا با نگاه تحسین‌آمیزی، از تمام کسانی که در این کار زحمت کشیده بودند تشکر کرد و قرار شد با آقای مهندس خسرو هدایت، مدیر عامل سازمان برنامه، مذاکره کنند و ترتیب وقت امضای قرارداد را بدهند. مهندس مزینی نیز گفت خیلی برایش مشکل بود که قبول کند پیشنهادات اصلاحی تماماً مورد قبول شرکت عمران و منابع قرار خواهد گرفت، بخصوص موضوع رسیدگی به حسابهای گذشته. زیرا همانطور که قبلاً توضیح داده شد، شرکت عمران و منابع معتقد بود که هزینه‌های انجام‌شده در گذشته، که بر اساس روشهای پیش‌بینی شده در قراردادهای سابق به سازمان برنامه گزارش شده و در ضرب‌الاجل‌های تعیین شده در قرارداد نسبت به آنها اعتراضی نشده بود، می‌بایستی به هزینه قطعی منظور شود و دیگر قابل رسیدگی نیست؛ در حالی که در قرارداد جدید سازمان برنامه می‌توانست به کلیه هزینه‌هایی که از ابتدای شروع کار انجام شده است رسیدگی و در هر مورد که اعتراضی داشته باشد شرکت عمران و منابع را تعقیب نماید. این مسأله‌ای بود که هیچ وقت تصور نمی‌رفت مورد قبول شرکت قرار گیرد. در حقیقت شاه‌بیت قرارداد جدید ایجاد حق قانونی برای رسیدگی به هزینه‌های گذشته و رفع اعتراضات هیأت نظارت سازمان برنامه بود که همیشه بزرگترین خطر برای متوقف کردن کارهای عمرانی در خوزستان به‌شمار می‌رفت. طی سال بعد، ما توانستیم با بکار گرفتن تعداد کافی حسابدار و استفاده از ماده مربوطه قرارداد، موجباتی فراهم کنیم که از طرف هیأت نظارت به کلیه حسابهای گذشته رسیدگی و این بزرگترین مانع از سر راه پیشرفت کارها برداشته شود. باید بگویم که آقای مهندس کاظم زنجانی، عضو هیأت نظارت سازمان برنامه، با علاقه و جدیت خاصی در رفع این مشکل کمک کرد و خدمت بزرگی به کشور انجام داد.

پس از توافق در مورد قرارداد، آقایان لیلیانتال و کلاپ برای بازدید طرح‌ها به خوزستان رفتند. در این هنگام، یک روز نزدیک ظهر، مهندس هدایت، مدیر عامل سازمان برنامه، بدون اطلاع قبلی به دفتر من آمد. حضور ایشان در سازمان آب و برق خوزستان برای من تعجب‌آور بود و حس کردم مطلب جدیدی پیش آمده است. آقای هدایت اظهار داشتند که از حضور اعلیحضرت می‌آیند و قرار شده است تغییری در دولت داده شود. ایشان به سفارت ایران در بلژیک می‌روند و میل داشتند خودشان خبر تغییر سمتشان را به من بدهند. از ایشان تشکر کرده آرزو کردم که در سمت جدید موفق باشند.

پس از رفتن آقای مهندس هدایت، آقای احمد آرامش به سمت وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه معرفی شدند.

با آقای آرامش از گذشته دوستی داشتم و در زمانی که در وزارت کار بودم چندین بار با ایشان که از وزرای سابق کار بودند ملاقات کرده و از نظراتشان در مورد کارمندان وزارت کار بهره برده بودم. آقای آرامش مردی بود تیزهوش، خوش صحبت، صاحب قلم و در دوستی بسیار پابرجا. با این سابقه، از انتصاب ایشان به سرپرستی سازمان برنامه بسیار خوشحال شدم و به همین جهت برای تبریک به دیدنشان رفتم. آقای آرامش به دلیل این که چندین سال بنا بر انتخاب مجلس شورای ملی، عضویت هیأت نظارت سازمان برنامه را داشت از طرح‌های عمرانی خوزستان به خوبی آگاه بود. متها گفته می‌شد که آقای ابتهاج هنگامی که به سمت مدیر عامل سازمان برنامه منصوب می‌شود، وقتی برای اولین بار از اتاق‌های سازمان برنامه بازدید می‌کند، متوجه می‌شود که هر یک از اعضای هیأت نظارت دفتر اختصاصی و اتاقی برای منشی و ارباب رجوع دارند. آقای ابتهاج به دلیل کمبود دفاتر کار، دستور می‌دهد که تمام اعضای هیأت نظارت در یک اتاق جمع شوند و در دور یک میز بزرگ به کارشان برسند و از دادن دفاتر جداگانه به آنها خودداری شود. این مطلب به آقای آرامش، که رجلی بود با ارتباط زیاد اجتماعی، خیلی گران می‌آید و به صورت قهر از سازمان برنامه خارج می‌شود.

با این سابقه، تصور می‌کردم که نظر آقای آرامش در مورد طرح‌های عمران خوزستان که همه آنها را مرتبط با آقای ابتهاج می‌دانستند، کاملاً مخالف باشد. ولی به عکس این تصور، آقای آرامش نسبت به طرح‌های عمران خوزستان علاقه زیادی نشان داد و از این که مسؤولیت سازمان آب و برق خوزستان به عهده من گذاشته شده است اظهار خوشوقتی کرد. به اطلاع ایشان رسانیدم که قرارداد شرکت عمران و منابع به زودی پایان می‌یابد. مدتی پیش، قرارداد تمدیدی

با مشورت مهندس اصفیا تهیه شده و آماده برای امضاء می‌باشد و اضافه کردم که چون مسلماً ایشان وقت بسیار کمی دارند و فرصت نخواهند داشت که به جزئیات این قرارداد که همیشه سر و صدای زیادی داشته است، رسیدگی کنند، در صورتی که مایل باشند می‌توانند به آقای مهندس اصفیا که از ابتدای امر در این کار وارد بوده، اختیار دهند که قرارداد جدید را از طرف سازمان برنامه امضاء کنند. آقای آرامش گفت مگر خود شما قرارداد را امضا نمی‌کنید؟ جواب دادم چرا. گفتند من هم به اعتماد امضای شما شخصاً امضاء خواهم کرد. بعد از ظهر آن روز جلسه‌ای در دفتر ایشان با شرکت آقایان لیلیانتال و کلاپ و مهندس اصفیا و حسن شه میرزادی تشکیل و پس از تعارفات لازم، نسخ قرارداد با شرکت عمران و منابع ارائه شد. آقای آرامش بدون آن که آن را قرائت کند امضا کرد و سپس قرارداد به امضای من و گوردن کلاپ و لیلیانتال رسید. پس از خاتمه این تشریفات، آقای آرامش از آقایان آمریکایی‌ها و من خواستند که چند دقیقه‌ای نزد ایشان بمانیم و پس از این که سایر کسانی که در جلسه بودند خارج شدند، ایشان به لیلیانتال اظهار داشت که ما از فعالیت‌های شما در این چندساله در ایران بسیار متشکریم و خدماتتان را ارج می‌نهیم. متنها دلیلی که باعث شده کارهای انجام‌شده آنطور که شایسته است مقبول عامه قرار نگیرد، این می‌باشد که درباره فلسفه کار و کارهایی که صورت گرفته اطلاع لازم از طریق صحیح در اختیار مردم گذاشته نشده و به همین جهت عده زیادی هستند که طرح‌های عمران خوزستان را طرح‌های پر خرج و بیهوده‌ای می‌دانند. لذا من مصمم هستم که در این راه قدم‌هایی بردارم و به‌نحو شایسته‌ای اطلاعات لازم را در اختیار مردم بگذارم تا برای این طرح‌های بسیار اساسی و مهم، افکار عمومی مساعد گردد. از شما نیز انتظار دارم که با اقدامات خود در آمریکا، با استفاده از دوستانی که دارید، مسائل و مشکلات دولت ایران را به گوش مقامات مؤثر دولت آمریکا برسانید تا متوجه شوند که ایران در چه موقعیت حساس استراتژیکی قرار گرفته و با داشتن دوهزار کیلومتر مرز مشترک با شوروی، مواجه با چه مسائل اصلی و مشکلی است. و جا دارد که مقامات آمریکایی برای حفظ موازنه قدرت‌ها در این منطقه دنیا توجه بیشتری به کشور ایران نمایند و متوجه باشند که کمک‌های فعلی دولت آمریکا به ایران در مقابل احتیاجاتی که وجود دارد بسیار ناچیز است. آقای آرامش در این موقع بلند شد و به نقشه بزرگی که بر روی دیوار نصب شده بود اشاره کرد و گفت که ما هر روز با پیشنهادات جدیدی از طرف دولت شوروی مواجهیم و طرح‌های بسیار بزرگی از قبیل ذوب آهن، سدسازی، صنایع فلزی، و غیره به ما پیشنهاد می‌کنند. البته ما می‌دانیم که در پشت این

پیشنهادات اقتصادی، نظرات سیاسی پنهان شده و مایل نیستیم جواب مثبتی به آنها بدهیم. ولی هرگاه دولت آمریکا به سیاست فعلی خود ادامه دهد و تقاضاهای دولت ایران را نادیده بگیرد و توجهی به خواست‌های دولت ایران نکند، ناچار ما راهی جز قبول پیشنهادات شوروی‌ها نداریم. زیرا با امکانات محدود خودمان به‌هیچوجه نخواهیم توانست خواسته‌های مردم را جوابگو باشیم.

آقای لیلیانتال اظهار داشت تردید نیست که منابع عظیمی در ایران وجود دارد و امکانات دولت ایران برای بهره‌برداری از این منابع در حال حاضر کافی نیست لذا وی در حد خود کوشش خواهد کرد که در این باره با افرادی که در آمریکا می‌شناسد مذاکره کند و اضافه کرد که در عین حال آقای آرامش نیز توجه داشته باشند که او سالهاست که از دستگاه دولت دور و در جریان تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا نیست. بنابراین بهتر است این مطالب با سفیر آمریکا در میان گذاشته شود.

چند روز بعد من از طریق ژاپن عازم آمریکا شدم تا از سازمان دره تنسی^{۲۳} دیدن و ضمناً در سر راه نیز از توربین‌های بزرگ سد دز، که توسط شرکت هیتاچی^{۲۴} ژاپن ساخته می‌شد، بازدید کنم. آقای مهندس خلیل طالقانی، وزیر سابق کشاورزی نیز که مایل به بازدید از تأسیسات دره تنسی بود به هزینه خود در این سفر شرکت داشت.

راهنمای ما از طرف شرکت هیتاچی، وزیر دارایی اسبق ژاپن بود که در آن زمان برای شرکت هیتاچی کار می‌کرد. پس از بازدید از تأسیسات عظیم کارخانجات هیتاچی که در آن زمان گفته می‌شد اهمیت آن در صنایع ژاپن مانند اهمیت کمپانی ژنرال موتور در صنایع آمریکا است، توضیح داد که در سالهای آخر جنگ جهانی دوم کلیه تأسیسات این مؤسسه بزرگ در یک بمباران هوایی از طرف نیروی هوایی آمریکا با خاک یکسان شد. متنها شانس که ژاپن داشت این بود که روز بمباران مصادف با یکی از اعیاد ملی ژاپن بود و کلیه کارکنان در خارج از کارخانه در مراسم آن عید شرکت کرده بودند و همین موضوع جان آنها را نجات داد. پس از این بمباران که تمام کارخانجات از بین رفته و به‌صورت تلی از آهن به‌هم پیچیده درآمده و دیگر قابل استفاده نبودند، مهندسین و کارکنان این مؤسسه دست به دست هم دادند و کلیه آهن‌آلات را به‌صورت وزنی فروختند. اول مقداری آذوقه برای کارکنان فراهم کردند که از

²³ Tennessee Valley Authority

²⁴ Hitachi

گرسنگی تلف نشوند، و بعد با همت زیاد و گرفتن کمک از مؤسسات دیگر، به تدریج فعالیت‌های صنعتی را از نو شروع کردند. حالا که ۱۵ سال از آن زمان می‌گذرد، این تشکیلات در حال رقابت با بزرگترین مؤسسات جهانی است. از او سؤال کردم که در آن زمان دولت ژاپن چه کمکی به این کارخانه کرد؟ لبخندی زد و گفت اولاً دولت ژاپن در حال جنگ بود و او به کمک ما احتیاج داشت و ثانیاً ثروت ما کار و دانش متخصصین ماست و مسائل مادی در درجه دوم اهمیت است.

گفتار این مرد دانشمند سالخوردهٔ باتجربه بیش از تمام چیزهایی که در آن سفر دیدم در من اثر گذاشت. متوجه شدم که نقطه حساس کار ما در برنامهٔ عمران خوزستان کجاست و چقدر از این بابت کمبود داریم.

بازدید سازمان دره تنسی برای مهندس طالقانی و من بسیار آموزنده بود. عظمت این تأسیسات و وسعت منطقه‌ای که از آن بهره‌مند می‌شود، شگفت‌آور است. راهنمای ما در این بازدید مردی بود به نام آقای والتن سیمور^{۲۵} که قبلاً ریاست برق تمام تأسیسات سازمان دره تنسی را به عهده داشت. بدیهی است به هر نقطه‌ای که وارد می‌شدیم حضور او تمام درها را به روی ما باز می‌کرد و مسؤولین مربوطه با محبت و احترام، تمام اطلاعات لازم را در اختیار ما می‌گذاشتند. این اولین باری بود که آقای سیمور را می‌دیدم و وقتی اطلاع پیدا کردم که مسؤولیت طرح‌ریزی و اجرای کلیه تأسیسات برق طرح‌های عمران خوزستان به عهدهٔ اوست، قلباً خوشحال شدم. مسؤولین دربارهٔ مسائل مربوط به توزیع آب و برق، روابط با مصرف‌کنندگان، شیوه‌های برنامه‌ریزی در مناطقی که برای اولین بار در داخل شبکه‌های آبیاری قرار می‌گیرند و از آب تنظیم‌شده استفاده می‌کنند، مشکلاتی که از نظر آشنا کردن مصرف‌کنندگان برق با روشهای پیشرفته توزیع برق وجود دارد، و نیز بهترین نحوهٔ استفاده از نیروگاههای موجود، توضیحات و اطلاعات زیادی در اختیار ما گذاشتند که برای ما بسیار آموزنده بود.

در طول این مسافرت، کارهای سازمان در تهران جریان عادی خود را داشت و پیش آمدن تعطیلات نوروز، خواهی‌نخواهی، افراد را سرگرم کرده بود. وقتی به واشنگتن رسیدم خبر دادند که آقای آرامش سرپرست سازمان برنامه نطق مفصلی در مجلس شورای ملی ایراد کرده و طرح‌های عمران خوزستان را مورد حمله قرار داده است. متن نطق در دسترس نبود ولی خلاصهٔ

²⁵ Walton Seymour

آن را به من اطلاع دادند. با یادآوری آخرین ملاقات با ایشان، این گردش ۱۸۰ درجه‌ای برایم تعجب‌آور بود. تصور کردم که این یک مانور سیاسی است که آقای آرامش انجام داده و به مقتضای جلسه مجلس، بیاناتی ایراد کرده است، لذا آن را خیلی جدی نگرفتم و به برنامه پیش‌بینی شده خودم که ملاقات با مقامات بانک جهانی برای مذاکره درباره وام بانک جهانی برای ادامه طرح سد دز و بازدید از دفتر نیویورک شرکت عمران و منابع، جهت مذاکره با مدیران و مسؤولین طرح‌های مختلف برنامه عمران خوزستان بود، ادامه دادم و پس از یک هفته به تهران مراجعت کردم.

به محض ورود به تهران برای عرض گزارش به حضور شاهنشاه، تقاضای وقت کردم و قبل از شرفیابی که در کاخ اختصاصی صورت می‌گرفت ملاحظه کردم که آقایان دکتر علی امینی وزیر اسبق دارایی نیز منتظر شرفیابی است و معلوم شد که به علت طولانی شدن شرفیابی یکی از سفرای خارجی، برنامه شرفیابی‌ها به تأخیر افتاده است. در این فاصله فرصتی شد که با آقای دکتر امینی، دو نفری، مدتی صحبت کنیم. ایشان از سالها قبل مرا می‌شناخت و زمانی که در دولت آقای حسین علاء وزیر دارایی بود و ضمناً ریاست صندوق مشترک ایران و آمریکا را به عهده داشت. مرا به سمت قائم‌مقام خود در امور آن صندوق انتخاب کرده بود (کلیه کمکهای اقتصادی آمریکا به ایران از طریق این صندوق مشترک انجام می‌شد).

آقای دکتر امینی اظهار علاقه کرد که در مورد کارهای عمران خوزستان اطلاعاتی در اختیارشان بگذارم. من هم در این فرصتی که پیدا شده بود درباره مشاهدات خودم در آمریکا و مسائلی که در اجرای برنامه عمران خوزستان با آن مواجه بودیم، به تفصیل توضیحاتی به اطلاعشان رسانیدم. ایشان گفتند برای معالجه عازم اروپا هستند و برای کسب اجازه مرخصی شرفیاب شده‌اند.

پس از مدتی، آقای دکتر امینی احضار شد و چون شرفیابی ایشان بطول انجامید، از تشریفات درباره من گفتند که وقت شرفیابی‌ها تمام شده و برای من تجدید وقت خواهند کرد. بعد از ظهر آن روز در منزل بودم که اطلاع دادند آقای احمد آرامش تشریف آورده‌اند. با تعجب از ایشان استقبال کردم. گفتند در حال رفتن به شهر بودم، چون شنیدم از مسافرت آمده‌اید فکر کردم سر راه بایستم و از شما دیدن کنم. پس از اظهار تشکر و تعارفات، سؤال کردم جریان نطق جنابعالی در مجلس شورای ملی چیست و این تغییر جهت در فاصله کمتر از یک ماه چه علتی داشته است؟ پاسخ دادند که در این فاصله که شما در مسافرت بودید جریاناتی پیش آمده که

لزوم پیدا کرد من چنین نطقی را در مجلس بکنم و متن نطق را هم آقای نخست‌وزیر قبلاً به عرض اعلیحضرت رسانیده‌اند و ایشان چند قسمت آن را خودشان اصلاح کرده‌اند. بنابراین مطلب خیلی ریشه دارد. سپس افزودند این آقایان لیلیانتال و کلاپ که تمام پولهای ایران را بالا کشیده‌اند باید بیایند تمام آن را پس دهند. آن وقت ما برایشان یک تقدیرنامه هم صادر خواهیم کرد. گفتم من حضور داشتم که جنابعالی خودتان از آقایان تقدیر کردید و تأیید نمودید که باید با سرعت بیشتر به کارشان ادامه دهند و قرارداد جدیدی با آنها امضاء فرمودید. مضافاً، پولهایی که تا به حال خرج شده که به جیب آنها نرفته که حالا بیایند پس بدهند، بلکه صرف کارهایی شده است که در خوزستان انجام گردیده و موجود است؛ حالا چطور می‌فرمایید اینها بیایند تمام پولها را پس بدهند. مگر خود شما نفرمودید که کاری خواهید کرد که همه مردم ایران بفهمند که چه کارهای بزرگی در خوزستان انجام شده و این آقایان چه خدماتی کرده‌اند. جواب دادند به‌رحال کاری است که شده و تصمیمی است که گرفته شده و باید دنبال شود. گفتم بنابراین با توجه به فرمایشات جنابعالی تکلیف بنده روشن است و باید استعفا بدهم. جواب دادند خیر، این کار به شما ارتباطی ندارد و شما باید کارتان را ادامه دهید. گفتم روزی که آقای نخست‌وزیر و آقای مهندس خسرو هدایت از من خواستند مدیریت عامل سازمان آب و برق خوزستان را قبول کنم، نظر دولت اجرای برنامه‌های سازندگی و عمرانی در خوزستان بود اما در حال حاضر می‌بینم برنامه دولت دفن کردن این برنامه‌هاست و در حقیقت احتیاج به یک قبرکن هست که متأسفانه این کار از عهده من خارج است. ایشان مجدداً اصرار به ماندن من کردند. در جواب گفتم بودن من غیر از مزاحمت برای شما اثری ندارد و بهتر است یک نفر را که در مسیر فکری شما قدم بردارد انتخاب کنید. سپس خداحافظی کردیم و ایشان تشریف بردند.

صبح روز بعد استعفای خودم را به‌عنوان آقای مهندس شریف امامی نخست‌وزیر نوشتم و پس از یادآوری سابقه مربوط به شروع کارم در سازمان آب و برق خوزستان، نوشتم که اینک که نظر دولت متوقف کردن کارهای عمران خوزستان است، وظیفه‌ای برای من باقی نمی‌ماند و لذا استعفای خودم را تقدیم می‌کنم. دو روز بعد، دولت آقای شریف امامی استعفا داد و آقای دکتر علی‌امینی مأمور تشکیل دولت شد. ضمن نامه‌هایی که در آن روز به سازمان رسید، یکی هم پاسخ آقای مهندس شریف امامی به استعفانامه من بود که در حاشیه آن نوشته بودند «نظری درباره متوقف کردن کارهای عمرانی خوزستان نیست. خواهشمندم به کارتان ادامه دهید».

در دیداری که برای ادای احترام، از آقای نخست‌وزیر جدید کردم، با توجه به مهری که همیشه به من داشتند، به کنایه گفتم بسیار خوشحالم که کسالت جنابعالی که برای معالجه آن می‌خواستید به اروپا تشریف ببرید برطرف شد. انشاءالله کسالت اقتصادی مملکت هم با آمدن جنابعالی برطرف شود. نگاه عمیقی به من کرد و پوزخندی زد.

برنامه انتقال طرح‌ها از شرکت عمران و منابع

به سازمان آب و برق خوزستان

پس از تشکیل دفتر تهران سازمان آب و برق خوزستان، کوشش ما معطوف به ایجاد یک تشکیلات منظم برای تحویل گرفتن تدریجی طرح‌های عمرانی در دست اجرا و اداره آن در آینده شد. اولین اقدام ما برای آگاهی کامل از وضع داخلی تشکیلات شرکت عمران و منابع در خوزستان و شیوه کار آنها، انتخاب و اعزام مأموری بود به خوزستان که مجری دستورات سازمان باشد و نه مدیران آمریکائی. برای این مأموریت آقای عبدالعلی افخمی، یکی از افسران شرکت ملی نفت که سالها در بندر معشور خدمت کرده بود و می‌توانست روابط حسنه‌ای با دوائر مختلف دولتی و غیر دولتی برقرار نماید، انتخاب و به خوزستان اعزام گردید. افخمی وظیفه داشت که مرتباً دفتر تهران را از جریاناتی که در خوزستان اتفاق می‌افتد آگاه کند. شرکت عمران و منابع نیز ظاهراً از حضور چنین مأموری در خوزستان استقبال کرد و وسائل کار او را از نظر مسکن و وسیله نقلیه و غیره فراهم ساخت. گزارشات افخمی بسیار آگاه‌کننده بود و به مسائلی می‌پرداخت که به‌طور عادی در گزارشات اداری و مکاتبات و مذاکرات با شرکت عمران و منابع مطرح نمی‌شد و برای برنامه‌ریزی کارهای آینده سازمان اثرات بسیار مفیدی داشت. به‌عنوان مثال، معلوم شد که مذاکراتی که در تهران با تحویل گرفتن عملیات مختلف و اجرای برنامه‌های مشابه در خوزستان و سایر نقاط ایران انجام می‌گیرد بیشتر جنبه تئوری و ظاهری دارد و وقتی موضوع به خوزستان می‌رسد و به مرحله اجرا درمی‌آید، مدیران و مجریان طرح‌ها، که همه خارجی‌اند، هر یک جوابگوی شرکتهای خود هستند و مأموریتشان انجام کار به‌نحوی است که سود بیشتری را نصیب شرکتشان بکند. بنابراین نه وقت و حوصله، و نه مأموریتی برای آموزش ایرانیان دارند. شرکت عمران و منابع نیز که دفتر بسیار کوچکی در نیویورک و تشکیلات بسیار محدودی در خوزستان و تهران دارد، عملاً فقط ناظر بر عملیات مؤسسات

مختلفی است که کار را انجام می‌دهند. هدف اصلی آنها انجام سریع کارها طبق برنامه‌های پیش‌بینی شده است و واحد مشخص سازمانی و یا فردی که مراقب مسأله آموزش ایرانیان باشد وجود ندارد. فرض همه بر این است که بالاخره در اثر اجرای این کارها عده‌ای ایرانی خود به خود کار یاد خواهند گرفت. افخمی به هر واحدی که مراجعه می‌کرد با او مانند یک فرد توریست خوشرفتاری می‌کردند و چیزهایی را به او نشان می‌دادند و هرگاه اطلاعاتی را که دفتر تهران از او خواسته بود جستجو می‌کرد به او پاسخ‌های مبهم و گیج‌کننده می‌دادند و به اصطلاح عامیانه او را به دنبال نخود سیاه می‌فرستادند.

در چنین شرایطی مهمترین وظیفه سازمان جدیدالتأسیس آب و برق خوزستان به کار گرفتن سریع اشخاص واجد شرایطی بود که آماده کار کردن در شرایط سخت خوزستان باشند. در اینجا لازم است یادآوری شود که در آن زمان اغلب جوانان تحصیلکرده‌ای که در ایران بودند و یا از خارج به ایران می‌آمدند علاقه داشتند که در تهران کار کنند و تا حد ممکن پایشان را از تهران بیرون نگذارند، چه رسد به این که به خوزستان بدآب و هوا و دور از مرکز بروند. بنابراین کار در این زمینه بسیار مشکل بود. سازمان احتیاج به همکاری کامل مقامات شرکت عمران و منابع داشت زیرا در این مرحله که کارها به نقطه حساس، یعنی شروع ساختمان سد دز و بهره‌برداری از مزارع نیشکر و کارخانه تولید شکر، نزدیک می‌شد، تداوم فعالیت مؤسسات خارجی که در طرح‌ها کار می‌کردند بسیار مهم بود و نمی‌بایستی کاری انجام شود که لطمه‌ای به طرح‌ها بخورد. از طرفی هرگاه مقامات بالای شرکت عمران و منابع قبول می‌کردند که تعدادی ایرانی را در سمت‌های حساس اداره طرح‌ها بگذارند امکان این وجود داشت که مدیران و سرپرستان اجرایی در خوزستان با برخوردها و رفتارهای نامتناسب خود این گروه جدید ایرانی را از کار کردن در خوزستان دلسرد کنند و باعث شوند که دیگر سازمان نتواند کسی را به خوزستان بفرستد. لذا تصمیم گرفته شد در مرحله اول با مدیران شرکت عمران و منابع مسأله را حل کرده و همکاری آنها را بطور کامل جلب کنیم و بعد، در مرحله دوم، با کمک آنها، در مورد شرکت دادن ایرانی‌ها در رده‌های تصمیم‌گیری از طرف مدیران و کارشناسان مختلفی که در طرح‌ها کار می‌کردند اقدام کنیم و وضعی به وجود آوریم که برخورد و کشمکش پیش نیاید. از سوی دیگر، تأسیس سازمان آب و برق خوزستان به عنوان یک سازمان مستقل دولتی انتظاراتی در میان مردم به وجود آورده بود؛ از جمله، عده‌ای تقاضای شغل داشتند. تجار می‌خواستند کالاهای خود را بفروشند. ادارات دولتی در زمینه‌های مختلف، مانند جمع‌آوری آمار

و اطلاعات و یا آگاه‌سازی و پاسخ به ارباب رجوع، مراجعاتی به سازمان داشتند. دانشجویانی که درباره خوزستان پژوهش می‌کردند و احتیاج به راهنمایی داشتند به سازمان رجوع می‌کردند. همچنین شکایاتی درباره بعضی اقدامات انجام‌شده در خوزستان و یا علیه کارکنان طرح‌های عمران خوزستان به سازمان می‌رسید که احتیاج به رسیدگی و اقدام داشت. درباره قسمتی از این مراجعات، از جمله در مورد تقاضای شغل و یا فروش کالا و سؤالات ساده، امکان‌پذیر بود که مستقیماً و به‌فوری پاسخ مراجعات و یا نامه‌های وارده داده شود. اما درباره قسمتی مهمی از این امور ناچار بودیم که موضوع را به دفتر شرکت عمران و منابع در تهران و یا در خوزستان منعکس کنیم.

پس از چندی ملاحظه شد که اغلب این مراجعات بی‌جواب می‌ماند و اگر هم گاهگاهی پاسخی می‌رسد، اغلب بی‌سر و ته و جنبه از سر باز کردن دارد. روشن بود که ادامه این وضع باعث بی‌اعتبار شدن سازمان جدیدالتأسیس آب و برق خوزستان در مقابل ارباب رجوع و ادارات دولتی می‌شد. بررسی در این باره نشان داد که هرچند مدیران اصلی شرکت عمران و منابع به فلسفه به‌وجود آمدن سازمان آب و برق خوزستان به‌عنوان یک سازمان ایرانی برای اداره و ادامه طرح‌های عمران خوزستان معتقد بوده و در به وجود آوردن آن همه گونه کمک و همکاری کرده‌اند، ولی کارکنان خارجی طرح‌ها و پاره‌ای از ایرانی‌ها که در دستگاه آنها کار می‌کردند نه‌تنها به فلسفه ایجاد این سازمان آشنا نیستند بلکه وجود آن را نیز ترمزی در راه پیشرفت کارهای خود تلقی کرده و به آن به صورت عامل محدودکننده اختیارات خود نگاه می‌کنند.

بدین جهت بود که در اولین جلسه‌ای که با حضور جان اولیور^{۲۶}، مدیر اجرایی شرکت عمران و منابع، و سایر همکارانش در ایران تشکیل شد، موضوع آموزش ایرانی‌ها و همچنین توجه به سؤالات و مکاتبات سازمان با دفتر شرکت عمران و منابع در تهران و خوزستان را مطرح کردیم. آقای اولیور اظهار داشت که همانطور که می‌دانید طبق قرارداد، کلیه هزینه‌های طرح‌ها به خرج شما انجام می‌شود و همیشه به ما تذکر داده‌اند و خودمان نیز معتقدیم که این هزینه‌ها باید با رعایت صرفه‌جویی انجام شود. بدین جهت است که تعداد کسانی که در طرح‌ها کار می‌کنند در حد اقل نگهداری شده و حد اکثر استفاده از وقت آنها می‌شود. هر کدام از آنها همکاران ایرانی

²⁶ John Oliver

خود را آموزش می‌دهند و از این بابت ما وظیفه خود را انجام داده‌ایم. اما از بابت مکاتبات اداری باید بگویم که معمولاً متخصصین ما وقت اضافی ندارند که صرف مکاتبات اداری بکنند. بخصوص این که اغلب نامه‌هایی که به دست ما می‌رسد به زبان فارسی است و به ناچار باید ابتدا ترجمه شود و بعد به نظر کارشناسان و یا مسؤولین برسد که اغلب در نقاط مختلف خوزستان در میان بیابان مشغول انجام وظیفه هستند و تا فرصتی برای مکاتبات اداری پیدا کنند وقت زیادی گذشته است. ناچار این گونه کندی‌ها در کار مکاتبات پیش می‌آید که موجب شکایت می‌شود. سپس اضافه کرد که اجازه دهید قصه‌ای را که پدرم بارها برای من نقل کرده برای شما تکرار کنم. پدرم می‌گفت یک کشتی بخاری در روی رودخانه می‌سی‌سی‌پی به کار مسافرکشی اشتغال داشت. دیگ بخار این کشتی فقط آنقدر ظرفیت داشت که یا می‌توانست پره‌های کشتی را برای به پیش رفتن بچرخاند و یا این که سوت کشتی را به صدا درآورد. لذا هر وقت کشتی به مقصد نزدیک می‌شد و برای خبر کردن خانواده‌های مسافری سوت می‌زد، کشتی از حرکت می‌ایستاد و مسافرینی که می‌خواستند زودتر به مقصد برسند اعتراض می‌کردند. ناخدا به آنها تذکر می‌داد که مسافرین باید بین زودتر رسیدن به خانواده‌هایشان و یا خبر دادن به آنها یکی را انتخاب کنند!!

به عبارت دیگر، پاسخ او این بود که ما با تعداد کارکنان فعلی بیش از این نمی‌توانیم کاری بکنیم و اگر می‌خواهید به فوریت جواب سؤالات و نامه‌های رسیده داده شود باید عده‌ای را به هزینه سازمان استخدام کنیم و تشکیلات اداری را توسعه دهیم. یعنی هزینه هنگفتی سربار بودجه عمران خوزستان می‌شود. این جواب جلسه را به وضع ناراحت‌کننده‌ای درآورد. اما لازم بود راه حلی پیدا کنیم. به او گفتم شما یک قصه تعریف کردید، اجازه دهید من هم قبل از وارد شدن به موضوعات دیگر، یک داستان برای شما بگویم. چند شب پیش در تلویزیون فیلم کارتون‌ی برای بچه‌ها نشان می‌دادند. بچه‌های من آن را نگاه می‌کردند، لذا من هم آن را دیدم. موضوع آن بی‌شبهت به کار ما نیست. داستان فیلم از این قرار بود که در یک باغ وحش اعلام کردند که امشب سینما دایر است و تمام حیوانات می‌توانند با خرید بلیت به سینما بروند. اغلب حیوانات، از جمله یک سگ کوچک، بلیت خریدند و در ساعت مقرر در سینمایی که در فضای باز بود، حضور یافتند. حیوانات بزرگ در ردیف‌های عقب و حیوانات دیگر به تناسب جثه در ردیف‌های جلو نشستند و آن سگ کوچک هم در جلو همه قرار گرفت. درست قبل از شروع فیلم یک گوریل بزرگ وارد سینما شد و نزدیک به صحنه جلو آن سگ کوچک نشست. فیلم

خنده‌دار بود و همه حیوانات می‌خندیدند و فقهه می‌زدند ولی آن سگ کوچک که چیزی را نمی‌دید دائماً غر می‌زد و می‌گفت آخر من هم بلیت خریده‌ام ولی چیزی را نمی‌بینم. پس از مدتی که صدای شکایت او بلندتر شد، گوریل بزرگ رویش را برگرداند و به او گفت «بنشین و صدا نکن. هر وقت من خندیدم تو هم بخند.»

با شنیدن این داستان، رنگ صورت اولیور دگرگون شد و معلوم بود که با وضع غیر منتظره‌ای مواجه شده است. پس از چند ثانیه همگی شروع به خنده کردند و ورود پیشخدمت با سینی قهوه و چای، حالت جلسه را تغییر داد. اولیور گفت ما پیام شما را به‌خوبی دریافت کردیم و بسیار متأسفیم که چنین وضعی به‌وجود آمده و نهایت کوشش را برای رفع این مشکل خواهیم کرد. از آن تاریخ به‌بعد، عملاً تغییر محسوسی در روابط سازمان با شرکت عمران و منابع پیدا شد و به‌تدریج موانع موجود برطرف گردید.

مهندس مزینی پس از چندی برای ادامه تحصیلات و اخذ درجه دکتری در رشته هیدرولیک عازم آمریکا شد. نظر به این که بخش مهمی از امور عمرانی خوزستان مربوط به کارهای کشاورزی بود، از دکتر احمدعلی احمدی، فارغ‌التحصیل دانشگاه معروف کرنل، که پس از چند سال تدریس در دانشگاه آمریکایی بیروت به ایران آمده و به‌عنوان کارشناس در وزارت کشاورزی مشغول کار بود، دعوت کردم به سازمان آب و برق خوزستان آمده و با من همکاری کند. پس از مدت کوتاهی کلیه امور کشاورزی و آبیاری و احیای کشت نیشکر تحت نظر او قرار گرفت و اقداماتش چنان مورد توجه واقع شد که بعداً به معاونت وزارت منابع طبیعی و در کابینه دکتر جمشید آموزگار به وزارت کشاورزی منصوب شد.

با آمدن دکتر احمدی، هسته اصلی مدیریت سازمان تکمیل شد، به این معنی که کلیه امور مالی و بودجه و اداری تحت نظر شهمیرزادی و تمام امور فنی تحت مدیریت دکتر احمدی قرار گرفت. درحالی که کلیه امور سازمان با اطلاع من انجام می‌شد و مسؤولیت کلیه اقدامات به‌عهده من بود هر یک از این دو نفر در چهارچوب وظایف معین و سیاست‌های متخذه اختیارات کامل داشتند و می‌توانستند بدون مراجعه به مقام دیگری تصمیمات لازم را بگیرند. منتها با اتخاذ روشهای نوین مدیریت، ترتیبی داده شده بود که ما سه نفر در هر زمان از تمام امور سازمان مطلع بودیم.

پس از چند ماهی که برنامه تحویل گرفتن امور از شرکت عمران و منابع عملاً به مرحله اجرا درآمد و دفتر سازمان در اهواز دایر گردید، شه‌میرزادی با سمت قائم‌مقام مدیر عامل به اهواز رفت و کلیه امور جاری سازمان را تحت نظر گرفت.

جستجو برای یافتن جوانان تحصیل‌کرده‌ای که حاضر باشند به خوزستان رفته و پس از یک دوره کارآموزی مسؤ‌ولیت قسمتی از کارها را به‌عهده بگیرند از هدف‌های اولیه سازمان بود و به همین جهت از آقای امیرحسین نخعی که تحصیلات خود را در آمریکا تا درجه فوق لیسانس تمام کرده و دوره‌های تخصصی را در امر مدیریت و آموزش طی کرده بود دعوت کردم که مسؤ‌ولیت واحد آموزش سازمان را عهده‌دار شود و با کمک او برنامه خاصی برای به‌کار گرفتن جوانان واجد شرایط ایرانی تهیه شد. البته نظر به این که گزارشات فنی و سوابق مربوط به مطالعات و اقدامات سال‌های قبل به زبان انگلیسی بود، ناچار بودیم در مرحله اول برای سرعت در کار، از کسانی که به زبان انگلیسی آشنا بودند استفاده کنیم. به همین جهت جستجوی ما در شروع کار متوجه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا بود و طی سفری که به‌اتفاق نخعی به آمریکا رفتیم با کمک نمایندگی‌های ایران در خارج، با گروه‌های دانشجویانی که در دانشگاه‌های مختلف تحصیل می‌کردند، ملاقات کردیم و طی جلساتی طولانی، با آگاه کردن آنها از کارهایی که در خوزستان در دست اقدام بود، سعی کردیم که آنها را به مراجعت به ایران و خدمت در خوزستان تشویق کنیم. نتیجه این برنامه از نظر سازمان قابل ملاحظه نبود ولی برای کشور مفید واقع شد زیرا عده‌ای از این جوانان به ایران آمدند و از طرح‌های عمران خوزستان بازدید کردند ولی به‌علت شرایط نامساعد زندگی در خوزستان و در مقابل امتیازاتی که مؤسسات دیگر در تهران به آنها پیشنهاد می‌کردند، جذب دستگاه‌های دیگر شدند. به‌رحال، اقدامات همه‌جانبه سازمان در جهت جذب افراد، نتایج خوبی به‌بار آورد و به‌تدریج افراد واجد شرایطی برای گرفتن کار به سازمان مراجعه کردند.

موضوع جانشین کردن ایرانیان کارآزموده به‌جای متخصصین خارجی، بدون وقفه دنبال می‌شد به‌طوری که به‌تدریج سمت‌های مدیریت توسط ایرانیان اشغال گردید. ذکر نام یک‌یک مدیران ایرانی از حوصله این داستان خارج است و فقط به این نکته اکتفا می‌کنم که تعداد کارشناسان و افراد خارجی که به‌طور مستقیم از طرف شرکت عمران و منابع مسؤ‌ولیت کارهای مختلف را به‌عهده داشتند به‌تدریج از حدود ۲۵۰ نفر به کمتر از ۳۵ تن تقلیل پیدا کرد و ایرانیانی که جانشین آنها شدند در چنان سطحی از معلومات و تجربه قرار داشتند که پس از حدود پنج سال

از تاریخ شروع کار سازمان، اغلب وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و خصوصی برای جذب آنها رقابت می‌کردند و بالتیجه تعدادی از این افراد با موافقت سازمان، به دستگاههای دیگر منتقل شدند و مسؤولیت‌های بزرگی را عهده‌دار گردیدند.

پرونده‌سازی در دادگستری و تعقیب ابتهاج

از جمله برنامه‌های پر سر و صدای دولت آقای دکتر امینی، برنامه مبارزه با فساد و تعقیب کسانی بود که گفته می‌شد از دستگاه دولت سوءاستفاده کرده‌اند. به همین جهت هر روز در رسانه‌های عمومی اعلام می‌شد که چه پرونده‌هایی در دادگستری به جریان افتاده و چه اشخاصی به دادگستری احضار شده و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. روزنامه‌ها نیز که بازار مناسبی برای فروش بیشتر پیدا کرده بودند، هر صبح و عصر تعداد قابل ملاحظه‌ای از ستون‌های خود را به اخبار مربوط به حیف و میل اموال عمومی و تعقیب و توقیف اشخاص مختلف اختصاص می‌دادند و شنیده می‌شد که به دنبال بیانات آقای آرامش در مجلس شورای ملی در مورد طرح‌های عمران خوزستان پرونده‌ای در دست تشکیل است و دادگستری در این مورد مشغول بررسی و تحقیقات می‌باشد.

در اواسط تابستان، در بحبوحه این وقایع، روزی به اتفاق شه‌میرزادی برای بازدید به خوزستان رفته بودیم. پس از بازدید از طرح آبیاری آزمایشی دز، مذاکره با جوانانی که با عشق و شوق فراوان در آن گرمای طاقت‌فرسا که حتی مگس‌ها در آن دوام نمی‌آوردند، روزی ده ساعت در زیر آفتاب در زمین‌های جنوب دزفول کار می‌کردند، صرف ناهار در یک تریلر فلزی که علی‌رغم دستگاه تهویه‌ای که داشت مانند گرمخانه بود، و بحث و مذاکره با عده‌ای از کارشناسان آمریکایی و هلندی که هر کدام مسائل متعددی داشتند، به اتفاق شه‌میرزادی به طرف آبادان برگشتیم تا با هواپیما به تهران حرکت کنیم. پس از چهار ساعت اتومبیلرانی در هوای طوفانی و پر از گرد و خاک، وقتی به آبادان رسیدیم معلوم شد هواپیمای ایران‌ار تاخیر ورود دارد. بالتیجه، چند ساعتی در فرودگاه منتظر ماندیم تا این که حدود ساعت ۱۱ شب هواپیما به آبادان رسید. پس از سوار کردن مسافرانی که عازم تهران بودند، به طرف تهران حرکت کردیم و حدود ساعت ۲ صبح وارد فرودگاه مهرآباد شدیم. تا من به منزل رسیدم و خوابیدم، ساعت نزدیک ۴ صبح بود. در نتیجه روز بعد، دیرتر به دفتر رفتم. به محض ورود به اداره، از رفتار دربان و مأمور اطلاعات احساس کردم یک وضع غیر عادی در جریان است؛ اما نمی‌دانستم

موضوع چیست. بعد از این که وارد دفتر شدم، خانم عالم نصیرزاده که سمت متصدی دفتر را داشت با چشم گریان وارد شد و بدون این که صحبت بکند مقداری نامه‌ آورده را روی میز کار من گذاشت و خارج شد. پس از او مهندس سلطانمحمد سلطانی، مسؤول امور اداری دفتر تهران، وارد شد و به حالت منقلب از من پرسید آیا نامه‌های آورده را دیده‌اید؟ گفتم هنوز خیر؛ مگر چیز غیر عادی در بین آنهاست؟ به حالت خیلی ناراحت گفت که بله، شما را به دیوان کیفر احضار کرده‌اند و اضافه کرد که از امروز صبح که این نامه به اداره رسیده، تمام کارکنان وحشت‌زده و نگرانند و دست به کاری نزده‌اند. با خنده به او گفتم اگر مرا احضار کرده‌اند به آنها چه ارتباطی دارد. ثانیاً سر مرا که نمی‌خواهند ببرند. حتماً سؤالاتی دارند و طبیعی است که مرا احضار کنند و بپرسند. مسلماً با من و شما کاری ندارند و ما کار خلافی نکرده‌ایم که نگران باشیم. در این ضمن، نامه‌ بازپرس دیوان کیفر را خواندم و دیدم که مرا به عنوان مطلع احضار کرده‌اند. پرسید حالا شما چه می‌کنید؟ جواب دادم موضوع خیلی عادی است. مرا برای ساعت ۹ صبح فردا به عنوان مطلع به دیوان کیفر احضار کرده‌اند و من هم خواهم رفت بینم چه می‌گویند. شما هم سر کار خودتان بروید و به دیگران اطمینان بدهید که مطلب غیر عادی پیش نیامده و دلیلی برای کندی کار وجود ندارد. خودم هم باطناً حتی برای یک ثانیه احساس نگرانی نکردم و تا آخر وقت طبق معمول روزهای گذشته به کارهای جاری رسیدگی کردم و به منزل رفتم.

حدود ساعت پنج بعد از ظهر در منزل اطلاع دادند که آقای ضیاءالدین نقابت برای دیدن من آمده‌اند. نقابت از شخصیت‌های بسیار سرشناس و یکی از مبرزترین وکلای دادگستری و سابقاً نماینده خرمشهر در مجلس شورای ملی بود. او به علت آشنایی که با مسائل خوزستان داشت از طرف سازمان برنامه به عنوان مشاور حقوقی طرح عمران خوزستان انتخاب شده بود و در حل مشکلات حقوقی طرح آبیاری دز با سازمان همکاری می‌کرد. مردی بود دانشمند، متواضع، فهمیده، کاردان و بسیار خوش صحبت. پس از تعارفات معمول، علت این که سرزده به دیدن من آمده را جویا شدم. گفت شنیده‌ام امروز احضاریه‌ای برای رفتن به دیوان کیفر به شما رسیده، خواستم بینم چه اقدامی کرده‌اید. جواب دادم اقدام خاصی نکرده‌ام. یک مقام مسؤول از من به عنوان مطلع برنامه عمران خوزستان دعوت کرده است؛ من هم وظیفه دارم اطلاعاتی را که دارم در اختیار ایشان بگذارم و مسأله دیگری نمی‌بینم. آقای نقابت گفت شما به جریان کار دادگستری وارد نیستید. مسأله به این سادگی که شما فرض می‌کنید نیست. درست است که

موضوع احضار شما به عنوان مطلع در امر برنامه عمران خوزستان ارتباطی به کارهایی که در زمان وزارت کار شما انجام گرفته ندارد، زیرا اگر ارتباط داشت به ناچار مجبور بودند تشریفات مربوط به قانون محاکمه وزرا را رعایت کنند، یعنی ابتدا از مجلس اجازه بگیرند. ولی در هر حال چون شما سابقه وزارت دارید، شایسته است حتماً آقای نخست‌وزیر را در جریان بگذارید و با نظر ایشان اقدام کنید، چون احتمال دارد فردا که به دیوان کیفر می‌روید یک خبرنگار عکاس از شما عکسی بگیرد و تمام روزنامه‌های عصر این عکس را چاپ کنند و با خط درشت بنویسند که وزیر کار کابینه دکتر اقبال به دیوان کیفر احضار شد و این مطلب بُعدهای سیاسی پیدا کند و پای دیگران به این قضیه کشیده شود؛ از جمله اختلافات دکتر اقبال با دکتر امینی و مسائل دیگر، و این موضوع نه به صلاح شماست نه به صلاح دولت و اشخاص دیگر. گفتم بسیار خوب، حالا چه بکنم؟ گفت الان یک تلفن به آقای نخست‌وزیر بزنید و موضوع را به اطلاع ایشان برسانید. با حضور آقای نقابت به آقای دکتر امینی، نخست‌وزیر، تلفن کردم و جریان را به اطلاع ایشان رسانیدم. آقای نخست‌وزیر گفتند کار خوبی کردید که به من خبر دادید. من تا یک ربع دیگر به شما تلفن خواهم زد. پس از حدود ده دقیقه تلفن کردند و گفتند شما فردا ساعت هشت صبح بروید دفتر آقای الموتی، وزیر دادگستری، و نگران نباشید. ایشان ترتیب کار را خواهد داد.

صبح روز بعد، اول وقت، به دفتر آقای الموتی رفتم. ایشان بلافاصله مرا پذیرفت و با احترام و محبت از سوابق خانوادگی من سؤال کرد و گفت فامیل شما را خوب می‌شناسم و با دو نفر از خویشان شما در زمان جنگ در زندان متفقین بودم و برای آنها احترام زیادی قائل هستم. حالا از شما می‌خواهم صادقانه به من بگوئید که آیا اولاً این برنامه عمران خوزستان یک برنامه مورد لزوم برای مملکت بوده یا خیر، و ثانیاً این که آیا تا به حال برنامه‌های اجرایی به‌طور صحیح انجام شده است یا خیر؟

جواب دادم که در مورد سؤال اول، مسأله کاملاً روشن است، زیرا با توجه به سوابق تاریخی خوزستان و منابع عظیمی که در این استان وجود دارد، عمران این منطقه یکی از ضروری‌ترین برنامه‌های عمرانی کشور می‌باشد و به همین دلیل مورد توجه مخصوص شاهنشاه و دولت‌های مختلف و مجلس بوده و به آن اولویت داده شده است. اما در مورد سؤال دوم باید بگویم که ابعاد این برنامه به قدری وسیع است و جنبه‌های مختلف آن به قدری گسترده که قضاوت صحیح درباره این که نحوه اجرای کارها آیا بهترین بوده است یا خیر، از حد توانائی سازمان نوپای آب

و برق خوزستان، با تعداد محدود عوامل انسانی که در اختیار داریم، خارج است و چنانچه دولت بخواهد یک ارزیابی صحیح از کل برنامه نماید، شایسته است از یکی از مؤسسات بین‌المللی که در این نوع کارها تبحر دارند کمک گرفته شود. اما اگر راجع به صحت عمل و درستی کسانی که مسؤول اجرای کارهای مختلف این برنامه هستند بخواهید، باید بگویم که در این باره با توجه به رسیدگی‌هایی که در این چندماهه پس از تشکیل سازمان انجام شده، تاکنون به هیچ موردی که تردیدی در صحت عمل مجریان امر ایجاد نکند برخورد نکرده‌ایم. پس از مذاکرات کوتاهی در همین زمینه وی به آقای نصیری، بازپرس پرونده، که مرا احضار کرده بود تلفن کرد و گفت آقای انصاری نزد من هستند و راجع به کارهای عمران خوزستان با ایشان مذاکره کرده‌ام و از ایشان خواهش کرده‌ام که به دفتر شما بیایند که اگر اطلاعاتی بخواهید در اختیاران بگذارند و تشریف ببرند. بدین ترتیب برای من روشن شد که موضوع توقیف در میان نیست و وزیر دادگستری تلویحاً به آقای نصیری گفته است که حدود وظائفش چیست.

از نزد آقای الموتی به دفتر آقای نصیری، بازپرس دیوان کفر رفتیم. تصور می‌کردم او اطلاعات زیادی از برنامه عمران خوزستان جمع کرده و حالا می‌خواهد با سؤال از من، اطلاعات پرونده را تکمیل نماید و به‌همین جهت منتظر بودم سؤالات مهمی راجع به ابعاد مختلف برنامه و نحوه اجرای کار و طرز عمل شرکت عمران و منابع مطرح کند. ولی بعد از رد و بدل شدن تعارفات و یکی دو سؤال، اول متوجه شدم که او اصولاً اطلاع زیادی درباره خوزستان و منابع عظیم این منطقه و اهمیتی که این استان از لحاظ سیاسی و اقتصادی در تمام خاور میانه دارد و اولویتی که در کل برنامه‌های عمرانی کشور برای این منطقه قائل شده‌اند، ندارد و مبنای اطلاعاتش شاید فقط چند خبر روزنامه‌ای و شایعات بی‌معنای عامیانه باشد.

در این مذاکرات، مهمترین سؤالی که آقای نصیری مطرح کرد موضوع سفر اول آقایان لیلیانتال و کلاپ به خوزستان بود. این سفر بنا به دعوت سازمان برنامه انجام شده بود. دکتر محمد کاظمی، رئیس قسمت کشاورزی سازمان برنامه، به‌عنوان مهماندار به‌همراه آقایان نامبرده به خوزستان رفته و هزینه اقامت آقایان را در هتل شهرداری اهواز و چند نقطه دیگر پرداخته بود. سؤالات آقای نصیری بیشتر درباره هزینه‌های متفرقه این مسافرت، از جمله پرداخت بهای چند بطری آبجو و آلبوم عکس و مخارجی از این قبیل بود. از مجموعه سؤالات او می‌شد نتیجه گرفت که این رسیدگی‌ها بیشتر جنبه پرونده‌سازی دارد نه رسیدگی اصولی، و این مسأله بعداً پس از زندانی کردن آقای ابتهاج به مدت هشت ماه و سپس صدور قرار منع تعقیب ایشان بر

همه روشن شد. زیرا متن قرار به قدری مبهم و بی سر و ته بود که به خوبی نشان می داد که اولاً نویسنده قرار، شخص ناواردی است که برای انجام دستور مجبور بوده است چند صفحه‌ای را سیاه کند و ثانیاً موارد اتهام، مبنای صحیحی نداشته و یک فرد خدمتگزار مملکت چندین ماه بی جهت به زندان انداخته شده است. جالب این که در آخر قرار ذکر شده بود که ابتهاج و اعضای شورای عالی برنامه و مدیران آن سازمان همگی خدماتی به ایران کرده‌اند که شایسته تقدیر است و مرتکب عمل خلافی که قابل تعقیب باشد، نشده‌اند. (آقای ابتهاج کپیه این قرار را برای تعدادی از اشخاص از جمله من ارسال داشتند.)

بازجویی از من حدود یک ساعت طول کشید و پس از آن به دفترم برگشتم و اطلاع پیدا کردم که مهندس سلطانی، با یک کیف بزرگ اسناد مالکیت املاک مختلف خود و خانواده‌اش، به دیوان کیفر رفته است که چنانچه برای بازداشت من قرار صادر کنند از آن اسناد برای ضمانت در دادگستری و آزادی من استفاده شود. این محبت یکی از همکاران، که متأسفانه عمرش طولانی نبود، همیشه به یادم هست.

احضار من به دیوان کیفر در روزنامه‌ها منعکس نشد و فقط به طور موقت در دفتر تهران سازمان آب و برق خوزستان اثر نامطلوب داشت. ولی بازداشت آقای ابوالحسن ابتهاج تأثیر بسیار نامطلوبی در تمام سازمان‌های عمرانی کشور، به ویژه سازمان آب و برق خوزستان، به جا گذاشت و باعث شد که مسئولین سطوح مختلف برنامه‌ها آن اعتماد به نفس و دلگرمی‌ای را که برای انجام امور بزرگ عمرانی از واجبات است، تا اندازه‌ای از دست بدهند و سازمان نوپای آب و برق خوزستان نیز یکی از مشکلترین مراحل رشد خود را بپیماید.

بتن ریزی سدّ دز

در اواسط مهرماه سال ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م. از خوزستان گزارش دادند که موجبات شروع بتن ریزی سدّ آماده گردیده است و در تاریخ هشتم آبان برنامه بتن ریزی شروع خواهد شد. این موضوع به عرض شاهنشاه رسید و از تشریفات دربار اطلاع دادند که اعلیحضرت شخصاً در مراسم شرکت خواهند فرمود. بدین مناسبت از تمام کسانی که به نحوی از انحاء در اجرای طرح‌های عمران خوزستان دست اندرکار بودند، و نیز از کسانی که با اجرای این طرح مخالفت می‌کردند، برای شرکت در این مراسم دعوت کردیم تا از نزدیک به چشم خود ببینند که چه کارهایی در دست اقدام است و چه خدماتی انجام شده است.

برنامه مفصل و دقیقی با رعایت جزئیات برای شرکت هیأت دولت، شورای عالی سازمان برنامه، هیأت عالی نظارت سازمان برنامه، سناتورها و وکلای مجلس، مدیران سازمان برنامه، ارباب مطبوعات از تهران، کلیه رؤسای سازمان‌های دولتی در خوزستان، شرکت ملی نفت، و نیز عده کثیری از محترمین و افراد سرشناس خوزستان تهیه شد. از مجموع کسانی که از تهران دعوت شدند، تعداد ۳۵۰ نفر دعوت را قبول کردند. برای بردن این گروه به خوزستان ترتیبی داده شد که همگی با قطار راه‌آهن، غروب روز قبل از شروع مراسم به طرف خوزستان حرکت کنند، شام را در قطار صرف کنند و ساعت ۷ صبح، پس از صرف صبحانه در قطار، با اتوبوس‌هایی که پیش‌بینی شده بود به طرف محل اجرای تشریفات بتن‌ریزی حرکت نمایند. پس از پایان مراسم نیز به ایستگاه راه‌آهن اندیمشک برگردند و ناهار را در قطار راه‌آهن در راه مراجعت به تهران صرف کنند. علت این که محل استراحت و صرف غذا را تماماً در داخل ترن پیش‌بینی کرده بودیم این بود که برای سازمان، در شرایط آن روزی، امکان نداشت که از این گروه در اطراف محل سد، یا در اندیمشک و یا دزفول، به‌نحو شایسته پذیرائی شود. مسافرت با هواپیما نیز امکان‌پذیر نبود زیرا در آن منطقه فرودگاه غیر نظامی وجود نداشت و استفاده از فرودگاه نظامی پایگاه وحدتی، که بین اندیمشک و دزفول واقع است نیز با اشکالات متعددی روبرو بود. لذا نگران بودیم که جزئی‌ترین کمبود از نظر پذیرائی بازدیدکنندگان موجب شود که عده‌ای با خاطره ناگواری به تهران برگردند و در آینده، از لحاظ روابط عمومی، مشکلاتی در کار سازمان پیدا شود. از این رو، چاره منحصر به فرد را در استفاده از راه‌آهن دیدیم. مضافاً به این که راه‌آهن دولتی ایران نیز آمادگی داشت و مدیران آن اعلام کردند که حد اکثر همکاری را با سازمان به‌عمل خواهند آورد.

برای اجرای مراسم بتن‌ریزی در بستر رودخانه در کنار محلی که بتن‌ریزی شروع می‌شد، خیمه‌ای زده شده بود که شاهنشاه در موقع ورود، در آنجا چند دقیقه‌ای استراحت کرده و مسئولین اجرای طرح را مورد تفقد قرار دهند و سپس، بعد از استماع گزارش مدیر عامل سازمان برنامه و مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان، به‌وسیله تلفن مخصوص، دستور شروع بتن‌ریزی را صادر کنند.

شاهنشاه به‌اتفاق آقای دکتر امینی، نخست‌وزیر با هواپیما در پایگاه وحدتی فرود آمدند و سپس با اتومبیل به محل بتن‌ریزی هدایت شدند. مهندس اصفیا خیر مقدم گفت و من گزارش پیشرفت طرح را به‌عرض رساندم. در پایان گفتم که طبق برنامه تنظیم شده، ساختمان سد

چهارده ماه دیگر به پایان خواهد رسید. (این نکته‌ای بود که ابتدا همه در قبول آن تردید کردند ولی بعداً، وقتی کارهای ساختمانی سدّ بعد از سیزده ماه تمام شد، تحسین همگانی را به دنبال داشت).

شاهنشاه با تلفن دستور شروع بتن‌ریزی را صادر کردند و پس از این جریان به تهران مراجعت نمودند.

برای مدعوین تهرانی ورود به منطقه خوزستان پس از گذشتن از کوه‌های عظیم لرستان و دیدن دشت وسیعی که از دامنه‌های سلسله جبال زاگرس شروع شده و تا چشم می‌دید ادامه می‌یافت، آفتاب گرم ماه آبان که نشانه گرمای سوزان ماه‌های تابستان بود، مسافرت در جاده شوسه‌ای که به طول سی کیلومتر در لابلای کوه‌ها ساخته شده و به طرف ارتفاعات کوه‌های بختیاری پیش می‌رفت، مشاهده تأسیسات متعدد و عظیمی که برای برق رسانی در دست ساختمان بود، حرکت در داخل تونل بزرگی که از ارتفاعات بالا برای رسیدن به پایه سدّ به‌طور مارپیچ در داخل صخره حفر شده بود، و در نهایت، رسیدن به بستر رودخانه در نقطه‌ای که دو صخره عظیم هر یک به ارتفاع ۴۵۰ متر سر به آسمان کشیده بود، بسیار هیجان‌انگیز بود. این مناظر چنان اثری در بازدیدکنندگان گذاشت که تا سال‌ها از آن یاد می‌کردند. در مورد مهمانان خوزستانی نیز که با امکانات محلی آشنا بودند و خود احساس مهمانداری می‌کردند، مشکلی وجود نداشت و توانستیم با استفاده از کمک‌های شرکت ملی نفت، موجبات رضایت آنها را فراهم کنیم.

برگزاری موفقیت‌آمیز این مراسم برای سازمان نوپای آب و برق خوزستان جنبه حیاتی داشت زیرا اولین برنامه مهم و گسترده‌ای بود که انجام می‌داد و آینده‌اش به‌عنوان یک دستگاه مسئول در گرو برداشتی بود که مسئولین کشور، از شخص پادشاه تا مدیران اجرائی دیگر، از توانائی و کارآمدی سازمان پیدا می‌کردند. در عین حال، سازمان آب و برق خوزستان هنوز از نظر تشکیلات بسیار کوچک و از نظر نیروی انسانی در مضیقه بود. در نتیجه، همه چیز با همت و ایثار کارکنان سازمان بستگی پیدا می‌کرد.

در عمل، یک یک کارکنان وظیفه خود را به‌نحو احسن انجام دادند و برنامه، با رعایت همه جزئیات، چنان خوب انجام گرفت که تا مدت‌ها زبانزد کسانی بود که در مراسم شرکت کرده بودند. همکاری سازمان‌های دیگر نیز شایان تقدیر بود، از جمله راه‌آهن دولتی ایران که از همه به بهترین وجهی پذیرائی کرد و این خود برای حسن شهرت راه‌آهن بسیار مفید واقع شد.

صبح روز بعد از پایان مراسم بتن‌ریزی، به تهران مراجعت کردم و بعد از ظهر آن روز برای دیدن آقای ابتهاج به بازداشتگاه موقت شهربانی که در جنوب عمارت شهربانی قرار داشت رفتم. من با آقای ابتهاج دوستی نزدیکی نداشته و ندارم و چندین باری که با ایشان برخورد کرده‌ام اکثراً ملاقات‌های اداری بوده است. خشونت‌ی هم که ایشان در بسیاری از موارد از خود نشان می‌داد برایم خوش‌آیند نبود. ولی چون اعتقاد داشتم که به زندان افتادن ایشان صرفاً به‌علت سعایت و دشمنی و پرونده‌سازی مخالفین است و تردیدی نداشتم که آقای ابتهاج با حد اکثر فداکاری به کشور خدمت کرده و وظیفه خود دانستم که به دیدارشان بروم و پیشرفت کارهای عمرانی خوزستان را به اطلاعشان برسانم، تا شاید چند لحظه‌ای از آلامشان بکاهم.

دیدن این مرد وطن‌پرست در آن محیط غم‌آلود و حزن‌آور در حیاط کوچک بازداشتگاه موقت شهربانی، چنان حال مرا منقلب کرد که بغض گلویم را گرفت و نتوانستم حتی یک‌صدم آن چیزی را که در دل داشتم برایشان بیان کنم. ولی ایشان همان مرد مغرور و سربلند همیشگی بودند و در چند دقیقه‌ای که حرف‌های من را شنیدند در دریائی از شوق و لذت غوطه‌ور شدند که کارهایی که سنگ اول بنای آن را نهاده‌اند اینک به‌راه افتاده و به پیش می‌رود.

آقای ابتهاج پس از رهائی از زندان، از طرح‌های عمران خوزستان بازدید کردند و همه جا در کمال احترام و با آغوش باز از ایشان استقبال شد.

آغاز بهره‌برداری از مزارع نیشکر و افتتاح کارخانه تصفیه

پس از آغاز بتن‌ریزی سد دز، بهره‌برداری آزمایشی از مزارع نیشکر و کارخانه تصفیه شکر شروع شد و مسئولین اطلاع دادند که ظرف چند هفته آینده بهره‌برداری اصلی شروع خواهد شد.

به‌ثمر رسیدن نیشکر در سطح دو هزار و پانصد هکتار و همزمان با آن، آماده شدن کارخانه تولید شکر، واقعه‌ای بود که تمام دست‌اندرکاران برنامه عمران خوزستان انتظار آن را می‌کشیدند و وقتی زمان بهره‌برداری نزدیک شد و گزارش آن به اطلاع شاهنشاه رسید با اشتیاق فراوان اظهار علاقه کردند که در مراسم افتتاح و شروع بهره‌برداری شرکت فرمایند و به چشم خودشان اولین شکرهای تولیدشده را ببینند. به همین جهت، برنامه‌ای مشابه مراسم بتن‌ریزی سد دز

تنظیم گردید و از مقامات مربوطه مملکتی و گروههای مختلف اهالی خوزستان دعوت شد که در مراسم شرکت کنند.

دیدن مزارع وسیع نیشکر و تأسیسات بزرگی که در هفت‌تپه نزدیک خرابه‌های شوش، پایتخت باستانی هخامنشیان و ساسانیان، ایجاد شده بود، خاطره‌تاریخ پر افتخار و با عظمت ایران قدیم را در ذهن بازدیدکنندگان زنده می‌کرد و پیام‌آور آینده‌پرشکوهی برای ایران نوین بود و زمانی که اولین کیسه شکر با فشار دادن دگمه‌ای از طرف شاهنشاه، از کارخانه خارج شد اشک شادی از چشمان عده‌ای سرازیر گردید.

چند روز بعد، از دفتر آقای حسین علاء وزیر دربار اطلاع دادند که به دیدارشان بروم. پس از ورود به اتاق ایشان و ادای احترام، ابتدا با محبت از من پذیرائی کردند و از وضع کارم جويا شدند و سپس از پشت میز کارشان برخاستند. بالطبع من نیز بلند شدم و تصور کردم برخاستن ایشان به معنای تمام شدن جلسه ملاقات است. ولی در این لحظه اظهار داشتند با کمال خوشوقتی به شما تبریک می‌گویم چون اعلیحضرت همایونی شما را به افتخار آلودانی کشوری خود نائل فرموده‌اند و فرمانی را که توشیح شده بود به دست من دادند. من که کاملاً بهت‌زده شده بودم نمی‌دانستم چه بگویم و فقط چند کلمه‌ای به‌عنوان سپاسگزاری گفتم و سؤال کردم چه وظائفی خواهم داشت؟ زیرا تصور می‌کردم این کار به معنای تغییر سمتم خواهد بود. ولی آقای علاء اظهار داشتند این موضوع جنبه افتخاری دارد و کار موظفی نیست و به شما این امتیاز را می‌دهد که هر وقت کاری داشته باشید می‌توانید به دربار بیایید و خارج از وقت‌های رسمی، حضور شاهنشاه شرفیاب شوید.

پس از خروج از دفتر آقای علاء و تفکر در این موضوع، به این نتیجه رسیدم که این اقدام فقط می‌تواند به علت توجه و علاقه اعلیحضرت به کارهای عمران خوزستان باشد و می‌خواهند ضمن تأیید این مطلب و تقویت موقعیت سازمان، وسیله‌ای نیز در اختیار من گذاشته باشند که اگر در ضمن کار مواجه با اشکالاتی شدم بتوانم از حضورشان تقاضای کمک کنم. این حدس من کاملاً با حقیقت تطبیق داشت و در اولین شرفیابی که حاصل کردم، شخصاً همین موضوع را بیان فرمودند و صریحاً اظهار داشتند که اولاً مرتباً پیشرفت کار مستقیماً به عرضشان برسد و ثانیاً هر وقت مشکلی در انجام امور پیش آید شخصاً شرفیاب شوم تا فوراً دستور لازم را بدهند.

از آن تاریخ به بعد، هر زمان احتیاج به گزارش فوری بود در اول وقت در دربار حاضر می‌شدم و اعلیحضرت پس از ورود، به محض این که من را می‌دیدند می‌دانستند برای امر فوری به دربار رفته‌ام لذا اشاره می‌فرمودند که قبل از شروع برنامه روزانه حضورشان شرفیاب شوم.

نام گذاری سد دز به نام سد محمد رضا شاه پهلوی

هر چند بتن‌ریزی سد دز آغاز شده و بهره‌برداری از مزارع نیشکر شروع گردیده بود ولی در شرایط سیاسی آن روز و مصاحبه‌های مقامات دولتی در مورد ورشکستگی مملکت و لزوم تنگ کردن کمربندها و بگير و ببندهای روزانه، جو بسیار نامناسی در کشور ایجاد شده و روشن نبود تا چه زمانی اعتبارات مورد لزوم برنامه‌های عمران خوزستان در اختیار گذاشته خواهد شد. علاوه بر این، مشکلات سازمان برنامه به حدی رسید که مهندس اصفیا نیز تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و چند روز در دفتر خود حاضر نشد و احتمال می‌رفت با رفتن ایشان اکثر برنامه‌های عمرانی دچار وقفه شود.

در چنین شرایطی طبیعتاً برنامه عمران خوزستان نیز در موقعیت بسیار متزلزلی قرار داشت. زیرا در عین حالی که این برنامه مورد توجه شخص اول مملکت بود، ولی دو گروه به دلایل متفاوت با آن مخالفت داشتند. گروه اول کسانی بودند که در گذشته به دلایلی با آقای ابوالحسن ابتهاج درگیری داشتند و برنامه عمران خوزستان را ساخته و پرداخته ایشان می‌دانستند و حال که آقای ابتهاج تحت تعقیب دادگستری بود، موقعیت را مغتنم شمرده و برای متزلزل کردن اساس این کار، سم‌پاشی می‌کردند. گروه دیگر کسانی بودند که در هیأت دولت بوده و تصور می‌کردند با حذف برنامه‌های عمران خوزستان، اعتباراتی که آزاد خواهد شد مورد استفاده دستگاههای آنها قرار خواهد گرفت. سردهسته این گروه آقای حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی بود که در هر فرصت از انتقاد خودداری نمی‌کرد. در عین حال، مقامات شرکت عمران و منابع نیز به دنبال مطرح شدن پرونده عمران خوزستان در دادگستری و توقیف آقای ابتهاج با وضع غیر منتظره‌ای مواجه شده بودند و برایشان روشن نبود که آینده این طرح چه خواهد بود. آنها نگران وضع مالی و حقوقی خود بودند و می‌ترسیدند با متوقف شدن پرداخت‌های مربوطه نتوانند تعهداتی را که به مؤسسات و یا اشخاص مختلف نموده‌اند به موقع انجام دهند و در

نتیجه با سیل شکایات و خسارات تأخیر پرداخت مواجه شده و تحت تعقیب قرار گیرند. لذا مرتباً با سازمان تماس داشتند و مراقب بودند که اگر وضع غیر عادی پیش آید پیش‌بینی‌های لازم را کرده و دستگامشان را جمع کنند.

در چنین شرایطی، یک اقدام چشمگیر که تکلیف همه را از بابت آینده این برنامه روشن کند، ضرورت داشت. به‌نظم رسید که هرگاه سد دز به‌نام سد محمدرضا شاه تغییر نام پیدا کند، تکلیف آن روشن می‌شود و دیگر کسی در صدد برنخواهد آمد که در ارتباط با آن کارشکنی کند. این موضوع را در اولین شرفیابی به‌عرض رسانیدم و دلایل آن را نیز توضیح دادم که مورد قبول قرارگرفت و فوراً خبر آن اعلام شد و اثر خود را به‌جا گذاشت.

من وظیفه خود می‌دانم که این مطلب را بازگو کنم، زیرا عده‌ای تصور می‌کنند که شاه شخصاً و از روی خودخواهی نام خود را بر روی سدّ دز گذاشت، در حالی که واقعیت غیر از این بود و موافقت شاهنشاه از این بابت فقط به‌منظور رفع مشکلات و تسریع در اجرای این کار مهم مملکتی بود و هرگاه ایرادی در این باره وجود داشته باشد گناه آن به گردن من است.

ولی به‌رحال این موضوع در سایر کشورها نیز سابقه دارد و کسانی که خدمت ارزنده‌ای به کشورشان کرده‌اند به‌عنوان سپاس، نامشان بر روی بناها، فرودگاهها، خیابان‌ها و میادین گذاشته می‌شود و با توجه به این که وجود شخص محمدرضا شاه مهمترین عامل اجرای طرح ساختمان سد دز بود، کاملاً اصالت داشت که این سد به‌نام معظم‌له نامیده شود. بر همین اساس، بنا به پیشنهاد من و تصویب شاهنشاه، نام مهندس صفی اصفیا، که از ابتدای شروع برنامه عمران خوزستان با قدرت و متانت کامل، پیشرفت این کار را مراقبت و تقویت نموده بود، بر روی مرکز آزمایشات کشاورزی طرح آبیاری دز گذاشته شد و این مرکز «صفی‌آباد» نام‌گذاری گردید.

گشایش سدّ دز

دولت دکتر امینی در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۴۱ ش. / هجدهم ژوئیه ۱۹۶۲ م. مستعفی شد و آقای امیر اسدالله علم مسؤول تشکیل دولت جدید گردید. عملیات ساختمان سدّ دز همچنان با سرعت ادامه داشت و کارها طبق برنامه پیش‌بینی شده انجام می‌گرفت. از آنجا که سازمان برنامه در پرداخت اعتبارات نهایت مساعدت را می‌کرد، توانستیم با یک تجدید نظر در برنامه کار، ترتیبی بدهیم که بتن‌ریزی ظرف ۱۳ ماه، یعنی یک ماه زودتر از برنامه زمان‌بندی شده، به‌پایان برسد. در عین حال قسمت‌های مختلف سد و شبکه توزیع برق، از جمله ساختمان تونل‌های متعدد هدایت

آب، نصب توربین‌های عظیم تولید برق در عمقی پائین‌تر از سطح دریاچه، احداث سالن بزرگی در بطن صخره غربی سد، ساختمان تأسیسات وسیع انتقال برق از محل سد تا شهر خرمشهر به فاصله چهارصد کیلومتر، ساختمان شبکه توزیع برق در شهرهای اندیمشک، دزفول، اهواز و خرمشهر و نیز جاده‌هایی که برای انجام خدمات مربوط به بهره‌برداری از سد دز و شبکه توزیع برق لازم بود، تماماً در سر موقع به پایان رسید. کارکنانی که برای اداره این تأسیسات مورد نیاز بودند، تعلیمات کافی دیدند و آماده کار شدند. البته چون هنوز بهره‌برداری از سد آغاز نشده بود، کارمندان ایرانی تحت نظر متخصصین خارجی انجام وظیفه می‌کردند. ضمناً با همکاری شرکت عمران و منابع، از مؤسسه دولتی «اوتاریو هایدرو»^{۲۷} کانادا نیز دعوت شد تا هیأتی را برای تعلیم ایرانی‌هایی که می‌بایستی در آینده عملیات را به عهده بگیرند به ایران اعزام نمایند. در طی این مدت، پادشاه دائماً پیشرفت کار را جویا می‌شدند و وقتی گزارش آماده شدن تأسیسات به عرض رسید، روز ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ ش. ۱۴/ مارس ۱۹۶۳ م. را برای افتتاح تعیین فرمودند.

افتتاح و بهره‌برداری از سد در میان کارکنان سازمان آب و برق خوزستان و همچنین کارکنان شرکت عمران و منابع، شور و هیجانی کم‌نظیر ایجاد کرد و افراد هر یک به سهم خود کوشیدند که این مراسم به بهترین وجه ممکن انجام شود. سازمان‌های دولتی و غیر دولتی خوزستان نیز نهایت همکاری را با مأمورین سازمان کردند. به هر کس مأموریتی داده شد با دل و جان انجام داد. تأسیسات پایگاه وحدتی نیروی هوایی در اندیمشک برای پذیرائی از میهمانان اختصاص داده شد. شرکت ملی نفت و وسائل تهیه غذا و حمل و نقل مهمانان را تأمین کرد و از سراسر خوزستان به تعداد کافی آشپز و پیشخدمت و راننده و کارگر برای این پذیرائی تجهیز شد.

از نمایندگان مجلس شورا و سنا، هیأت دولت، امرای ارتش، ارباب مطبوعات، رؤسای سازمان‌های دولتی و غیر دولتی در خوزستان، سفرای کشورهایی که اتباع آنها در اجرای این طرح شرکت کرده بودند، رؤسای اصناف، تجار و محترمین محل دعوت شد که در مراسم افتتاح شرکت کنند.

از آنجا که تعداد افرادی که می‌توانستند در محل افتتاح حضور داشته باشند محدود بود (زیرا در بالای سد فضای کافی حتی برای ایستادن تمام مهمانان وجود نداشت) مجبور بودیم تعداد

مدعوین را در مراسم افتتاح محدود نگهداریم. ولی ترتیبی داده شد که پس از انجام مراسم افتتاح، کلیه مهمانان به ترتیب، دسته دسته از تمام تأسیسات بازدید کنند.

آنچه مدعوین دیدند دریاچهٔ پر آبی بود در پشت سد که ۶۴ کیلومتر در میان کوه‌ها پیش رفته و نقشهٔ جغرافیائی آن منطقه را تغییر داده بود؛ تأسیسات عظیم سد و کوه‌های دو طرف دریاچه که تا ارتفاع بیش از دویست متر به آسمان رفته بود و در مقابل، رودخانهٔ دز در عمق دویست متری در جریان بود و دیدن آن به انسان حالت سرگیجه می‌داد. برای بسیاری باور نکردنی بود که سدّی که فقط چند ماه قبل بتن‌ریزی آن آغاز شده بود، اینک آمادهٔ بهره‌برداری باشد.

شاهنشاه به همراهی آقای علم، نخست‌وزیر و آقای حسن ارسنجان، وزیر کشاورزی در ساعت مقرر به محل وارد شدند. (قرار بود بعدازظهر آن روز تعدادی از کشاورزانی که در اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند اسناد خود را از دست شاهنشاه دریافت کنند).

مهندس اصفیا، مدیر عامل سازمان برنامه، گزارش کوتاهی دربارهٔ سابقهٔ امر به عرض رسانید و من با رعایت اختصار، شرحی دربارهٔ اصول طرح و نتایجی که از اجرای آن حاصل خواهد شد، به عرض رساندم و توضیح دادم که در شروع کار با نصب دو ژنراتور هر یک به میزان ۶۵ هزار کیلووات، ۱۳۰ هزار کیلووات برق برای مصرف خوزستان تولید خواهد شد و به تدریج با توسعهٔ شبکهٔ توزیع و اضافه کردن ژنراتورهای جدید، تولید برق به ۵۲۰ هزار کیلووات خواهد رسید. با فشار دادن دگمه‌ای دریاچه‌های تونلی که آب را به طرف توربین‌ها هدایت می‌کرد باز شد و با حرکت توربین‌ها تمام چراغ‌ها روشن شد و در همین لحظه در تمام شهرهایی که در مسیر شبکهٔ برق بودند، چراغ‌های خیابانها و میدین روشن گردید و مردم خوزستان به‌رأی‌العین شاهد بهره‌برداری از سدّ محمدرضاشاه شدند. این اولین باری بود که در ایران قسمت‌های مختلف یک طرح جامع سدسازی، برق، آب و کشاورزی، در آن واحد، قابل بهره‌برداری می‌شد.

در طی جریان این مراسم، دو موضوع پیش آمد که قابل ذکر است. اول این که پس از خاتمهٔ مراسم، شاهنشاه به‌اتفاق آقایان نخست‌وزیر، تیمسار یزدان‌پناه ژنرال آجودان، ارسنجان وزیر کشاورزی و آتابای معاون وزارت دربار برای صرف چای به منزل یکی از کارکنان سد تشریف فرما شدند و غرق در خوشحالی بیاناتی دربارهٔ لزوم ادامهٔ این نوع طرح‌ها به‌منظور آبادانی کشور ایراد می‌کردند. در این بین، آقای ارسنجان، بدون مقدمه و بدون این که طرف سؤال قرار گرفته

باشد، گفت که تمام این کارها خیانت به کشور است و باعث هدر رفتن منابع اقتصادی مملکت می‌شود. شنیدن این مطلب چنان همه را بهت زده کرد که برای چند ثانیه کسی نمی‌دانست چه بگوید. شاهنشاه نیز رنگشان دگرگون شد و با حالت ناراحت بلند شدند و بی آن که چیزی بگویند به طرف اتومبیل که آماده حرکت به محل استراحت و صرف ناهار بود، رفتند.

موضوع دوم این که چون در محل برگزاری مراسم، در بالای سد فضای زیادی نبود، ناچار کلیه شرکت‌کنندگان، از جمله آقایان لیلیانتال و کلاپ و دیگر مدیران شرکت عمران و منابع، در محل هائی که پیش‌بینی شده بود، ایستاده بودند. در موقع تشریف‌فرمائی اعلیحضرت، نظم صفوف کاملاً رعایت نشد و بالتیجه آمریکائی‌ها در عقب گروه‌های شرکت‌کننده قرار گرفتند. این موضوع باعث شد که بعداً وزیر مختار آمریکا، که او هم در مراسم شرکت داشت، به لیلیانتال اظهار کند که جا داشت محل بهتری برای او تعیین شده باشد. این مرد بزرگوار به‌نحو شایسته‌ای پاسخ وزیر مختار را داده بود و هیچوقت در این باره گله‌ای نکرد. ما سال‌ها بعد که خاطراتش منتشر شد از این گفت و شنود آگاه شدیم.

یکی از روزنامه‌نویسان نیز که هرچند یک بار چند صفحه‌ای منتشر می‌کرد، شماره خاصی انتشار داد و نوشت که این سد را خائنین به کشور برای این ساخته‌اند که روزی آن را بترکانند و تمام شهرهای خوزستان را زیر آب ببرند و نابود سازند.

مهم این بود که بالاخره پس از مبارزات چندین‌ساله، سد بزرگ دز، که به نام سد محمدرضاشاه نامیده شد و در آن زمان ششمین سد بلند قوسی دنیا بود، ساخته شد و آثار اجرای این طرح مهم، روز به روز نمایانتر گردید.

تأسیس وزارت آب و برق

و آغاز مشکلات جدید برای عمران خوزستان

اواخر آبان ۱۳۴۲ش./نوامبر ۱۹۶۳م. حدود ظهر بود که دوستم آقای حسنعلی منصور تلفن کرد و گفت من در دفتر هویدا هستم و مطلب مهمی در پیش است. خواهش می‌کنم اگر می‌توانی فوراً بیا اینجا. نیم ساعت بعد وقتی وارد دفتر آقای هویدا، که در آن زمان از مدیران شرکت نفت بود، شدم، او از اتاق خودش به اتاق منشی آمد. پس از سلام و علیک پرسیدم چه خبر است؟ جواب داد علی در اتاق من است و خودش موضوع را خواهد گفت.

در اتاق هویدا منصور تنها بود. گفت من امروز شرفیاب بودم و قرار شد مسؤول تشکیل کابینه شوم و چون تو در وزارت دارائی سوابق زیادی داری، می خواهم پست وزارت دارائی را قبول کنی. البته باید این مطلب فعلاً محرمانه باشد چون ممکن است چند ماهی طول بکشد و مایلیم در این مدت مطالعات لازم را برای اداره صحیح وزارت دارائی انجام بدهی. به او تبریک گفتم و اظهار داشتم با کمال میل قبول می کنم و از همین امروز مطالعاتم را شروع خواهم کرد. از این جریان حدود چهار ماه گذشت و در طی این مدت چندین بار هر وقت با هم برخورد می کردیم راجع به پیشرفت بررسی هایم در وزارت دارائی سؤال می کرد و حتی یک بار در یک مهمانی رسمی ناهار در بانک ملی که در سر میز پهلوی هم نشسته بودیم آهسته از من سؤال کرد که آیا آقای علم با شما تماس گرفته است؟ جواب دادم خیر. گفت از این جهت سؤال می کنم که صحبت شده است حالا که وزارت دارائی وزیر ندارد، ایشان شما را به عنوان وزیر معرفی کنند که بعداً دیگر پس از آمدن من احتیاج به تغییر مجدد نباشد (در آن زمان آقای برزگر، که از افسران قدیمی وزارت دارائی بود، بطور موقت به عنوان کفیل وزارت دارائی انجام وظیفه می کرد). مدتی گذشت و خبری نشد. تا این که یک روز در شهر شایع شد که دولت استعفا می دهد و حسنعلی منصور نخست وزیر بعدی است. در شب آن روز بهمن عطائی، نماینده مجلس، مرا به شامی دعوت کرده بود که به افتخار حسنعلی منصور بود. طبیعی است با شایعاتی که در اذهان وجود داشت، حدس می زدم دعوت از من بنا به توصیه منصور است و ارتباطی با تشکیل کابینه دارد. در آن شب همه خوشحال و خندان بودند و منتظر بودند که از طرف نخست وزیر جدید سمتی به آنها پیشنهاد شود. تعداد مهمانان حدود بیست نفر بود و می شد حدس زد که عده ای از آنان وزرای آینده خواهند بود. منصور پس از ورود و صرف آشامیدنی، مرا به گوشه ای کشید و با حالت متأثر به من گفت بسیار ناراحتم که به تو بگویم که با کمال تأسف وقتی صورت نهائی وزرای کابینه را نزد اعلیحضرت مطرح می کردم، به اسم تو که رسیدم و اظهار داشتم که برای وزارت دارائی در نظر گرفته شده ای، اعلیحضرت هیچ اظهار نفرمودند و حس کردم رضایت ندارند و بنابراین مسأله فعلاً منتفی است. من اظهار کردم همین قدر که به من توجه داشته اید، متشکرم و مانعی ندارد. آن شب مدتی بیدار بودم و می خواستم بفهمم چه شده که اعلیحضرت مرا رد کرده اند؛ ولی هیچ دلیلی پیدا نکردم. اما این موضوع برایم مطرح بود که اگر اعلیحضرت از کار من رضایت نداشته باشند، یا به هر دلیلی مورد مرحمت ایشان نباشم، دیگر مانند من در خدمت دولت فایده نخواهد داشت و معلوم نخواهد بود با مسائلی

که هر روز در جریان اجرای برنامه عمران خوزستان با آن مواجه هستم و می‌بایستی در جبهه‌های مختلف برای پیشرفت کار مبارزه کنم چه سرنوشتی در انتظارم خواهد بود. بنابراین تصمیم گرفتم که اول وقت حضور اعلیحضرت شرفیاب شوم و اجازه بگیرم از کار دولت استعفا دهم.

ساعت ۹ صبح در کاخ مرمر در سرسرای ورودی منتظر تشریف‌فرمایی شدم. آن روز هم مطابق معمول به محض دیدن من اشاره کردند که به‌دنبالشان به دفتر بروم. سؤال فرمودند کاری دارید؟ عرض کردم برای عرض دستبوسی و اجازه استعفا از خدمت دولتی شرفیاب شده‌ام. پرسیدند چه اتفاقی افتاده؟ ماجرای ملاقات با منصور و دفتر هویدا و ملاقاتهای بعدی را حضورشان عرض کردم و اضافه کردم چون دیشب نخست‌وزیر اظهار داشت که مورد مرحمت نیستیم، ادامه خدمتم را در دستگاه دولت بی‌ثمر می‌دانم و بدین جهت استدعای مرخصی دارم. قیافه شاهنشاه در هم رفت و با صدای آرام فرمودند «اشخاص ضعیف وقتی نمی‌توانند نظر خودشان را صریح بگویند آن را به دیگری نسبت می‌دهند. شما مورد اعتماد من هستید. با قدرت کامل به کارتان ادامه دهید و چنانچه اشکالی داشتید مرا در جریان بگذارید.» دستشان را بوسیدم و با اطمینان کامل به دفترم رفتم. هیأت دولت معرفی شد و مهندس منصور روحانی به‌عنوان وزیر وزارتخانه جدیدالتأسیس آب و برق به حضور شاهنشاه معرفی شد. با اعلام تشکیل وزارتخانه جدید، فصل تازه‌ای نیز در جریان اجرای برنامه عمران خوزستان گشوده شد. مهندس روحانی را از زمانی که خزانه‌دار کل بودم، می‌شناختم. مردی بود لایق، زحمتکش، کاردان و اهل مطالعه. اولین بار که با او برخورد کردم، به اتفاق آقای غلامحسین میکده، رئیس سازمان آب تهران، برای دفاع از بودجه سازمان آب تهران به دفتر من آمده بودند و از همان جلسه اول روابط دوستانه‌ای میان ما برقرار شد. مهندس روحانی، که پس از مهندس میکده به ریاست سازمان آب تهران منصوب شده بود، روزی به دفتر من آمد و اظهار داشت سازمان آب تهران در صدد ساختن سد لتیان می‌باشد و حالا که ساختمان سد دز به پایان رسیده آیا امکان دارد که تعداد محدودی ماشین‌آلات سدسازی برای مدت کوتاهی به‌طور وام در اختیار سازمان آب تهران گذاشته شود؟ (سد لتیان در مقابل سد دز سد کوچکی بود که به‌منظور تأمین قسمتی از آب مورد نیاز تهران در شمال شرقی تهران در دست ساختمان بود). جواب دادم ما همه برای یک مملکت کار می‌کنیم و از هر وسیله‌ای که در اختیار باشد باید برای پیشرفت کارهای

مملکت استفاده کرد. بنابراین یک نفر را تعیین کنید که از انبارهای سد دز بازدید کند و هر چه را که مورد نیاز باشد انتخاب کند و در مقابل رسید، به سد لتیان حمل کند.

این گفته من برای مهندس روحانی تعجب آور بود و در ابتدا تصور کرد شوخی می‌کنم و این یک تعارف معمولی است. گفت من در تمام طول خدمت اداری‌ام به چنین حالتی برخورد نکرده‌ام. در جواب گفتم شاید علت این است که تا به حال چنین وضعی در مملکت وجود نداشته است. در حال حاضر تمام کشور در حال پیشرفت است و وظیفه هر یک از افراد این است که از امکانات موجود برای پیشرفت برنامه کلی مملکت حد اکثر استفاده را بکنند و هر یک از ما مهره‌ای در این ماشین عظیمی هستیم که به راه افتاده و باید به سهم خود در این راه کمک کنیم و اگر نکنیم اشتباه است. اضافه کردم که هر دو طرح عمران خوزستان و سد لتیان جزء طرح‌های مصوب سازمان برنامه هستند و مدیر عامل سازمان برنامه فرد کم‌نظیری مانند مهندس اصفیا است که مسلماً به اجرای هر دو این برنامه‌ها علاقمند است و برای او فرقی ندارد که یک بولدوزر در خوزستان کار کند یا در سد لتیان؛ و اگر اشکال اداری داشته باشد خود او رفع خواهد کرد. بلافاصله با مهندس اصفیا تلفنی صحبت کردم و موافقت شفاهی ایشان را گرفتم و تلفنی به خوزستان دستور دادم که منتظر ورود نماینده سازمان آب تهران باشند و هر وسیله‌ای که مورد لزوم فوری طرح‌های عمران خوزستان نباشد در مقابل اخذ رسید، تحویل بدهند. این سرعت عمل رشته دوستی بین روحانی و من را محکمتر کرد.

پس از اعلام تشکیل وزارت آب و برق، با توجه به سوابق دوستی فیما بین، به دفتر مهندس روحانی رفتم و از صمیم قلب به او تبریک گفتم که مسؤولیت این امر مهم در کشور به او واگذار شده و اضافه کردم که ممکن است عده‌ای تصور کنند که تشکیل وزارت آب و برق اشکالاتی در کار سازمان آب و برق خوزستان به وجود آورد ولی امیدوارم اینطور نباشد زیرا وظایف سازمان آب و برق خوزستان منحصر به موضوع آب و برق نیست، بلکه مجموعه‌ای است از امور مختلف از قبیل کشاورزی، فرهنگ، راه، صنایع، بهداشتی، خانه‌سازی و سایر امور عمرانی که به صورت یک برنامه به هم پیوسته در منطقه خوزستان تحت نظر یک سازمان قانونی اجرا می‌شود. برنامه‌ریزی این طرح عظیم نیز در سازمان برنامه با رعایت سایر برنامه‌های مملکتی مورد رسیدگی و تصویب قرار می‌گیرد. چنانچه روزی دولت تصمیم بگیرد که این وظیفه را از سازمان برنامه جدا کند، شایسته خواهد بود که یک شورای عالی با شرکت وزرای وزارتخانه‌هایی که در این مجموعه برنامه‌های به هم پیوسته صاحب نظر هستند، تشکیل شود و

سازمان آب و برق خوزستان مجری تصمیمات آن شورای عالی باشد. اضافه کردم در هر حال انتصاب شخصی مانند ایشان با سوابق دوستی و همکاری که بین ما وجود دارد باعث خوشوقتی است و چنانچه اشکالاتی هم در آینده پیش بیاید با حسن تفاهمی که بین ما برقرار است منتفی خواهد شد. سازمان آب و برق خوزستان نیز آمادگی دارد که تمام تجربیات و وسایل خود را برای پا گرفتن وزارتخانه جدید در اختیار ایشان قرار دهد.

مهندس روحانی که دفتر خود را در سازمان آب تهران (که تا قبل از انتصاب به سمت جدید، مدیریت عامل آن را به عهده داشت) دائر کرده بود و هنوز تشکیلاتی نداشت، از پیشنهاد همکاری من استقبال کرد و گفت بودن شما در سازمان آب و برق خوزستان بزرگترین کمک برای من است که بتوانم وظایفی را که به من محول شده به نحو شایسته‌ای انجام دهم و امیدوارم از هر کمکی که می‌توانید به من بکنید، کوتاهی نکنید.

پس از این جریان، در هفته‌های بعد، من با سابقه پشتیبانی پادشاه از برنامه عمران خوزستان و سوابق دوستی با مهندس روحانی، به شایعات و اخباری که جسته و گریخته در بعضی روزنامه‌ها درباره ادغام سازمان در وزارت آب و برق منتشر می‌شد، اهمیتی نمی‌دادم. اما پس از این که مهندس روحانی چند نفری را به عنوان معاون و مشاور وزارت آب و برق تعیین کرد، خبرهای موثقی رسید که بین مدیران جدید وزارتخانه مذاکراتی درباره اختیارات قانونی وزارت آب و برق برای مداخله در امور اجرایی سازمان آب و برق خوزستان انجام گرفته و اقداماتی در جریان است. پس از چند روز، نامه‌ای از وزارت آب و برق با امضای شخصی که از طرف وزیر آن را امضا کرده بود، به سازمان رسید به این مضمون که چون فردی درباره موضوعی که مربوط به سازمان است به وزارت آب و برق مراجعه کرده، پرونده مربوطه برای رسیدگی به وزارت آب و برق ارسال شود.

این نامه ظاهراً ساده و عادی، پیام‌آور فصل تازه‌ای در سازمان آب و برق خوزستان بود زیرا لحن نامه طوری بود که انگار یک وزارتخانه به یک اداره تحت نظارت خود نوشته است. البته این کاملاً خلاف اصل تشکیل سازمان مستقل آب و برق خوزستان و قانون خاص آن بود زیرا اگر این نوع ارتباط اداری مورد قبول قرار می‌گرفت، دیگر موضوع تشکیل یک سازمان مستقل برای اجرای مجموعه برنامه‌های به هم پیوسته منطقه‌ای عملاً منتفی بود و سازمان آب و برق خوزستان، در حقیقت جزء یکی از ادارات تابعه وزارتخانه جدید قرار می‌گرفت و تمام مبارزاتی که طی چندین سال در سازمان برنامه و در دولت‌های مختلف برای به وجود آوردن این

تشکیلات صورت گرفته بود، نقش بر آب می‌شد و هدف اصلی، که سرعت در کار و اجرای برنامه‌های عمران خوزستان در خارج از محدودهٔ فعالیت‌های عادی و جاری دولت از طریق روش‌های جدید مدیریت بود، بکلی از میان می‌رفت.

برای من روشن بود که افرادی که در اثر اجرای برنامه‌های عمران خوزستان منافعشان به خطر افتاده، از آن جمله منتقدین محلی، مالکینی که هنوز با کشاورزان مانند قرون وسطی رفتار می‌کردند، صاحبان کارخانه‌های کهنهٔ برق محلی که برق را به قیمت‌های گزاف به مردم می‌فروختند، اشخاص غیر واجد شرایطی که می‌خواستند خودشان یا بستگانشان را به‌عنوان کارمند به سازمان تحمیل کنند، فروشندگانی که در صدد بودند اجناس بنجل خود را به سازمان بفروشند و... به محض این که متوجه شوند مقامی وجود دارد که می‌تواند از طریق او به سازمان فشار بیاورند، از فرصت استفاده خواهند کرد و خواهند کوشید که این سازمان را به سرنوشت سازمان‌های دولتی دیگری دچار کنند که در این گرداب بی‌انتهای اداری افتاده و غرق شده‌اند. توفیق این افراد باعث می‌شد که برنامه‌های اجرائی سازمان به‌خطر بیفتد؛ جوانان و کارکنان تحصیلکرده و لایقی که با جان و دل برای انجام کار مملکت شب و روز کار می‌کردند، پراکنده شوند و میلیاردها ریال ثروت مملکت که طی مدت هفت سال در خوزستان خرج شده و آثار مفید آن در حال نمایان شدن بود، تباہ گردد.

تجربه نشان می‌داد که برنامهٔ ویران‌سازی سازمان‌های دولتی از شکایات و نامه‌های بی‌امضاء شروع می‌شود. بعد، به ترتیب با اعزام بازرسان‌های بیسواد و مغرض، تهیه گزارشات غرض‌آلود و اتهام‌زننده، رسیدگی در کمیسیون‌های اداری و پاک کردن حساب خُرده‌های گذشته، دادن خبرهای هیجان‌انگیز به جراید جنجالی ادامه می‌یابد و عاقبت الامر به دلسرد کردن افراد متخصص و زحمتکش، لنگ کردن کارها و بالاخره متضرر شدن مملکت می‌انجامد. متأسفانه این کارها غالباً به‌نام دلسوزی برای مردم، حفظ منافع مملکت و برقراری نظم صحیح در دستگاه‌ها و و... انجام می‌شود.

با توجه به مراتب بالا تصمیم گرفتم که در این زمان که سازمان از پشتیبانی شخص اول مملکت برخوردار بود از پیش آمدن چنین سناریویی جلوگیری و تا آخرین لحظه مقاومت کنم. به‌همین جهت، پس از رسیدن به اولین نامهٔ وزارت آب و برق و خواستن توضیحات از سازمان، با همان جوهر سبزی که همیشه از آن استفاده می‌کردم (چون کاملاً دستورات را مشخص می‌کرد و به چشم می‌خورد) به مهندس روحانی نوشتم که هر اطلاعی را که مورد نیاز شخص

جنابعالی است مستقیماً به اینجانب بفرمایید تا در اختیارتان بگذارم و خواهشمندم به مأمورین وزارتخانه دستور فرمائید از این نوع مکاتبات با سازمان خودداری کنند. ضمناً به دفتر سازمان نیز دستور دادم از ثبت نامه‌هایی که از وزارت آب و برق می‌رسد خودداری کنند و اگر مطلبی پیش آمد مستقیماً به من مراجعه نمایند.

برگرداندن نامه به وزارت آب و برق، که به‌طور عادی ارسال شد، کار خود را کرد و دیگر کسی از مدیران وزارتخانه مزبور چیزی به سازمان ننوشت.

از آن روز با یکایک آقایان وزراء و مقامات مؤثر ملاقات کردم و برای هر یک اصول و فلسفه ایجاد سازمان‌های عمران منطقه‌ای را توضیح دادم و اشکالات مربوط به اجرای کارهای بزرگ عمرانی از طریق سازمان‌های عادی دولتی که طبق قوانین مصوبه ناچار به رعایت مقررات و سنت‌های دیرینه اداری هستند را برایشان روشن کردم. عده‌ای وزرای جدید که سوابق زیادی در دستگاه‌های دولتی نداشتند، گفتند که تا آن زمان متوجه مشکلات مربوطه نبوده‌اند و قول دادند که در حفظ تشکیلاتی که برای عمران خوزستان به‌وجود آمده فعالانه کمک و همکاری کنند. در این جریان، صرفنظر از تقویت و حمایت شاهنشاه، تأیید و پشتیبانی مهندس اصفیا از سازمان آب و برق خوزستان بزرگترین اثر را داشت، زیرا همه مسؤولین امر به صحت نظر و بی‌طرفی ایشان معتقد بودند و حرف مهندس اصفیا برای همه حجت بود و وقتی می‌دیدند که او در تمام مراحل، سازمان آب و برق خوزستان را تقویت می‌کند، آنها نیز با سازمان همکاری می‌کردند. به‌همین جهت بود که در قانون تشکیل وزارت آب و برق، که در ابتدا قرار بود به‌طور صریح نوشته شود که سازمان‌های آب و برق منطقه‌ای جزء تشکیلات وزارت آب و برق هستند، به این بسنده شد که دولت می‌تواند با صدور تصویب‌نامه، سازمان‌های لازم را در اختیار وزارت آب و برق قرار دهد.

پس از این برخوردهای اولیه با وزارت آب و برق، مدت چهار ماه کارها جریان عادی خود را طی کرد و مانند گذشته اعتبارات لازم از طرف سازمان برنامه تأمین می‌گردید. ناگهان در اواسط تیرماه، اطلاع یافتیم که در شبی که فردای آن روز پادشاه به مسافرت می‌رفتند، تصویب‌نامه‌ای به‌طور محرمانه از هیأت دولت گذشته است که بر طبق آن، سازمان‌های آب و برق خوزستان، آب و برق سفیدرود، آب و برق کرج و آب و برق رضائیه ضمیمه وزارت آب و برق شده‌اند. پس از وصول این خبر، فوراً به دفتر نخست‌وزیر رفتم و تقاضای ملاقات کردم. آقای حسنعلی منصور بلافاصله مرا پذیرفت. قبل از این که شروع به صحبت کنم گفت می‌دانم برای

چه آمده‌ای ولی ما ترتیبی داده‌ایم که تمام نظرات شما در مورد مجموعه برنامه عمران خوزستان رعایت خواهد شد و اشکالی در کارها پیش نخواهد آمد. به این معنا که یکپارچگی برنامه‌ها و استقلال کامل سازمان آب و برق خوزستان حفظ خواهد گردید. وزارت آب و برق کوچکترین دخالتی در کار سازمان شما نخواهد کرد. شما به‌عنوان نماینده اعلیحضرت، یعنی استاندار خوزستان، سرپرستی کلیه امور عمرانی خوزستان را به‌عهده خواهید داشت تا تشکیلات دیگری نتواند مزاحم کارتان شود. فقط بودجه سازمان آب و برق خوزستان که مورد قبول سازمان برنامه باشد، در زیر فصل مربوط به وزارت آب و برق، به‌صورت یک رقم، در بودجه کلی کشور منظور و تقدیم مجلس خواهد شد. علاوه بر این، طبق امر شاهنشاه، چنانچه اختلافی بین شما و وزارت آب و برق پیش بیاید، آقای مهندس اصفیا دخالت کرده و رفع اختلاف خواهد نمود. (این فرمولی بود که از طرف هویدا پیشنهاد شده بود).

پس از شنیدن صحبت نخست‌وزیر، و با توجه به سوابق دوستی و همکاری که سالیان طولانی با ایشان داشتیم، گفتم که من برای تقدیم استعفا آماده بودم ولی اینک شما مرا در موقعیتی قرار دادید که ناچارم این پیشنهاد را قبول کنم و تحت شرایطی که فرمودید به کار ادامه دهم. ضمناً منصور اضافه کرد که در میان سازمان‌هایی که به‌نام آب و برق خوانده می‌شوند، تنها سازمان آب و برق خوزستان است که تشکیلات عظیمی برای عمران منطقه دارد و سازمان‌های دیگر تقریباً کارشان محدود به تنظیم و تقسیم آب و توزیع برق می‌باشد که طبعاً باید با ضوابط خاص جزء تشکیلات وزارت آب و برق باشند و از این جهت است که دولت تصویبنامه مربوطه را گذرانده است.

پس از این جریان، در جلسه‌ای که در دفتر مهندس اصفیا با حضور مهندس روحانی تشکیل شد، اصول و نحوه رابطه بین سازمان آب و برق خوزستان و وزارت آب و برق مورد توافق قرار گرفت. در این جلسه مجدداً فلسفه تشکیل سازمان آب و برق خوزستان (که بر پایه اساسنامه قانونی آن، دولت می‌توانست در صورت لزوم، در سایر استان‌ها نیز سازمان‌های مشابهی دائر نماید) برای مهندس روحانی تشریح گردید و توضیح داده شد که منظور از تأسیس این سازمان‌ها به‌وجود آوردن یک تشکیلات قانونی در منطقه مورد نظر دولت می‌باشد که با اختیارات کامل بتواند بدون محظورات سنتی اداری، برنامه‌های عمرانی مورد احتیاج منطقه را به‌صورت یک مجموعه برنامه‌های به‌هم‌پیوسته زمان‌بندی‌شده به‌طور سریع اجرا کرده و به مرحله بهره‌برداری برساند و در مرحله نهائی، طبق تصمیم دولت، واحدهای مربوطه را تحت

اختیار سازمان‌های تخصصی دولتی یا نیمه‌دولتی و شهرداری‌ها و یا بخش خصوصی قرار دهد. اما شرط اصلی این است که تا رسیدن به مرحله نهائی، سازمان‌های مختلف دولتی حق دخالت در کارهای جاری طرح‌ها را نداشته باشند. به‌عنوان مثال، تشکیلات برق شهر تا شروع بهره‌برداری توسط سازمان طرح‌ریزی، تأسیس و اجرا می‌شود. ولی وقتی این تشکیلات به مرحله بهره‌برداری رسید و توانست سر پای خود بایستد، تمام تشکیلات مربوطه در اختیار شهرداری محل قرار می‌گیرد و از آن به بعد رابطه سازمان با شهرداری، رابطه یک دستگاه فروشنده برق در نقطه شروع محدوده شهر خواهد بود و دیگر دخالتی در امر اداره برق شهر نخواهد داشت. و همین‌طور مثلاً در مورد طرح‌های کشاورزی تا زمانی که شبکه آبیاری ایجاد نشده و اراضی اطراف دزفول زیر کشت قرار نگرفته کلیه امور مربوطه توسط سازمان اجرا خواهد شد. ولی زمانی که این طرح به مرحله بهره‌برداری رسید، بنا به تصمیم دولت ممکن است در اختیار وزارت کشاورزی قرار گیرد. از این جلسه به بعد، روابط فی‌مابین بر اساس همکاری و احترام متقابل ادامه پیدا کرد.

پس از مدتی، از مهندس روحانی دعوت کردم برای دیدن طرح‌های عمرانی به خوزستان بیاید و در این مسافرت که چند روز طول کشید، مهندس روحانی با شیوه کار و نحوه مدیریت سازمان آب و برق خوزستان از نزدیک آشنا شد.

در سازمان آب و برق خوزستان معمولاً از کاغذبازی پرهیز می‌شد. سرپرستان واحدها به یکدیگر اعتماد داشتند. دستورها ابتدا شفاهاً ابلاغ و سپس کتباً تأیید می‌شد و این خود به سرعت عمل می‌افزود. همه مسئولیت قبول می‌کردند و کارها تا مرحله انجام بر اساس نظام و روش شناخته‌شده‌ای پیگیری می‌شد. مدیران به آسایش و رفاه کارمندانشان توجه کامل داشتند. بازدید از سازمان، چنان مهندس روحانی را تحت تأثیر قرار داد که خود بلندگوی کارهای سازمان شد. گاهی از من دعوت می‌کرد تا در جلسات ماهانه‌ای که با کلیه مسئولین واحدهای مختلف وزارت آب و برق داشت، شرکت کنم. هرگاه موضوع جدیدی پیش می‌آمد، نحوه کار را در سازمان جویا می‌شد و از دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های سازمان به‌عنوان یکی از مآخذ اصلی برای تهیه دستورالعمل‌های وزارت آب و برق استفاده می‌کرد. علاوه بر این، در بعضی موارد کارمندان وزارت آب و برق را برای کارآموزی به سازمان آب و برق خوزستان اعزام می‌کرد. این همکاری تا مدت یک سال ادامه داشت. در این مدت، باز گاه به‌گاه شنیده می‌شد که بعضی از اطرافیان مهندس روحانی که خواستار افزایش قدرت و گسترش حیطه عمل وزارت

آب و برق بودند، مشغول تحریک و منتظر فرصتی هستند که ضرب شستی به سازمان نشان دهند. البته در ظاهر چیزی نمی‌گفتند ولی اطلاعات موثقی می‌رسید که این عوامل درصددند که اگر بتوانند پرونده‌هایی نیز علیه مدیر عامل و کارکنان سازمان بسازند.

بالاخره در دوم اردیبهشت ۱۳۴۴ ش. بیست و دوم آوریل ۱۹۶۵ م. نامه آمرانه‌ای از وزیر آب و برق به سازمان رسید که دستور می‌داد دفتر نمایندگی سازمان در تهران تعطیل شده و وظایف آن به دفتری که در وزارت آب و برق برای انجام کارهای سازمان‌های آب و برق منطقه‌ای تشکیل شده است، تحویل گردد. به عبارت دیگر، تشکیلات عظیم سازمان آب و برق خوزستان، که در آن زمان بزرگترین سازمان عمرانی ایران بود و برای انجام امور مختلف خود ناچار بود هرروزه به دستگاه‌های دولتی در تهران مراجعه نماید، در ردیف سازمان آب و برق کرمان یا امثالهم قرار می‌گرفت که تمام تشکیلات آنها به اندازه یک واحد کوچک یکی از طرح‌های عمران خوزستان هم نبود.

لازم است توضیح بدهم که دفتر نمایندگی سازمان در تهران دارای وظایف متعددی بود که انجام هر یک از آنها در امر پیشرفت برنامه‌ها اثر کلی داشت. از جمله این وظایف، دنبال کردن روزانه مراحل تصویب طرح‌های اجرایی در قسمت‌های مختلف سازمان برنامه بود برای تأمین اعتبار و تسویه حساب‌های گذشته و گرفتن پول در سررسیدهای معین؛ گرفتن اجازه ورود ماشین‌آلات و کالاهایی که بر طبق تصویب‌نامه‌های مختلف در اختیار وزارت بازرگانی و وزارت گمرکات بودند؛ گرفتن اجازه ورود بندر و نهال و کود شیمیائی و غیره از وزارت کشاورزی؛ گرفتن اجازه اقامت و کار اتباع خارجی از وزارت کار، وزارت کشور و شهربانی کل؛ اخذ ویزاهای مسافرت کارکنان ایرانی و خارجی به ممالک مختلف برای امور مربوط به طرح‌ها؛ و به‌طور خلاصه جلب همکاری و رفع مزاحمت تشکیلات دولتی که هر کدام به‌نحوی از انحاء در پیشرفت کار طرح‌های عمرانی مؤثر بودند.

با توجه به وظایف دفتر تهران، کاملاً روشن بود که با بسته شدن این دفتر و انتقال وظایف آن به وزارت آب و برق، باید هر روز برای انجام کوچکترین کاری منتظر رسیدن دستور از مقامات عالی‌تر وزارت آب و برق بود و این آسانترین راهی بود که کارکنان وزارت آب و برق می‌توانستند به‌راحتی پیشرفت کارهای سازمان را به تأخیر اندازند. من، به‌جای جواب به وزارت آب و برق، گزارش شرف‌عرضی به حضور شاهنشاه تهیه و تقاضا کردم که دستور فرمایند از دخالت‌ها و اظهار نظرهایی که اصول تشکیلات سازمان آب و برق خوزستان را متزلزل می‌کند،

خودداری شود. این استدعا مورد قبول قرار گرفت و از آن تاریخ به بعد، دیگر مزاحمتی از طرف وزارت آب و برق در کار سازمان به عمل نیامد.

مهندس روحانی نیز که متوجه شد اشتباهی انجام گرفته موضوع را دنبال نکرد و جریان کار به حالت سابق باقی ماند و تا وقتی که من به وزارت کشور منصوب شدم، روابط بسیار منطقی و دوستانه‌ای میان مقامات وزارت آب و برق و سازمان آب و برق خوزستان برقرار بود به طوری که بعد از رفتن من از سازمان و انتصاب آقای دکتر ایرج وحیدی، معاون وزارت آب و برق، که فرد بسیار شایسته‌ای بود، به سمت مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان، با اصرار مهندس روحانی و دکتر وحیدی، احمدعلی احمدی معاون فنی سازمان، با عنوان قائم مقام مدیر عامل به خدمت خود در سازمان ادامه داد. با تغییر مدیریت، نه تنها در شیوه کار سازمان تغییری داده نشد بلکه با پیدا شدن امکانات جدید مالی برای دولت، نسبت به گسترش شبکه‌های آبیاری و دنبال کردن ساختمان سد کارون، که مقدمات آن فراهم شده و کارها آغاز گردیده بود، اقدام گردید و طرح‌های جدیدی نیز برای گسترش تولید نیشکر در سی هزار هکتار در نزدیکی شوشتر برای تولید ۲۵۰ هزار تن شکر در سال، به مرحله اجرا درآمد.

مالکین، اصلاحات ارضی و عمران خوزستان

یکی از شرایط اصلی اخذ وام از بانک جهانی این بود که مصرف‌کنندگان آب در منطقه آبیاری دز تعهد کنند که بهای آبی را که از شبکه آبیاری دز مصرف می‌کنند، به طور مرتب بپردازند. چنانچه این تعهد صورت نمی‌گرفت، یکی از ارکان اقتصادی طرح که بر اساس آن میزان وام مصوب بانک تعیین شده بود، متزلزل می‌شد و در نتیجه بانک نمی‌توانست پرداخت چنین وامی را توجیه کند.

در سال ۱۳۳۹ ش. ۱۹۶۰ م. قانون اصلاحات ارضی هنوز در مراحل اولیه بود. بعضی از مالکین امیدوار بودند بتوانند اجرای آن را از راه‌های مختلف دچار وقفه سازند و به همین جهت هر روز در نقاط مختلف کشور فعالیت‌هایی از طرف مالکین برای ایجاد مزاحمت در اجرای قانون به عمل می‌آمد. در منطقه آبیاری سد دز نیز که قسمت مهمی از آن به یک خانواده تعلق داشت، وضع مالکین و کشاورزان بحرانی شده و مالکین سعی می‌کردند تا آنجا که بتوانند نگذارند پای مأمور دولت به محوطه آنها باز شود. در چنین شرایطی، مذاکره با مالکین و کشاورزان مشکل شده بود. با این حال، ما در حد امکان و به شیوه‌های گوناگون کوشش می‌کردیم برای آنها

توضیح دهیم که با ساخته شدن سدّ دز و ایجاد کانال‌های آبیاری که از داخل مزارع آنها خواهد گذشت، در آینده خواهند توانست در تمام مدت سال آب مورد نیاز خود را به هر میزانی که لازم باشد، با پرداخت بهای معقولی در اختیار داشته باشند و دیگر از سیل‌های سالانه و خشکسالی ترسی نداشته باشند و علاوه بر این، در تمام مدت سال از زمین‌های خود استفاده کنند. منتهی می‌بایستی از هم اکنون تعهد کنند که اولاً در اجرای طرح با سازمان آب و برق خوزستان همکاری کامل داشته باشند تا برنامه پیشنهادی به سرعت و به‌نحو احسن پیش برود و ثانیاً بهای آب مصرفی را طبق تعرفه سازمان بپردازند.

برای مالکین و کشاورزان، همانطور که قبلاً ذکر شد، اولاً قبول این که دولت قولی بدهد و به انجام برساند، مشکل بود؛ دوم این که نگران بودند که مقداری از زمین‌های آنها برای جاده‌کشی و کانال‌سازی از بین برود؛ سوم این که فکر می‌کردند که در حال حاضر از رودخانه دز، بر اساس سنت گذشته حق استفاده از آب را دارند، پس چرا برای آب پول بدهند. تعهد سازمان نیز در مورد این که حقوق گذشته آنها کاملاً رعایت و تأمین خواهد شد، تأثیری در رفع مخالفت آنها نداشت. از طرف دیگر، گزارشاتی می‌رسید که مالکین و کشاورزان، با هدایت مالک بزرگ منطقه، مرتباً جلساتی دارند و مشغول دسیسه و ایجاد مزاحمت‌هایی برای اجرای طرح آبیاری دز می‌باشند.

با نزدیک شدن برنامه‌های پر هزینه ساختمان سد دز، موضوع استفاده از وام ۴۲ میلیون دلاری بانک جهانی روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد و بانک اصرار می‌ورزید که باید هرچه زودتر قرارداد با مصرف‌کنندگان آب، صورت عمل به خود گیرد تا یکی از ارکان اصلی تعهدات دولت ایران برای اخذ وام از بانک، رعایت شده باشد.

چند ماه قبل از این که موضوع قرارداد با مصرف‌کنندگان آب اهمیت زیادی پیدا کند و مسأله روز سازمان شود، یکی از رجال سرشناس و قضات برجسته دادگستری که در دولت دکتر اقبال با هم همکار بودیم، به من گفت که یکی از مالکین عمده خوزستان که فرزند او تحصیلات خود را در رشته کشاورزی در آمریکا به پایان رسانده و علاقمند به ایجاد مزارع مدرن کشاورزی در خوزستان است، عریضه‌ای به حضور شاهنشاه تقدیم کرده و تقاضا کرده است که سمتی در طرح‌های کشاورزی خوزستان به او ارجاع شود تا بعداً بتواند با استفاده از تجربیاتی که به دست می‌آورد خدماتی در خوزستان انجام دهد. شاهنشاه نیز دستور فرموده‌اند که موضوع به شما ارجاع شود. این موضوع کمال مطلوب سازمان بود زیرا ما دائماً به دنبال کسانی بودیم که

خودشان امکاناتی داشته باشند و طرح‌هایی را بر اساس نظرات سازمان در منطقه دز به مرحله اجرا درآورند. لذا از این پیشنهاد استقبال و شخصاً فرد مزبور را ملاقات کردم و ترتیب به کار گذاشتن او را در طرح کشاورزی نیشکر هفت‌تپه دادم. ضمناً تأکید کردم که حد اکثر تسهیلات را از نظر کارآموزی او فراهم سازند.

با توجه به این سابقه، گزارش‌هایی می‌رسید که پدر این شخص در تحریک مالکین کوچک و کشاورزان، فعالیت خود را تشدید کرده است. در این اثنا، نامه‌ای از بانک جهانی به‌ضمیمه رونوشت نامه مالکین و کشاورزان منطقه آبیاری دز، به سازمان رسید. در این نامه، مالکین و کشاورزانی که ادعا کرده بودند مالک بیش از هشتاد درصد زمین‌های طرح آبیاری دز می‌باشند، صریحاً اعلام کرده بودند که به‌هیچ‌وجه با طرح آبیاری دز و ایجاد کانال جدید آبرسانی موافقت ندارند و دلیلی نیز برای پرداخت تعرفه آب نمی‌بینند زیرا در حال حاضر، از رودخانه دز حق آب دارند و به‌طور رایگان از آن استفاده می‌کنند. متن نامه به‌خوبی نشان می‌داد که تحریرکننده از مذاکراتی که میان سازمان آب و برق و مقامات بانک جهانی در جریان است، اطلاع کافی دارد. شواهد دیگر نشان می‌داد که علاقمندی جوانی که او را در طرح نیشکر استخدام کرده بودیم، فقط به‌دلیل رخنه کردن در داخل تشکیلات سازمان و اطلاع یافتن از مشکلات کار به‌منظور ایجاد مزاحمت بوده است. بررسی در این مورد آشکار ساخت که این فرد، که جوان متمولی بود و حقوق دریافتی او اثری در زندگانی پر تجمل او نداشت، از روز ورود به سازمان مشغول پخش شایعه‌های بی‌اساس و تحریک کارگران و کشاورزان اطراف هفت‌تپه بوده است. لذا وقتی کلیه دلایل جمع‌آوری شد و مسلم گردید که نامه به بانک جهانی نیز با همکاری او تهیه شده است، دستور دادم از کار برکنار شود.

بعد از این جریان، در اولین مراسم سلام، شاهنشاه وقتی مقابل صف وزرای سابق رسیدند، توقف فرمودند و از من سؤال کردند چطور پسر... را بیرون کردید؟ عرض کردم جریانی بود که بعداً به‌عرض خواهم رسانید. معلوم بود گزارش نامساعدی از اقدام انجام شده به‌عرض رسانیده‌اند. لذا روز بعد شرفیاب شدم و جریان را با سوابق امر به‌عرض رسانیدم. اقدام انجام‌گرفته را تأیید فرمودند.

به‌دنبال این وقایع، هیأتی از بانک جهانی برای رسیدگی محلی به ایران آمدند و تحقیقات لازم را انجام دادند. اعضای هیأت متوجه شدند که با اجرای قانون اصلاحات ارضی، اصولاً امضا کنندگان نامه به بانک جهانی، در آینده نقش مهمی در نحوه اجرای طرح‌های کشاورزی منطقه

دز نخواهند داشت و سر و کار سازمان با کشاورزانی خواهد بود که در نتیجه اجرای قانون اصلاحات ارضی، صاحب زمین شده و یا خواهند شد و تنها راه بالا بردن تولید کشاورزی منطقه و بالتیجه تأمین رفاه کشاورزان، اجرای دقیق طرح‌های پیش‌بینی شده می‌باشد. بعد از آن رسیدگی، استفاده از وام بانک، جریان عادی خود را طی کرد.

اما مالکین بیکار نشستند و تا مدت زیادی از راه‌های مختلف در اجرای کار ایجاد مزاحمت می‌کردند. به‌عنوان مثال، زمانی که برنامه راهسازی در داخل طرح آبیاری شروع شد و مقاطعه‌کاران شروع به کار کردند، بارها اتفاق افتاد که به‌تحریک مالکین، کسانی شبها دیواره‌های نهرهای آبیاری قدیمی را خراب می‌کردند و در نتیجه آب، زیرسازی جاده‌هایی را که در دست ساختمان بود فرا می‌گرفت و محل را تبدیل به باتلاق می‌کرد. روز بعد، مقاطعه‌کاران مجبور بودند با زحمات فراوان و صرف وقت و هزینه زیاد، زمین‌ها را خشک کنند تا بتوانند به کار خود ادامه دهند. همه این خرابکاری‌ها به این منظور بود که اجرای طرح به تأخیر افتد تا شاید در این فاصله گشایشی در کار مالکین از لحاظ قانون اصلاحات ارضی به‌وجود آید. اما با پشتکار و جدیت کارکنان طرح آبیاری و همکاری مأمورین محلی، بخصوص قضات دادگستری، که پس از ساخته شدن سدّ دز و تأسیس شبکه برق وسایر اقدامات عمرانی، نسبت به مأمورین سازمان اعتماد پیدا کرده بودند، این مسائل یک‌یک حل شد و روز به‌روز آثار مفید طرح آبیاری دز نمایان‌تر گردید. به‌عنوان مثال، فرد عاطل و باطلی که برای امرار معاش اغلب به کارهای ناشایست دست می‌زد و دائماً تحت تعقیب مقامات دادگستری بود، با راهنمایی کارشناسان ایرانی طرح آبیاری آزمایشی دز، به کشاورزی مشغول شد و در اولین سال عملیاتش توانست در پنج ماه اول سال از یک هکتار زمین که اجاره کرده بود، سیصد هزار ریال گوجه‌فرنگی بفروشد. این شخص بعداً یکی از تولیدکنندگان مهم محصولات کشاورزی در آن منطقه شد. فرد دیگری که در ناحیه کرمانشاه دست به‌کار تولید و پرورش زنبور عسل بود، در جنوب دزفول شروع به کشت توت‌فرنگی کرد و توانست محصولات خود را قبل از عید به بازار تهران برساند و بهترین توت‌فرنگی را عرضه کند.

چند خاطره تلخ

کسانی که با نحوه اجرای برنامه‌های عمرانی در ایران آشنائی نداشته باشند ممکن است تصور کنند همین که برنامه‌ای مورد تصویب مقامات عالی‌تر قرار گرفت و مراحل قانونی را گذراند و

اعتبار آن تأمین شد دیگر کار انجام شده است؛ فقط کافی است مدت زمانی بگذرد و کارها به‌ثمر برسد. متأسفانه، واقعیت غیر از این است. در هر مرحله از اجرای کار، مشکلات و موانع متعددی وجود دارد که غیر قابل پیش‌بینی بوده و هیچ روش خاصی برای مقابله با آنها وجود ندارد غیر از این که مجریان امور باید در تمام لحظات و به‌طور مداوم جزئیات پیشرفت کارها را مراقبت کنند و موانع را از سر راه بردارند. به‌عنوان مثال، نمونه‌هایی از این گونه مشکلات که برنامه عمران خوزستان با آن مواجه بود، در اینجا ذکر می‌شود:

۱- به‌طور کلی فرض بر این بود که چنانچه برنامه‌ای در کشور مراحل تصویبی خود را طی کرده و از طرف دولت ابلاغ شود، استانداران که نماینده شاه و بالاترین مقام دولتی در استان هستند، موظف خواهند بود که تسهیلات لازم را برای اجرای آن برنامه فراهم سازند. در ابتدای تشکیل سازمان، در یکی از مسافرت‌ها که به اهواز رفته بودم، با رعایت چنین فرضی، از آقای استاندار وقت، تقاضای ملاقات کردم تا از نفوذ معنوی ایشان برای پیشبرد کارهای سازمان استفاده کنم. در این جلسه تعدادی از مدیران کل استان و رئیس شهربانی نیز حضور داشتند. آقای استاندار که از سابق با من آشنائی داشتند پس از تعارفات معموله، اظهار داشتند که بسیار متأسف هستند که در استانی که ایشان مسؤولیت آن را دارند، میلیون‌ها دلار پول مملکت توسط شرکت‌های خارجی به‌دور ریخته می‌شود و تحت برنامه عمران خوزستان تمام نظم اداری استان به‌هم‌ریخته شده و دیگر یک نفر حاضر نیست که به‌عنوان ماشین‌نویس در شهرداری اهواز کار کند زیرا می‌تواند به طرح‌های عمرانی رفته و حقوق بیشتری بگیرد و آقای شهردار که حضور دارند این مطلب را تأیید می‌کنند. ثانیاً به‌جای این که تعدادی تلمبه روی رودخانه‌ها بگذارند و زمین‌ها را آبیاری کنند و مزارع کشاورزی ایجاد نمایند، می‌روند سدّ دز را می‌سازند که معلوم نیست برق آن را چه کسی مصرف خواهد کرد. و اضافه کردند که بهتر است این آقایان آمریکائی‌ها بیابند کشاورزی را از این پیشخدمت استانداری یاد بگیرند که در همین چند ماهه با خرید چند ریال تخم هندوانه و کاشتن آن در کنار استانداری، چندصد تومان هندوانه فروخته است. فکر کنید اگر تمام پول‌هائی را که به این خارجی‌ها می‌دهند صرف چنین کارهائی بکنند خوزستان چه بهشت برینی خواهد شد؛ و حالا به‌عهدۀ شماست که به این کارها خاتمه بدهید و جلو این ولخرجی‌ها را بگیرید. البته حضار نیز به‌احترام آقای استاندار به‌علامت تصدیق سر تکان می‌دادند. در چنین شرایطی بحث اصولی با آقای استاندار و ذکر جزئیات برنامه‌های عمرانی را بی‌فایده دیدم و به‌طور اختصار گفتم که موضوع تفاوت حقوق‌های مؤسسات فنی و

عمرانی با شهرداری‌ها همیشه در خوزستان وجود داشته و موضوع تازه‌ای نیست. میان حقوق‌های مؤسساتی مانند شرکت ملی نفت و مؤسسات دیگری که با صنعت نفت سر و کار دارند و از کارکنانشان کارائی و انضباط بیشتری را خواهانند با شهرداری‌ها، که شرایط استخدامیشان کاملاً متفاوت است، همیشه اختلاف بوده و هیچکدام نمی‌توانسته‌اند جانشین دیگری بشوند و به‌همین دلیل، مؤسسات عمرانی خوزستان نیز ضوابط و شرایط استخدامی متفاوتی با سایر مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها دارند و فقط به‌صرف داشتن عناوین مشابه استخدامی نمی‌توان به کلیه افراد در تمام مؤسسات حقوق مشابهی داد و سازمان آب و برق خوزستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. ولی در مورد گذاشتن تعدادی تلمبه بر روی رودخانه‌های خوزستان، باید گفت اگر مطلب به‌همین سادگی بود تا به‌حال باید تمام خوزستان آباد شده باشد زیرا هم مؤسسات و افراد متمکن در خوزستان وجود دارد و هم زمین فراوان و سوخت ارزان. پس باید راه حل مشکلات را در جای دیگری جستجو کرد؛ کما این که شرکت کشاورزی خوزستان که بیش از ده سال است چندهزار هکتار اراضی اطراف شوش را در اختیار گرفته و تعدادی اشخاص سرشناس و با نفوذ دست اندرکار آنند، هنوز کاری انجام نداده و در حال ورشکستگی و پس دادن زمین‌هاست و آقای آذریش، ثروتمند خوزستانی که چندصد هزار هکتار زمین شمال اهواز را با تلمبه آبیاری کرده و ظاهراً مشغول پنبه‌کاری است، موفقیتی در این راه نداشته و قسمت اعظم زمین‌های او تبدیل به شورزار و باتلاق شده است. پس از این بیان و اظهار معذرت از این که به‌علت عزیمت به تهران مجبور به ترک جلسه هستم، از ایشان خداحافظی کرده و بقیه بحث را به آینده موکول کردم.

پس از مراجعت به سازمان و بحث با همکاران، به این نتیجه رسیدیم که مذاکرات آن جلسه زنگ خطری برای سازمان و نمونه‌ای از نظرات گردانندگان دستگاه‌های دولتی در استان است. بنابراین بهتر دیدیم که ترتیبی داده شود که مدیران دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی و کارمندان آنها طبق برنامه‌ای از کارهای سازمان در سدّ دز و هفت‌تپه و طرح آبیاری بازدید کنند و به چشم خود اقدامات انجام‌شده را ببینند. این برنامه به‌تدریج و با تدبیر همکاران به‌وجه شایسته‌ای به‌مرحله اجرا درآمد و هر بار که عده‌ای از مأمورین دولتی و یا بخش خصوصی از طرح‌های سازمان بازدید می‌کردند، احساس غروری به آنها دست می‌داد و خودشان بلندگوی فعالیت‌های عمرانی سازمان می‌شدند. آن آقای استاندار هم پس از چندی برکنار و برای همیشه از کار دولت کنار گذاشته شد.

۲- چند روز قبل از کریسمس سال ۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م. از خوزستان خبر دادند که مقامات گمرک و پلیس به دستور پیشکار دارائی خوزستان از خروج عده‌ای از کارکنان خارجی طرح‌های سازمان که می‌خواسته‌اند برای گذراندن تعطیلات به خارج بروند، به علت نداشتن مفاصاحساب مالیاتی جلوگیری کرده‌اند.

جلوگیری از مسافرت این افراد که اغلب در تابستان گذشته در گرمای طاقت‌فرسای خوزستان در زیر آفتاب کار کرده و اینک برای دیدن خانواده خود و یا به‌همراه آنان برای گذراندن تعطیلات سالانه عازم خارج بودند، جو ناراحت‌کننده‌ای در بین کارکنان خارجی طرح‌ها ایجاد کرده بود. هرکدام از آنها، آن را به چیزی تعبیر می‌کردند و وحشتی در بین همه ایجاد شده بود که بیم آن می‌رفت به استعفای آنان بینجامد. زیرا در قراردادهای استخدامی آنها به‌طور صریح ذکر شده بود که پرداخت مالیات حقوق به‌عهده کارفرماست و تا آن زمان نیز چنین موضوعی از طرف هیچ مقامی عنوان نگردیده بود. بخصوص این که این تصمیم فقط در مورد کارکنان سازمان آب و برق خوزستان گرفته شده بود و شامل کارکنان خارجی شرکت ملی نفت و سایر مؤسساتی که در خوزستان کارمند خارجی داشتند نمی‌شد. بنابراین، برقرار کردن چنین محدودیتی در شب سال نو مسیحی برای خارجی‌ها، تعبیرهای متعددی پیدا کرد و باعث یأس و بدبینی کارکنان نسبت به آینده طرح‌های عمران خوزستان شد.

برای من مشکل بود قبول کنم که پیشکاری دارائی خوزستان خودسرانه و بدون مقدمه و پشتیبانی مقاماتی به چنین کاری دست زده باشد. بنابراین فوراً با استاندار خوزستان تماس گرفتم و جریان را به اطلاع او رساندم و تقاضا کردم در این باره دخالت و رفع اشکال کند و اضافه کردم چنانچه سؤالی باشد، سازمان رسیدگی و هر گونه اشکالی را برطرف خواهد کرد. پاسخ استاندار نشان می‌داد که خودش در این کار دخالت داشته است. زیرا به‌جای این که درصدد چاره‌جویی برآید، گفت این آقایی که حقوق‌های هنگفت می‌گیرند باید مالیات دولت را هم بدهند و بدانند که در این مملکت حساب و کتابی برقرار است. به اطلاعشان رسانیدم که هزینه طرح‌های عمران تماماً از حساب سازمان برنامه پرداخت می‌شود و اشخاص مورد بحث، کارکنان شرکت‌های خصوصی نیستند که شرکت‌های مربوطه از منافی که دارند مالیات دولت را هم بپردازند. بلکه قراردادهای استخدامی این افراد با رعایت قوانین و مقررات سازمان برنامه بسته شده و سازمان با استفاده از مقررات خود، تعهد کرده است که مالیاتی را که به حقوق آنها تعلق می‌گیرد، سازمان برنامه خود بپردازد. علت هم این بوده که اگر به حقوق کارکنان خارجی

طرح‌های عمرانی مالیات تعلق گیرد، صرف‌نظر از این که هزینه طرح‌های عمرانی به‌طور مصنوعی بالا خواهد رفت، منافع بادآورده‌ای نیز نصیب آن دسته از شرکت‌های خارجی خواهد شد که قراردادشان بر اساس هزینه‌های انجام‌شده به‌اضافه درصدی از کل هزینه به‌عنوان حق‌الزحمه تنظیم شده باشد. علاوه بر این، به همان میزان پرداخت مالیات‌های بر حقوق، وجوهی از حساب هزینه‌های عمرانی کشور کسر و به حساب درآمدهای بودجه اداری دولت منظور می‌گردد و به مصرف هزینه‌های غیر عمرانی می‌رسد که این مطلب برخلاف روح قوانین مربوطه در مورد تقسیم درآمدهای دولت بین هزینه‌های عمرانی و هزینه‌های اداری است. اضافه کردم که به‌هر حال این بحثی است که باید در داخل دولت ایران انجام گیرد و تکلیف آن روشن شود و مصلحت نیست که عده‌ای خارجی، که بر اساس تعهدات یک سازمان دولتی کار می‌کنند، درگیر اختلاف تعبیر و تفسیرهای دستگاه‌های دولت بشوند. بهتر است تا زمانی که این مسأله بین وزارت دارائی و سازمان برنامه حل شود، روش چندین سال گذشته دنبال و از مسافرت کارکنان خارجی سازمان رفع مزاحمت شود.

استاندار که انتظار می‌رفت بیش از هر مأمور دولتی دیگری در خوزستان، علاقمند به پیشرفت کارها باشد، چنان با خونسردی و بی‌اعتنائی به این موضوع، که می‌توانست عواقب ناراحت‌کننده‌ای در کارهای عمرانی خوزستان داشته باشد، برخورد کرد که من متوجه شدم بحث با او غیر از تلف کردن وقت، نتیجه دیگری ندارد. لذا گفتم مانعی ندارد، راه دیگری پیدا خواهم کرد. بلافاصله جریان را با مهندس اصفیا و آقای دکتر جهانگیر آموزگار، وزیر دارائی وقت، در میان گذاشتم و قرار شد پیشکار دارائی خوزستان به تهران احضار شود تا در سازمان برنامه مسأله مورد رسیدگی قرار گیرد.

رسیدگی و اتخاذ تصمیم طبیعتاً دو هفته‌ای طول می‌کشید و تا آن زمان تعطیلات سال نو مسیحی به پایان رسیده و این اقدام بیجا اثرات ناگوار خود را بجا می‌گذاشت. بدان جهت به فکر راه چاره دیگری افتادیم. یکی از کارکنان سازمان، به نام عطاءالله اخلاقی، که بعداً به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی از دزفول انتخاب شد و متخصص برطرف کردن این نوع مشکلات بود، راه حلی پیدا کرد و گفت دریاچه سد دز جزء منطقه فرمانداری کل لرستان است که مرکز آن در خرم‌آباد می‌باشد و ما می‌توانیم از طریق شهربانی لرستان مسأله اجازه خروج را حل کنیم. اخلاقی با آشنائی که با یکی از رؤسای شهربانی لرستان داشت، توانست اجازه خروج تمام کسانی را که عازم مسافرت بودند بگیرد و از این بابت به‌طور موقت رفع اشکال شد.

موضوع اصلی نیز در یک جلسه طولانی در سازمان برنامه، با شرکت مشاورین حقوقی و نمایندگان وزارت دارائی مورد بحث واقع شد و رویه سازمان برنامه مورد تأیید مقامات وزارت دارائی قرار گرفت.

۳- همانطور که قبلاً توضیح دادم، در منطقه مسکونی کارمندان آب و برق خوزستان در اهواز، که به نام کوی گلستان نامیده می‌شد، ساختمانی به‌عنوان مهمانسرا و باشگاه کارمندان وجود داشت که دارای ده اتاق بود و برای اقامت کارشناسان و کارمندانی که به‌طور موقت به اهواز می‌آمدند در نظر گرفته شده بود. در این باشگاه یک سالن غذاخوری و آشپزخانه وجود داشت که اغلب مورد استفاده کارمندان مجرد بود. در محوطه باشگاه نیز استخری ساخته شده بود که در فصل گرما کارمندان و خانواده‌هایشان از آن استفاده می‌کردند. با توجه به این که ظرفیت این تأسیسات حتی برای رفع احتیاجات خود سازمان کافی نبود، و در شهر اهواز نیز هنوز هتل مجازی وجود نداشت، مسئولین مربوط همیشه از جهت محل اقامت در مضیقه بودند و ظرفیت اضافی وجود نداشت که مورد استفاده کارمندان سایر دستگاه‌های دولتی قرار گیرد. این موضوع نیز در شهر اهواز پدیده تازه‌ای نبود زیرا تأسیسات شرکت ملی نفت و راه‌آهن دولتی ایران و ارتش نیز فقط به کارکنان آنها اختصاص داشت.

بدیهی است برای استفاده از تأسیسات، تعرفه‌ای پیش‌بینی شده بود که کلیه استفاده‌کنندگان مجبور به پرداخت آن بودند. برای همکاری با دستگاه‌های دیگر، به مدیران ادارات دولتی اجازه داده شده بود از رستوران باشگاه استفاده کنند، اما رئیس شهربانی خوزستان انتظار داشت که مهمانان خود را به‌طور رایگان در اتاق‌های باشگاه سکنی دهد و صورتحسابی هم از بابت رستوران برایش فرستاده نشود. او این موضوع را چندین بار به مسئولین سازمان در اهواز گوشزد کرده بود ولی البته نمی‌شد برای او استثنا قائل شد. به‌دنبال این جریان، به تدریج گزارش می‌رسید که از ناحیه شهربانی اهواز در موارد مختلف نسبت به کار سازمان آب و برق کارشکنی و اشکال‌تراشی می‌شود. اما چون غالباً موضوع مهم نبود، به آن ترتیب اثری داده نمی‌شد تا این که در یک روز گرم تابستانی به‌علت توفان شدید یکی از تیرهای چوبی انتقال برق منطقه استانداری می‌شکند و برق محل اقامت استاندار قطع می‌شود. آقای استاندار هم دستور می‌دهند به اداره برق تلفن و علت قطع برق سؤال شود. برحسب تصادف، در همین روز همسر آمریکائی رئیس قسمت برق سازمان، مهندس منصور عسگری، به‌علت یک ناراحتی روانی خودکشی کرده بود و رؤسای درجه اول قسمت برق برای تشییع جنازه او به کوی گلستان رفته

بودند. به همین جهت کارمندان قسمت برق نتوانسته بودند جواب مناسبی به تلفن آقای استاندار بدهند. در نتیجه، آقای استاندار به رئیس شهربانی دستور می‌دهد یک نفر را بفرستد تا یکی از رؤسای اداره برق را پیدا کند و بگوید که با استانداری تماس بگیرد. رئیس شهربانی از این فرصت استفاده می‌کند و چند نفر مأمور می‌فرستد و رئیس اداره برق اهواز را که در مراسم تشییع جنازه شرکت داشت با وضع موهنی توقیف می‌کند و به شهربانی می‌برند. در اثر این اقدام، کلیه کسانی که در مراسم تشییع جنازه شرکت کرده بودند تصمیم می‌گیرند از کار کناره‌گیری و دستگاه برق را فلج کنند.

طی این جریان، من به اتفاق چند نفر از همکارانم برای رسیدگی به مشکلاتی که از نظر تأمین اعتبارات در بانک جهانی پیش آمده بود با مقامات سازمان برنامه، جلسه داشتیم. گرم مذاکره بودیم که این خبر رسید. بلافاصله با آقای استاندار خوزستان، تیمسار سرتیپ صفاری که به‌عکس سلفشان، توجه و محبت زیادی به مأمورین سازمان داشتند، تماس گرفتم و موضوع را به اطلاعشان رسانیدم و سؤال کردم چه اتفاقی افتاده که موجب توقیف رئیس اداره برق شده است؟ ایشان با کمال تعجب اظهار داشت که کاملاً از جریان توقیف بی‌خبر است و فقط از رئیس شهربانی خواسته است که رئیس اداره برق را پیدا کند و از او بخواهد که به استانداری تلفن کند. سپس اضافه کرد حالا کاملاً متوجه مطلب شده و ترتیب رفع شکایت کارکنان اداره برق را خواهد داد.

تیمسار صفاری شخصاً به اداره برق رفت و با محبت و بزرگواری، از جوانانی که در آنجا کار می‌کردند و غرورشان جریحه‌دار شده بود دلجوئی کرد و موضوع حل شد. اما رئیس شهربانی بی‌کار ننشست و دنبال مطلبی می‌گشت که باز به‌نحوی برای سازمان آب و برق ایجاد مزاحمت کند. چند ماهی گذشت. یک روز اطلاع رسید که شهربانی خوزستان گزارش محرمانه‌ای به مرکز ارسال داشته و نوشته است که باشگاه کارمندان سازمان آب و برق خانه فساد است که در فصل گرما در داخل استخر آن یخ می‌ریزند و زن‌های لخت را توی استخر می‌اندازند که شنا کنند. گفته شد که هرچند این گزارش محرمانه بوده ولی محتوای آن از طرف مأمورین شهربانی در شهر اهواز پخش و موجب حرف‌هایی شده است. بدیهی است افرادی که سوء نیت نداشتند و به روش کار سازمان آشنا بودند، می‌دانستند که این شایعه، بی‌پایه است و فقط از روی غرض‌ورزی پخش شده است. با این حال، اطلاع پیدا کردم که بر اساس همین گزارش

مغرضانه، مقامات امنیتی رسیدگی‌های به‌طور محرمانه انجام داده و بی‌پایه بودن شایعات را به‌اطلاع مقامات بالا رسانده‌اند.

در اینجا باید این نکته را ذکر کنم که در مقابل تحریکات سوء رئیس شهربانی خوزستان، که از افسران مکتب قدیم بود، افسران جوان و تحصیلکرده‌ای که در رده‌های مختلف شهربانی انجام وظیفه می‌کردند و با مأمورین جوان سازمان در تماس بودند، همیشه روابط بسیار دوستانه داشته و از هیچ‌گونه همکاری با سازمان خودداری نمی‌کردند و در حد امکان امور مربوطه را در سطح پائین حل می‌کردند.

یک شب بعد از انتخاب من به استانداری خوزستان، در یک مهمانی رسمی، ارتشبد نصیری رئیس شهربانی کل کشور، به من اظهار داشت که شما از بابت رئیس شهربانی خوزستان خیالتان راحت باشد. زیرا امروز صبح از شاهنشاه کسب اجازه کرده‌ام که ایشان را به تهران احضار کنم. از تیمسار نصیری تشکر کردم.

پایان کار

سازمان آب و برق خوزستان متدرجاً بر پایه محکمی استوار شد و جای شایسته خود را در بین تشکیلات دولتی پیدا کرد. در سال ۱۳۴۵ ش. / ۱۹۶۶ م. سازمان با داشتن افرادی لایق و کارداران در سطح استان، از موقعیت ممتازی برخوردار بود و در سطح کشور در ردیف یکی از کارآمدترین سازمان‌های دولتی به‌شمار می‌آمد، به‌طوری که تشکیلات اداری و روش‌های مدیریت و دستورالعمل‌های سازمان، الگویی برای مؤسساتی که مأموریت‌های مشابهی داشتند شده بود. سدّ دز ساخته شده بود و افراد ایرانی آن را اداره می‌کردند. مطالعات فنی ایجاد سدّ کارون در شمال شوشتر و مارون در شمال بهبهان شروع شده بود و فارغ از مشکلاتی که در سال‌های اولیه برای سدّ دز وجود داشت، هر یک از این دو طرح مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد. شبکه برق شهرهای استان خوزستان و برق کارخانجات، روز به‌روز در حال توسعه بود و تماماً توسط کارشناسان ایرانی طرح‌ریزی و اجرا می‌شد و در هیچ نقطه‌کسی از سرویس برق شکایت نداشت. طرح شبکه کامل آبیاری سدّ دز آماده شده و به‌تدریج طبق برنامه پیش می‌رفت و نهرهای آبیاری هر روز در حال توسعه بود و زمین‌های جدیدی را در بر می‌گرفت. گزارش‌های مأمورین سازمان در طرح آبیاری، به‌جای شرح درگیری با مخالفین و مزاحمین، بیشتر درباره کشت محصولات جدید و بارآوری بیشتر محصولات سنتی بود. به‌خاطر دارم

مهندس علی اصغر اژدری مسؤول طرح آبیاری دز با چه افتخار و خوشحالی گزارش می داد که بازده بعضی از مزارع کشت گندم به حدود چهار تن در هکتار رسیده و نهال های انگور یا قوتی که برای اولین بار در ناحیه دز فول کاشته شده پس از مدت کوتاهی نوبر داده است و در موقع گزارش دادن حالت این را داشت که یک میلیون دلار به او جایزه داده باشند. همین مهندس اژدری، که تحصیلات عالی خود را در انگلستان تمام کرده و متخصص ماشین آلات کشاورزی بود، وقتی سابقاً کفالت دانشکده کشاورزی در ملائانی خوزستان را به عهده داشت همیشه از کاغذبازی و کندی کار شکوه می کرد و نمی دانست سرنوشت جوانانی که تربیت می کند چه خواهد بود. ولی حال اظهار اطمینان می کرد که تحصیل کرده های کشاورزی، متناسب با کوشش و استعدادشان، آینده درخشانی در کشاورزی خوزستان خواهند داشت.

مزارع سرسبز نیشکر در بیش از پنج هزار هکتار گسترش پیدا کرده و بازده آن در حدود بازده بهترین مزارع نیشکر دنیا بود. در این مزارع، که حالت زراعت محلی به خود گرفته بود، از هر متر مربع زمین، یک کیلو شکر در سال برداشت می شد و همه جا صحبت از گسترش روزافزون این نوع زراعت بود. رئیس طرح نیشکر، مهندس نادر حکیمی که همکاران شایسته ای به دور خود جمع کرده بود و تعداد کارشناسان خارجی در هفت تپه را از ۶۵ نفر به شش نفر تقلیل داده بود، می گفت چون کار احیای کشت نیشکر انجام شده و طرح اولیه به هدف های خود رسیده است، می خواهد به کارهای دیگری دست بزند و خدمات دیگری به کشور ارائه دهد. وی می گفت با رفتن او و جانشین شدن مهندس علی اصغر شرکت، آب از آب تکان نخواهد خورد و لطمه ای به پیشرفت طرح وارد نخواهد شد.

گوردون کلاپ چند سال پیش فوت کرده و لیلیانتال نیز به علت سالخوردگی فعالیت خود را در شرکت عمران و منابع تقلیل داده و مشغول نوشتن خاطرات خود بود. آقای ابتهاج خدمت دولت را کنار گذاشته و در بخش خصوصی، بانک ایرانیان را تأسیس کرده و اداره می کرد.

شهمیرزادی و دکتر احمدی هر یک کارآزموده شده و حل مشکلات سازمان و پیش بردن طرح ها برای آنها امری عادی بود، به طوری که دیگر قسمت اعظم اوقات من صرف امور استانداری می شد و از بابت سازمان نگرانی نداشتم. ولی مبارزات شش ساله برای پا گرفتن سازمان آب و برق خوزستان و درگیری های آزاردهنده با عواملی که دائماً درصدد پرونده سازی و ایجاد مزاحمت بودند، یک حالت خستگی روحی در من ایجاد کرده بود که در عین سربلندی از موفقیت و دستاوردهای شش سال گذشته حس می کردم به یک مرخصی چند ماهه و یا یک

تغییر فعالیت احتیاج دارم. در چنین شرایطی بود که در اواسط تیرماه ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م. در یک روز بسیار گرم، آقای هویدا نخست‌وزیر تلفن کردند و گفتند لازم است برای کاری به تهران بروم.

بعد از ظهر روز بعد وقتی به دفترشان وارد شدم با خوشروئی و آغوش باز از من استقبال کردند و گفتند از طرف شاهنشاه به وزارت کشور منصوب شده‌ام.

اولین روزی که به وزارت کشور رفتم آقای قوام نظامی رئیس دفتر گفت آقای مهندس روحانی از نیم ساعت قبل برای تبریک تشریف آورده‌اند و به همین جهت در اتاق شما از ایشان پذیرائی کرده‌ایم. از این محبت و حرکت مهندس روحانی بی‌نهایت تحت تأثیر قرار گرفتم و کدورتی که در دل داشتم از بین رفت و روابط دوستی ما به حال اول برگشت.

از دوست دیرین خود حسن شه میرزادی تقاضا کردم که همچنان به همکاری خود با من ادامه داده و به سمت معاون وزارت کشور با من به تهران بیاید. او قبول کرد و همکاری ما سال‌ها در وزارت کشور و سپس در صحنه‌های دیگر فعالیت‌های اداری و اجتماعی ادامه یافت.

از سوی دیگر، مدیر عامل جدید سازمان، ایرج وحیدی، که قبلاً معاون مهندس روحانی در وزارت آب و برق بود، از احمدعلی احمدی دعوت کرد که در سمت قائم‌مقام مدیر عامل با او همکاری کند. زمانی که احمدی این پیشنهاد را قبول کرد دانستم که سازمان آب و برق خوزستان همچنان با کارآمدی و تحرک، به پیشرفت خود ادامه خواهد داد.